

مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 «مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
 اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
 اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
 السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری
 فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
 امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر،
 بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،
 پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری
 دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
 سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین،
 قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ،
 لهستان، مجارستان، مغولستان، مکزیکو، ونزوئلا،
 هندوراس، هندوستان، یونان.

خخوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

حساب بانکی ما: Sweden

Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. John Takman

فهرست مقالات این شماره :

هم نام و هم آثار او زنده میماند

نویسندگان مقاله‌ها	عنوان	صفحه
-	هم نام و هم آثار او زنده میماند	۴ - ۳
انترجمی گروه پژوهشی بین‌المللی بنیاسیت صد و شصتین سالگرد تولد ک. مارکس	آموزش انقلابی که بطور خلاق تکامل مییابد	۱۶ - ۵
روموش‌چاندرا	برنامه سازندگان جهان سو	۲۳ - ۱۷
مصاحبه ما با ج. وست ، ک. جنسینی ، س. سیسوکو پ. اورنگاد یاس ، ا. شولد ا. توما ، ای. کوکس	منفرد ساختن آنتی کمونیسم وظیفه مشترک کمونیست‌ها است	۲۷ - ۲۴
جون بیتمان	" مرکزیت سه گانه " شکل دیگری از استراتژی امپریالیسم ایالات متحده امریکا	۳۷ - ۲۸
یوری کابلینسکی نیکلای سرگیف	در آستانه دشواریهای تازه (اقتصاد سرمایه داری در اواخر سالهای ۷۰)	۴۵ - ۳۸
-	چرا ما با کمونیست‌ها هستیم	۴۹ - ۴۶
فریدل براون	وظیفه مادر پرپر کودکان	۵۴ - ۵۰
ر. وانسر	وضع زنان در جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان	۵۹ - ۵۵
-	کودکان محروم از دوران کودکی	۶۱ - ۶۰
-	درباره سالگرد مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ۶۲	

کلماتی که در این عنوان آورده ایم از گفته‌های فریدریش انگلس ، همکار و دوست کارل مارکس است که صد و شصتین سالگرد تولد او را تمام مردم مترقی جهان روز پنجم ماه مه سال ۱۹۷۸ برگزار کردند .

بنیاسیت این روز مهم در اداره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " گروه پژوهشی بین‌المللی بکار ویژه ای پرداخت . گ. گبرگینف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ، ل. پادیلیا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلجیوم ، گ. کویا تفسکی نماینده حزب کمونیست آلمان ، ت. اویزمان عضو پیوسته فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و و. سیبه نماینده حزب کمونیست افریقای جنوبی در این گروه شرکت داشتند .

شرکت کنندگان در این گروه پژوهشی در سخنرانیهای خود تاکید کردند که شمالیم کارل مارکس در رهبرفت جامعه بشری در دوران معاصر در سرنوشت آتی آن نقش فوق العاده ای ایفا کرده و خواهد کرد . جنبش جهانی کمونیستی که جنبش واقعا جهانی و بی‌نقودترین نیروی سیاسی دوران ما است بر پایه اندیشه های بزرگ ک. مارکس ، ف. انگلس و و. ای. لنین توسعه و تحکیم یافت . آزادی طبقه کارگر و تمام جامعه بشری که آزادی روحی و فکری و اجتماعی را در بر میگیرد ، بشر اندیشه وره نمودی است که به مارکس تعلق دارد . سلاهیهای نیرومند شناخت جهان که ک. مارکس تهیه و تدارک دید در راه آزادی فکری و روحی مورد استفاده قرار میگیرد . او همراه با فریدریش انگلس تحول و انقلابی در اندیشه و تفکر اجتماعی بوجود آورد . بی و بنیاد استواری بوجود آورده شد که بنای فلسفه ، اقتصاد سیاسی و علوم اجتماعی و سیاسی معاصر که نشان میدهند چگونه میتوان جهان را بسود مردم زحمتکش و خاطر طرفاه و آسایش و خیر اندیشی برای انسان تفسیر داد و از نو ساخت ، روی آن بنا شده است . مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم علیه سرمایه داری و در راه سوسیالیسم و کمونیسم هم سلاحی است که در راه آزادی اجتماعی بکار برد میشود . بنای متعالیم مارکس موفقیت های ایمن مبارزه را حزب طبقه کارگر که تئوری انقلابی را رهنمود خود قرار داده و روابط برادرانه و وحدت زحمتکشان تمام کشورهای جهان تامین میکنند .

میل و علاقه به فرا گرفتن آثار و اندیشه های مارکس بطور مستمر افزایش مییابد و مبارزات حاد و شدید ایدئولوژیک در اطراف میراث وی فروکش نمیکند . اینها نتیجه همگامی جهانی است که گروه پژوهشی بدان دست یافته است . " مارکس شناسان " بورژوازی به " رد " نوبتی وجد پداند پشه های مارکس کوشش برای استفاده از نام و اندیشه های کارل مارکس علیه ایدئولوژی و براتیک جنبش کمونیستی معاصر را هم افزوده اند . آنها با استناد به اینکه " زمان ما چنین اقتضا میکند " تعالیم مارکس را تصحیح میکنند و آنها را به بخش های قابل قبول مردم و تقسیم مینمایند ، آنها را با نظریات غیر علمی مخلوط میکنند و میکوشند برای آن " احترامی " غیرحزبی قائل گردند و با آنکه آنها بمنزله آبه های جامد کتاب دینی و وراثت مسلم

آموزش انقلابی که بطور خلاق تکامل مییابد

وزندگی بگورسپارند .

کونیست‌ها امیرات ک . مارکس بهمان شکل یکپارچه ارگانیک دفاع و پشتیبانی میکنند و آنرا بطور مستمر یعنی ترمیم‌نازند . در واقع هم برخورد لنین به امیرات مارکس این چنین برخوردی بود ، زیرا او مارکسیسم بمنزله یگانه جهان بینی علمی جنبش کونیستی و کارگری در برابر تخریف علمی تجدید نظر طلبانه و بورژوازی دفاع کرد . او بر پایه تعالیم مارکس بمسائل تازه ای که براتیک اجتماعی دوران ما مطرح ساخت پاسخ داد و بدین ترتیب بطور خلاق این تعالیم را بر پایه ویژه خود آن بسط و تکامل بخشید و آنرا بد رجه ای عالی تر ، بد رجه دوران معاصر ارتقا داد . بنا به عقیده شرکت کنندگان در کارگروه پژوهشی بر پایه شیوه (متد) و مضمون تعالیم انقلابی ما میتوان برای مسائلی که شرایط تازه تاریخی پیش میآورد راه حل‌هایی بدست داد . این اعتقاد تعیین کننده برخورد گروه پژوهشی به بررسی و مطالعه يك سلسله مسائل بنیادی تئوری مارکس بود ، زیرا توجه کونیست ها را براتیک مبارزه طبقاتی از نوآزادانروی این قبیل مسائل بنیادی تئوری متمرکز میسازد . بین این مسائل از جمله مسائل مربوط به قانونمند نهایی انقلاب اجتماعی که در جریان آن سرمایه داری بسا نظام عالمی اجتماعی یعنی سوسیالیسم تعویض میشود مسئله رسالت تاریخی طبقه کارگر و حزب آن ویا برخورد نسبت بد ولت و مسائل دیگر مورد بحث و مذاکره قرار گرفت .

ک . مارکس و ف . انگلس با تبدیل سوسیالیسم از تخیل (اوتوپیا) به علم با همزمان خویش حل و فصل مسائل پیچیده و غیرنرخ تبدیل سوسیالیسم علمی بواقعیت و مربوط کردن آن به جنبش علمی توده های مردم را آغاز کردند . اکنون این وظیفه دامنه وسیعتری بمقیاس های جهانی پیدا کرده است . سوسیالیسم علمی در براتیک ساختمان سوسیالیستی و کونیستی جسمیت پیدا میکند و با مبارزه طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و جنبش رهایی بخش ملی پیوندی میابد . شرکت کنندگان در بحث و مذاکره تاکید کردند که خصلت انترناسیونالیستی تعالیم مارکس که به مبارزه هر سه نیروی انقلابی بزرگ دوران ما سمت میدهد در همین امر جلوه گر میشود . سخنرانی ها و مذاکره گروه پژوهشی بین المللی برای چاپ آماده میشود .

* آموزش مارکس برقد رتاست ، زیرا حقیقت است . این آموزش ، آموزش یکپارچه و هماهنگ است . این آموزش جهان بینی یگانه ای را در اختیار انسانها میگذارد که با هیچگونه خرافات ، هیچگونه ارتجاع و هیچگونه دفاع از ستم بورژوازی سازگار نیست .

لنین

پنجم ماهه سال جاری ۱۶ سال از روز تولد کارل مارکس گذشت . همانطور که قبلا اطلاع دادیم بدین مناسبت در اداره مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" گروه پژوهشی بین المللی تشکیل گردید و کار پرداخت . اعضای این گروه عبارت بود از : گ . گیرگینف عضو کمیته مرکزی حزب کونیست بلغارستان ، ل . پاد پلایا عضو کمیته مرکزی حزب کونیست بلژیوی ، گ . کویا تفسکی نماینده حزب کونیست آلمان ، ت . اوپزمان عضو هیئت مدیران فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و . سیمیه (از حزب کونیست افریقای جنوبی) .

گروه پژوهشی مسائل اساسی زهرا مورد توجه قرار داد :

— افزایش نقش آموزش ک . مارکس در دوران معاصر

— مارکسیسم بمثابه سیستم علمی تکامل یابنده

— آموزش مارکسیسم بمنزله رهنمود عمل در جنبش آزاد بخش طبقه کارگر و ساختمان جامعه سوسیالیستی و مبارزه ضد امپریالیستی خلقها .

نتیجه این بحث و بررسی را که شرکت کنندگان در گروه پژوهشی تهیه کرده اند ما باختصار درج میکنیم

در دوران ما آموزش مارکس به جهان بینی مایونتها انسان مبدل گردیده است . این آموزش را توده های مردم فرا گرفته و درک میکنند و در این حالت است که آموزش انقلابی مارکس به نیروی مادی مبدل میگردد که به عبارت دیگر آنرا میتوان چنین بیان کرد : این تعالیم به یکپارچگی ، تشکیل ، وحدت و اقدامات انقلابی توده ها مبدل میشود . آموزش مارکس جهان را انقلابی ساخته است و این واقعیت بازتاب خود را در دست آورد های ساختمان سوسیالیستی ، پیروزیهای طبقه کارگر و جنبش آزاد بخش ملی مییابد .

در آغاز همین قرن حاضر باید بولگوک های بورژوازی مدهی بودند که مالکیت خصوصی (که اغلب با مالکیت شخصی بطور کلی یکسان و مشابه در نظر گرفته میشود) شرط طبیعی موجودیت جامعه متعدهن است و تضاد طبقات را از آنها لا مقرر داشته اند تا آن با اصطلاح برای آزمون مردم نیکخواه و درست کردار جامعه بشری بهره گیری کنند (تا در نتیجه گویا هرکس مقادیر منزلت خود را بشناسد) و

که موجودیت مردم فقیر و تنگ دست از قضا شرعی اجتناب ناپذیر است ، زیرا ایجاد بهشت در زمین غیر ممکن است . حالا تنوریسمن های بورژوازی دیگر بهر حال بطور مستقیم نمیگویند که سرمایه داری ابدی و جاویدان است . بعضی آنها هر چه بیشتر این سؤال را مطرح میکنند که : " آیا سرمایه داری میتواند باقی بماند ؟ " . بنظر آنان جامعه بورژوازی حالا دیگر مرحله رشد غیر سرمایه داری را گذرانده است که به رفاه و آسایش همگانی و حتی . . . ناپودی اختلافی طبقاتی منجر خواهد شد (البته بدون هیچ انقلابی و یا هیچ نوع زبانی برای بورژوازی) . ایدئولوژی نوین بورژوازی برخلاف ایدئولوژی سنتی آن هر چه بیشتر دعوی آنرا دارد که بجای نظام سرمایه داری جامعه شوق دیگری (آکترناتیوی) را از لحاظ تئوریک تهیه و تدوین کرده است " سوسی " را که گویا فارغ از " افراط و تفریط " سرمایه داری فردگرایانه (اند بوید و آلمستی) و سوسیالیسم جمع گرایانه (کلکتویستی) است مبرهن و مستدل ساخته است . نظریاتی از قبیل " اقتصاد مختلط " (که بخشی از آن سرمایه داری و بخشی هم گویند دیگر سوسیالیستی است) ، و تئوری های " جامعه پس از دوران صنعتی " ، " کشورهای رفاه و آسایش همگانی " ، " جوامع مسرفی همگانی " و نظایر اینها هم همه در خدمت همین استراتژی ایدئولوژیک اند که بی آمد های دور و درازی دارد .

آنتی کمونیست های معاصر اغلب جملات و اصطلاحات شبه سوسیالیستی و ضد سرمایه داری را قرا میگیرند . آنها اغلب اوقات با اطمینان میدهند که سرمایه داری بهیچوجه سرمایه داری نیست و سوسیالیسم هم اصلا و باید سوسیالیسم نیست . علاوه بر این مخالفان سوسیالیسم حتی حاضرند بگویند که آراء نهایی سوسیالیستی در جامعه بورژوازی . . . تحقق می پذیرد (١) . این تفسیر و تبدیل ایدئولوژی بورژوازی را که در نظراول عجیب بنظر میاید با چه چیز میتوان تفسیر و تشریح نمود ؟ این پرسش فقط يك پاسخ دارد : بانیری جاذبه عظیم آموزش مارکس ، با قدرت موثر جنبش ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری معاصر که اشکال بسیار متنوع دارد ، بانیری حیاتی نظام سوسیالیستی ، برتری آن بر سرمایه داری که گاهی حتی طرفداران خود را نیز دچار وحشت میکند . بهمین سبب شگفتآور نیست که مدافعان سرمایه داری دیگر قادر نیستند مستقیما اعلام دارند که آنها مدافع و پشتیبان نظام سرمایه داری اند . از این رو است که آنها ناچارند حالا نه فقط مارکسیسم را بحساب آورند ، بلکه اغلب بمنفون و تاثیرش در آن در جامعه بشری معاصر اعتراف مینمایند

١ - بطور مثال هفتنامه " تایم " امریکا در شرح مختصر ویژه ای که به بررسی اشاعه اندیشه سوسیالیستی در جهان معاصر اختصاص داده مینویسد : " اکنون سوسیالیسم با اشکال گوناگونش ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی است که در جهان حاکم و مسلط است (Time . March 13 , 1978) . مجله این نظرها را دقیقتر ساخته و می نویسد در ٣ کشور که ٣٩ درصد اراضی و ٤٢ درصد ساکنان سیاره ما را در بر میگیرد نظام سوسیالیستی حکومت میکند (ibidem P . 12) نویسنندگان این شرح هم کشورهای واقعا سوسیالیستی و هم کشورهای سرمایه داری مانند - جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیای کبیر و بلژیک را سوسیالیستی می نامند ، در حالیکه در این کشورها احزاب سوسیال دموکرات و احزابی از قماش آنها که حافظ نظام سرمایه داری اند ، حکومت را در دست دارند .

(البته با قید و شرط) (١) .

البته ، ایدئولوژیک های بورژوازی در ضمن مارکسیسم را از مضمون اجتماعی - سیاسی و کمونیستی آن خالی میکنند . این نوع تعبیر و تفسیر مارکسیسم را نهی در آستانه انقلاب کبیرا کتب افشاگرانه او اینطور نوشت : " بر آموزش مارکس هم حالا همان میگذرد که بارها در تاریخ بر سر آموزش متفکرین - انقلابی و رهبران طبقات زحمتکش و مستعدیده در جریان مبارزه شان در راه آزادی آمده است . طبقات مستکبره هنگام حیات انقلابیون بزرگ آنها را تحت فشار و پیگرد مداوم قرار دادند ، از آموزش آنها باخشم شدید و وحشیانه و تفرقه افکنی و حملات بی پروای آمیخته به دروغ و تبیعت و افترا استقبال کردند . پس از مرگ آنها هم تلاش میکنند از آنها شایلی بی ضرری بسازند و به تعالیم آنها با اصطلاح تقدس و رسمیت ببخشند نام آنها را با خاطر " تمکین " و تحمیق طبقات ستمکش و مظلوم تاحدی با افتخار یاد کنند و در همین حال تعالیم انقلابی آنها را پوچ و تو خالی سازند . . . بورژوازی و اپورتونیست ها در درون جنبش کارگری هم اکنون با چنین " اصلاح و تکمیلی " در مارکسیسم توافق و وحدت نظر دارند " (٢) . این گرایش که در همان دوران پیش از اکتبر بروز کرد ، وصف حال ایدئولوژی بورژوازی معاصر منتهی بد رجعات به مراتب بیشتری است .

شرکت کنندگان در این بحث و مذاکره روی تعریف و تشریح مکتب پژوهشهای اجتماعی فرانکفورت ، مکتبی که اندیشه هایش تاثیر چشمگیری در سوسیال دموکراسی معاصر داشته ، تا وصل و تعمق کردند . رجال و شخصیت های پیرو این مکتب زیر پرچم " مطابقت کامل " با مارکسیسم که آنرا معمولا " تئوری انتقادی " و یا " نئومارکسیسم " و همچنین " مارکسیسم غربی " مینامند ، کار و فعالیت میکنند و این نظریات خود را در نقطه مقابل پیشرفت مارکسیسم در اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی قرار میدهند . ولی " تئوری انتقادی " در واقع عبارت از آنها کتاب مارکسیسم در دهان و شعور خورد و بورژوازی است . نفی رسالت سوسیالیستی پرولتاریا ، بی اعتنائی به تجربه جنبش آزاد بهخوش آن و در حقیقت برخورد منفی به سازمان اجتماعی سوسیالیستی واقعی از خصوصیات این قشر بورژوازی است . مخالفت با سرمایه داری بشیوه خرد و بورژوازی و رفورمیستی که از ویژگیهای " تئوریسم های انتقادی " مکتب فرانکفورت است چیزی دیگری بجز تنقید بشر و ستانه (اومانیتی) " جامعه صنعتی " نیست . بطوریکه معلوم است خود این مفهوم يك قالب سوسیولوژیک است که به کمک آن تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم استوار میشود و در نتیجه آنها هم مخالفت رمانتیک با سرمایه داری که از خصائص مکتب فرانکفورت است اغلب اوقات به انتقادی کمونیسم مبتذل تبدیل میگردد .

بد وراقبتن مفهوم اساسی ماتریالیسم تاریخی یعنی مقوله " مناسبات تولیدی " شرط اولیه نفی تضاد بنیادی میان دو سیستم اجتماعی یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری است . بطور مثال بنا باظهار یور . هاربرمان فیلسوف آلمان غربی مناسبات تولیدی فقط در چهار چوب " سرمایه داری لیبرال " وجود داشت و بهیچوجه به " سرمایه داری دوره های بعدی " اختصاص ندارد ، زیرا

١ - ماهه گتهای آ . د . ووالانسن فیلسوف کاتولیک بلژیکی که بسی بد و زار مارکسیسم است استناد میکنیم . او میگوید " مارکسیسم در حال حاضر بیگانه فلسفه سیاسی است که در باره همچنین احساس مسئولیت قضاوت میکند ، بیگانه فلسفه ایست که از زبان فاکت ها سخن میگوید و فاکت ها را در یک میکند ، بیگانه فلسفه ایست که درک میکند که نباید نمیتوان سیاست و تاریخ را از یکدیگر جدا کرد " .
(A. de Waelhens . Une Philosophie de l'ambiguité Louvain 1967 P. 333 .
٢ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ٣٣ ، صفحه ٥ .

پیشرفت نیروهای تولیدی سرمایه داری در دوره‌های بعدی گویاید و این فورم اجتماعی پیوسته تحقق مییابد . مناسبات تولیدی را آنها صاف و ساده غیر موجود و مرحله ای که گذشته اطلاق می‌دارند ، با قبول چندین اساسی متدولوژیکی ، نابود ساختن شیوه تولید سرمایه داری عملاً ضرورت خود را از دست میدهند و تمام برنامه اجتماعی مکتب فرانکفورت در تبلیغ لیبرال ساختن موازین اجتماعی و گسترش دایره " مناسبات انسانی " ، بسط و تکامل " اقدامات متقابل " میان افراد و روابط آنها و غیره خلاصه میشود . تمام اینها را هم بمثابة تفسیر " مطابق باصل " مارکسیسم قلمداد میکنند .

II

مارکسیسم آموزشی یکپارچه و کامل است که اجزای مرکب آن یعنی فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی نه فقط بطور ناگسسته بلکه بگرمی و پیوستگی ، بلکه بمعنای معینی هم یکی بدیگری تبدیل میشود . مارکسیسم پژوهش عمیقترین جنبه‌های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی زندگی اجتماعی را با پژوهش و بررسی جامعه بمنزله یک واحد یکپارچه یعنی وحدت مناسبات اجتماعی گوناگون آن تلقیح میکند . پیش از صد سال پیش از این مارکس و انگلس سه رشته پژوهشی را بنیاد نهادند : ۱ - پژوهش زندگی اجتماعی از طریق پژوهش رشته های مستقل علوم ، ۲ - پژوهش پروسه اجتماعی همانند یک سیستم ، ۳ - پژوهش و بررسی پیشرفت جامعه . آنها نه فقط یک سرگردن بالا تراز مورخان ، اقتصاد دانان و جامعه شناسان آندوران بودند ، بلکه مبتکر شیوه های پژوهشی بودند که اینک در علوم طبیعی هم مورد قبول همگان واقع شده است .

در واقع هر دور و دوران حیات مارکس و انگلس نه فقط تئوریهایی فلسفی ، اقتصادی و تئوریهایی ویژه جامعه شناسی ، بلکه پیشرفته ترین علوم طبیعی هم (البته تا حدودی که حقیقت و درستی آنها مورد قبول واقع میشد) بمنزله سیستم های بطور کلی بسته دانشی مستقل انبسط و تکامل و پیشرفت بعدی معرفت و شناخت در نظر گرفته میشد . بطور مثال مکانیک کلاسیک ، هندسه و منطق معمولاً بمثابة علوم که بمرحله نهایی احاطه تمام موضوع مورد پژوهش خود نزدیک شده اند تعریف و توصیف میشدند . میدانیم که ایجاد هندسه غیر اقلیدسی ، منطق ریاضی ، مکانیک نسبی و فیزیک کوانت این تصورات را باطل ساخت . حقیقت پروسه است و علم باریسیدن به حقایق معینی بسبب پژوهش خود در آن مرحله پایان نمیدهد ، بلکه با یافتن حقایق تازه و تصحیح احکام و اصول حقیقی که تا آن زمان شناخته شده اند به پیشرفت خود ادامه میدهد . این اصول متدولوژیک را که در دوران ما مورد قبول تمام دانشمندان پیشرو و شرقی است مارکس و انگلس مدلل و مبرهن ساختند ، زیرا آنان متدولوژی دیالکتیکی - ماتریالیستی را که خود ایجاد کرده بودند بطور خلاق بکار میبردند . آموزش مارکس نمونه علمیت است . شرکت کنندگان در گروه پژوهشی با تذکر این نکته به بررسی اظهار نظر رواند پشه های بیوزوایی و رویزونیستی درباره اجتناب ناپذیری و یا حتی ضرورت چندگراfi " پلورالیسم " در مارکسیسم پرداختند . مقصود و مفهوم اصلی این نظریات و اندیشه ها بطور کلی عبارت از این است که هرگونه بازنگری در اصول و احکام مارکسیسم ، و از جمله صرف نظر کردن از اینها با آن اصل مارکسیسم را (در صورتیکه با اعلام طرفداری از مارکسیسم همراه باشد) میتوان کوشش درخورستی برای ایجاد شکل تازه ای از مارکسیسم بشمار آورد . بدین ترتیب طرفداران چندگراfi میگویند حکم مربوط به امکان و ضرورت موجودیت تئوریهایی مارکسیستی بسیار متنوع ، مستقل از یکدیگر و متساوی الحقوق را مدلل و مبرهن سازند . باید بخوا طراً بگویم که اپورتونیست های انترناسیونال دوم مارکسیسم را بانثوکا ننتیالیسم " بهم پیوستند . رویزونیست های اتریش با اصطلاح مارکسیسم اتریشی بوجود آوردند . برخی از سوسیال دموکراتها هم که تحت تاثیر نظریات فریود قرار گرفته بودند

میگویند مارکس را با پسپسک آنالیز ز . فریود تکمیل کنند . همین چند ی پیش هم ژان پل سارتر فریاد خود را بلند کرد . فرانسوی تعالی خود را بمثابة مارکسیسم اگزیمستان نسالیستی (اصالت وجود) تبلیغ میکرد . م . ردینگتون و تیمت اتریشی ضرورت وحدت آموزش مارکس و ... فوفا اگنوستیکسی را اعلام میکنند . برخی از افراد هم لا زهمید اندک تاکید نمایند که آنها طرفدار " مارکسیسم انقلابی " یا " مارکسیسم دموکراتیک " اند . مثل اینکه آنها غافل از این هستند که مارکسیسم " غیر انقلابی " یا " غیر دموکراتیک " اصلاً مارکسیسم نیست .

نیازی به اثبات این نکته نیست که این قبیل تلاشها برای " متنوع ساختن " مارکسیسم و تفسیر آموزش مارکس طبق معتقدات خویش خصلت اکلکتیک دارند و وحدت و یکپارچگی تئوری مارکسیستی را بهیچ میگینند و در حقیقت عبارتند از نفی علمیت مارکسیسم و ارتباط ناگسستی آن با منافع طبقه کارگر و این نیز روشن است که اظهارات منی براج و اعتبار واحد و برابر حقوقی تمام تعبیر و تفسیرهای مارکسیسم نه فقط بمعنی نفی آموزش واقعی مارکس ، بلکه تخریب هر نوع تحریف آنست . میدانیم که پس از آنکه مارکسیسم بر انواع گوناگون و بیشمار سوسیالیسم خرده و بیوزوایی غلبه کرد مخالفان مارکسیسم خود را بدان لباس درآوردند . تلاشهای گوناگون برای " چند نوع سازی " مارکسیسم هم در واقع قسم عبارت از چنین تفسیرهای است .

انترناسیونالیسم خصلت اساسی آموزش مارکسیسم است . منافع بنیادی و دراز مدت طبقه کارگر تمام کشورهای تمام قاره های یکسان است . قانونمندی های پیشرفت سرمایه داری ، قانونمندی های جنبش آزاد بخش طبقه کارگر (و تمام متحدین طبقاتی آن) و قانونمندیهای ساختن سوسیالیسم کمونیسم هم در تمام کشورهای یکسان است . قوانین پیشرفت ویژه مثلاً سرمایه داری انگلستان و آمریکا وجود ندارد . قانون ، هر قانونی چه در طبیعت و چه در اجتماع یکی از اشکال عمومیت است . کتاب " سرمایه " مارکس قوانین پیشرفت سرمایه داری را که در تمام کشورهای صادق است ، کشف میکند . اما ، این نیز روشن است که پیشرفت سرمایه داری در ایالات متحده امریکا بطور جدی با همین پروسه در انگلستان با کوشش بگری تفاوت دارد و پژوهش و بررسی این خود ویژگی تاریخی خود یک مسئله مهم علمی است . درباره قانونمندیهای مبارزه طبقاتی و قانونمندیهای ساختمان سوسیالیسم هم همین راهمیتوان بیان داشت .

پروان مارکس مخالف بکار بردن و انطباق قالبی و جامد مارکسیسم اند ، زیرا در اینصورت است که شرایط شخص تاریخی ، خصوصیات ویژه هر کشور و سطح پیشرفت طبقه کارگر و مانند اینها در نظر گرفته نمیشود . همانطور که لنین نوشت : " پژوهش و بررسی ، جستجوی یافتن و فراگرفتن ویژگیهای ملی و خصائص ملی ضمن برخورد مشخص هر کشور با تمام وظیفه واحد انترناسیونالیستی ... " (۱) شایان اهمیت است . این وظیفه واحد انترناسیونالیستی طبقه کارگر و متحدین آن در تمام کشورهای عبارت از ایجاد جامعه بدون طبقات است . ولی بطوریکه شرکت کنندگان در گروه پژوهشی با استناد بتجربه کشورهای خود یاد آور شدند تصور اینکه وحدت قانونمندیهای مبارزه در راه سوسیالیسم انجام وظیفه واحد انترناسیونالیستی را با وسائل یکسان و از راههای یکسان تا همین سبک ، ساده کردن مسئله میبود . تعمیم تئوریک و تفکر در تجربه هر کشور و هر حزب کمونیست دارای اهمیت اصولی فراوانی است .

بنابر تعالیم ماتریالیسم دیالکتیک برای هر وحدتی نه فقط یکسانی بلکه وجود اختلاف نیز

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، بزبان روسی ، جلد ۴۱ ، صفحه ۷۷ .

ضروری است و در ضمن این اختلاف هم باید دارای جنبه‌هایی باشد . یکسانی بدون اختلاف نه یکسانی واقعی ، بلکه یک تجرید متافیزیکی است . لنین نوشت : " . . . تردیدی نیست که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم فقط با شکل مختلف تصورات و آنهم وابسته بدین است که مادیات کشورها فوق برتری مناسبات سرمایه داری بزرگ روبرو هستیم و یاد آن اقتصاد خرد کالائی غلبه دارد " (۱) .

شرایط جنبش آزاد بخش زحمتکشان و ساختن سوسیالیسم بسیار متنوع است . در این حال این واقعیت که با وجود تمام این اختلاف شرایط در مبارزه علیه سرمایه داری و مبارزه در راه ساختن جامعه سوسیالیستی موفقیت های تازه تر متزمن نمود اری شود ، خود گواه حقانیت و عظمت تعالیم مارکسیسم است . در ضمن شرایط کیفی مختلفی که با وجود آنها آرمانهای کمونیستی عملاً تحقق میپذیرد پایه ای برای غنای گنجینه تئوریک مارکسیسم است . هر حزب کمونیستی بسا در نظر گرفتن و سنجش شرایط مخصوص فعالیت خود در پیشرفت تئوری مارکسیستی ، شرکت میجوید . تنوع تجربه تاریخی که از مواضع مارکسیستی تعمیمی باید ثروت عظیم فکرواندیشه است . این تنوع تجربه تاریخی همانطور که ل . برژنف میگوید عبارتست از " تجربه ساختن سوسیالیسم (در متنوع ترین شرایطی که هم قوانین کلی و مشترک آن و همچنین گونگی اشکال مشخص را نشان میدهد ،) با اضافه دفاع از منافع حیاتی توده ها ، گردآوری نیروهای انقلابی و مبارزه در راه سوسیالیسم در کشورهای دارای سطوح گوناگون رشد و پیشرفت . تمام این مجموعه نیازمند تجزیه و تحلیل و تعمیم است ، بخصوص که در تجربه هریک از احزاب براد و علاوه بر ویژگی تکرارناپذیری که وابسته به خصوصیات ملی است ، قطعاً خطوط مشترکی نیز وجود دارد که برای سراسر جنبش ما جالب است . آری ، خود زندگی هم بطور مداوم در پیشرفت پررنگی های عینی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در کشورهای جداگانه و مقیاس جهانی و در مبارزه در راه دست یافتن به هدفهای مشترک ما چیزهای تازه ای عرضه میدارد " (۲) .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی یاد آور شد ند که در دوران معاصر ، هنگامیکه هر سه جریان اساسی انقلابی یعنی فعالیت سازنده کشورهای سوسیالیستی ، جنبش آزاد بخش پرولتاریسای کشورهای سرمایه داری و مبارزه آزاد بخش ملی و ضد امپریالیستی خلقها در هم آمیخته اند اهمیت علمی و سیاسی و عملی مارکسیسم برای تمام مناطق کره زمین با وضوح خاصی نمایان میگردد . در صورتی این واقعیت بی باکی تمجید و تقسیم ویژه اروپائی مارکسیسم آشکار میشود . طبق این تعبیر و تفسیر گویا مارکس فقط به اروپا و آنهم اروپای غربی استناد میکرد و همین جهت تعالیم او قابل انطباق به قاره های دیگر نیست . بطوریکه میدانیم در اروپای لنینیم هم همین شیوه بکاربرد میشود ، چون گاهی میگویند آنرا بمنزله سیستم نظریات منطقه ای که شرایط تاریخی ویژه روسیه را منعکس میسازد تلقی اد کنند . این نقطه نظر از منافع من نادرست است . اولاً ، مارکس وانگلس به هند وستان و سایر کشورهای مستعمره توجه فراوانی مبذول میداشتند . لنین با آنکه به احکام بنیانگذاران مارکسیسم تئوری مسئله علمی مستعمراتی را در چهارچوب آموزش ویژه امپریالیسم بحثا به عالمتین و آخرین مرحله سرمایه داری که خود بوجود آورده بود ، بطور همه جانبه تهیه و تدوین کرد . ثانیاً ، کتاب " سرمایه " مارکس پیشرفت سرمایه داری را از اقتصاد ساده کالائی که در جوامع ماقبل سرمایه داری وجود داشته دنبال میکند و قانوندیند به واسطه گذر و پیشرفت آن در این اثر ادراکها نشانها را میگرداند .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، بزبان روسی ، جلد ۴۳ ، صفحه ۷۸ .
 ۲ - ل . برژنف ، سخاخط مشی لنینی ، جلد ۶ (بزبان روسی) ص ۶۴ ، مسکو ، ادراکات نشرات سیاسی ، ۱۹۷۸ .

بنیانگذاران مارکسیسم ضمن ایجاد تعالیم مربوط به شکل بندیهای (فوراسمون ها) اجتماعی - اقتصادی ، گذار تاریخی از فئودالیسم به سرمایه داری و از سرمایه داری به نظام سوسیالیستی را بمنزله نخستین مرحله شکل بندی کمونیستی در نظر می گرفتند . در دوران معاصر یعنی هنگامیکه جنبش بسوی سوسیالیسم به پررنگی جهانی مبدل شده است ، آموزش مارکسیسم در راه راههای گذار به سوسیالیسم ، پژوهش و بررسی آن شرایط را از اجتماعی - اقتصادی ساز سوسیالیستی مناسبات اجتماعی راهم لا زیم میسازد که نه فقط در اعماق نظام سرمایه داری بلکه در پررنگی های پیشرفت غیر سرمایه داری مستعمرات سابق امپریالیسم که در راه پیشرفت مستقل گانه ها اند بوجود میآید . حتی مارکس وانگلس هم مرحله رشد سرمایه داری را در تمام شرایط تاریخی اجتناب ناپذیر و موقد رنمیدانستند . این افکار رواندیشه های بنیانگذاران مارکسیسم وسیله لنین و پیروانش تا حد سهمتم نظریات یکپارچه وهم آهنگی بسط و تکامل داده شد .

آموزش مارکس برپایه تجارب تاریخی تازه دست آورد های تمام علوم در مجموع به پیشرفت خود ادامه میدهد . تلاشیاتی که برای قرار دادن هر فلسفهها جامعه شناسی د بگری در نقطه مقابله مارکسیسم بعمل میآید باین سبب ناگزیر شکست روبرو میشود که همانطور که عمل نشان داد میباشند آتی فلسفه علمی و جامعه شناسی علمی فقط برپایه مارکسیسم یعنی بمنزله پژوهشی مارکسیستی ، امکان پذیر است . مسئله مربوط به دایره انطباق و بکاربردن مارکسیسم هم از همین مواضع درجریا بحث و مذاکره بررسی گردید . برخی از ایدئولوگ های بورژوازی اظهار میدارند که مارکسیسم قابل انطباق با کشورهای صنعتی پیشرفته نیست و گروه دیگری میگویند مارکسیسم قابل انطباق با شرایط کشورهای در حال رشد نمیشود ، جواب صحیح به تمام این اظهارات فقط میتواند یکی باشد و آن اینکه : مارکسیسم به هر موضوعی از موضوعات بررسی فلسفی ، اقتصادی و اجتماعی - سیاسی قابل انطباق است . اما این نتیجه گیری بهیچوجه با این حقیقت در تضاد نیست که مارکسیسم ایدئولوژی علمی طبقه کارگراست . منافع طبقه کارگرو منافع توده های ستمکش و استعمار شونده غیر پرولتر بطور کلی یکی است . مارکس وانگلس طبقه کارگرا را بدین جهت متمایز نکردند که آنرا از طبقات استعمار شونده غیر پرولتر جدا سازند و با این دور در نقطه مقابل یکدیگر قرار دهند ، آنها طبقه کارگرا از آنسرو متمایز ساختند که موقعیت تاریخی مشروط به شرایط طبقه پیشرو و طبقه رهبری را نشان بدهند که تا یکسانی را که در آفاق آزادی اجتماعی مرد مبارز می کنند گرد خود متحد میسازد .

هنگامیکه مارکس وانگلس مسئله بهیچوستن سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را مطرح ساختند و زمانیکه لنین و پس از آن سایر مارکسیست ها - لنینیت ها آن مسئله را از لحاظ تئوریک بسط و تکامل داده و از طریق ایجاد احزاب کمونیست به عمل و فصل آن همت گماشتند ، این بهیچوجه بدان معنی نبود که مارکسیسم را فقط میتوان بدرون جنبش کارگری برد و باقی باید بدرون جنبش کارگرا برده شود . سخن بر سر مسئله مشخص تاریخی بود که اهمیت تعیین کننده داشت و در گذر ششم فصل و فصل هفتم اکنون نیز دارای اهمیت فراوان است ولی بهیچوجه باید فهمی بهیچ پیوستن مارکسیسم و جنبش آزاد بخش ملی ، با مبارزه ضد انحصاری در راه دموکراسی با مبارزه دموکراتیک همگانی در راه صلح و صلح جهانی همگانی علیه سلطه انحصارها ، در راه صلح و در راه حبل و فصل مسائل جهانی دارای خاصیت ویژه ای هستند . نیروی جنبش دموکراتیک همگانی در این است که در آن افرادی شرکت میکنند که دارای سنگینیهای اجتماعی - سیاسی و جهان بینی مختلفی میباشند . کم بهادان به این کیفیت جنبش دموکراتیک همگانی نادرست میبود ، زیرا

مسئله اصلی این است که هر بنای اجتماعی این جنبش ها تا حد اکثر ممکن توسعه داده شود . ولی این نیز بهمان اندازه روشن و آشکار است که فقط کمونیست ها پیشروترین مبارزان علیه فاشیسم ، نظامیگری ، نژادگرایی ، آپارتیید و سرکوب دموکراسی اند .

بخود ی خود روشن است که راه رسیدن خلقهای کشورهای در حال رشد به سوسیالیسم بسیار پخته است . طبقه کارگر در این کشورها قشر کوچکی را تشکیل میدهد و موسسات کوچک برانگیزه است . با اینهمه کارگران نیروی فعال سیاسی اند که در جنبش اجتماعی نقش قابل توجهی را ایفا میکند . البته این واقعیت که اکثریت قریب با اتفاق اهالی در منطقه آزادی ملی به طبقات زحمتکش غیر پرولتاریه تعلق دارد برای این نوع تصورات و تعالیم " سوسیالیستی " که خصلت خرد و بورژوازی و خیالپرستانه (اوتوپیک) دارند زمینه مساعدی فراهم میآورد ، این قبیل نظریات و تعالیم عقب ماندگی اقتصادی را پدید آورده و میسر میکنند و با وجود آنکه سرمایه داری رانگی مینمایند معمولاً به اندیشه های فلسفه و جامعه شناسی بورژوازی معاصر تکیه میکنند و آنها را بطور کلکتیک با اندیشه های مارکسیسم تلفیق مینمایند . ولی سراسر جریان پیشرفت مبارزه آزاد بیخس خلقها این قبیل تصورات واهی را رد میکند . احزاب انقلابی - دموکراتیک که نقش قابل توجهی در مبارزه علیه استعمار ایفا کرده اند هر چه بیشتر به سوسیالیسم علمی نزدیک میشوند . در کشورهای در حال رشد تعداد هر چه بیشتری از مردم به سوسیالیسم واقعی واصل و متعالیم مارکس ، انگلس و لنینس روی میآورند .

همانطور که بدست میآید آب همیشه از سرچشمه گوارا تر و تمیزتر است . آ . نتو صدرام . پ . ال . آ . (حزب کار) در گزارش خود به نخستین کنگره حزب خاطر نشان ساخت که : " سوسیالیسم افریقا ، آسیا ، اروپای ، سوسیالیسم برای کشورهای بسیار پیشرفته و برای کشورهای در حال رشد نمیتوان وجود داشته باشد . فقط یک سوسیالیسم علمی وجود دارد که در بخش بزرگ کره زمین تحقق یافته است " .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی ما این نتیجه رسیدند که : در جریان پیشرفت تصاعدی جامعه بشری اهمیت مارکسیسم بطور مستمر افزایش خواهد یافت . در ضمن ، تئوری جنبش آزاد بیخس طبقه کارگر گتند و لوی معاصروا تعالیمی ، تفکر انقلابی و کار انقلابی در مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، آزادی خلقها ، ترقی و سوسیالیسم است . روشنی و قاطعیت این واقعیت و چشم اندازهای تاریخی وابسته بدان دلال و پراهمین ایدئولوگ های بورژوازی در باره " کهنه شدن " مارکسیسم را کاملاً رد میکنند . شرکت کنندگان در گروه پژوهشی بطور جداگانه استدلال های مبلغین این حکم (تز) را مورد بررسی قرار دادند .

III

هر قدر هم که این امر در نظر اول خارق العاده جلوه کند و اقصیت این است که حکم متوسط به " کهنه شدن " مارکسیسم برای نخستین بار در همان سالهای آغاز پیدایش مارکسیسم بیان آورده شد . در همان سالهای ۹۰ قرن نوزدهم مخالفان خرد بورژوازی مارکسیسم تعالیم ما قبیل مارکسیستی را که بدانها سرور صورت تازه ای داده بودند در نقطه مقابل مارکسیسم قرار میدادند و آنها را بمنزله آخرین کلام تفکر فلسفی و سوسیولوژیک قلمداد میکردند . بطور مثال ، پیروان نورسیده فلسفه هلگ برخورد " کهنه " و " غیر انتقادی " به پرولتاریا را به بنیانگذاران مارکسیسم نسبت میدادند ، زیرا خود آن خرد بورژوازی را در پیکال پرولتاریا را فقط توده ای محروم بشمار میآوردند . برخلاف این تصور ، مارکس و انگلس با اثبات میسرسانند که رسالت تاریخی پرولتاریا از وضع عمیق آن در

جامعه سرمایه داری ناشی میشود و در عین حال پرولتاریا در مبارزه علیه سرمایه داری پیشرفت و ترقی میکند و در آخرین تحلیل بمنزله مبدل میشود که قادر است مناسبات اجتماعی سرمایه داری را نابود کند . مارکس و انگلس نوشتند : " مسئله عبارت از این نیست که این یا آن پرولتاریا حتی تمام پرولتاریا در این لحظه هدف خود را چمیداند . مسئله اینجا است که پرولتاریا در واقع چیست و با توجه به این موجود پت خود را لحاظ تاریخی چه باید بکند . هدف و کار تاریخی پسر پرولتاریا و وضوح ویژه زندگی آن و همچنین تمام سازمان جامعه معاصر بورژوازی این را بروشنی و قاطعیت تمام از پیش نشان میدهند " (۱) .

زندگی بی پایگی ، هرزه داری و پیرانگی در باره " تفسیر ماهیت پرولتری " طبقه کارگر - " همپوندی " آن با سیستم تولید سرمایه داری را آشکار میسازد . پرولتاریا که نیروی مولده اساسی جامعه بورژوازی است از وسائل تولید که به سرمایه داران یعنی نیروی غیر مولده این جامعه تعلق دارد ، محروم است . خود موجودیت پرولتاریا در اعماق سرمایه داری نفی این نظام اجتماعی آنتاگونیستی است (۲) .

مخالفان کنونی مارکسیسم ضمن تلاش خود برای اثبات حکم " کهنه شدن " مارکسیسم با این فاکت استناد میکنند که در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری سطح زندگی طبقه کارگر نسبت به قرن نوزدهم تا اندازه زیادی بالا رفته است . این دلیل هم ضمن بحث و مذاکره مورد بررسی قرار گرفت . بطوریکه میدانیم مارکس نظریه " قانون آهنین " لا سال در باره دستمز در مورد انتقاد قرار داد ، زیرا طبق این نظریه ارزش نیروی کار تا حد اقل لازم برای تهیه وسائل تجدید تولید آن تقلیل داده میشود . مارکس دستمز (و مطابق با آن ارزش نیروی کار) را بمنزله پدیده فرهنگی - تاریخی میدانست که در جریان پیشرفت و رشد نیروهای مولده جامعه بورژوازی و ویژه در نتیجه مبارزه طبقاتی متشکل کارگران تفسیر میپذیرد . اینکه پرولتاریا در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری به بهبود چشمگیر شرایط زندگی خویش دست یافت گواه نیروی توان جنبش کارگری است نه نتیجه مشارکت اجتماعی طبقات آشتی ناپذیر جامعه بورژوازی معاصر که مدعی تئورسین های سوسیال دموکراسی است . طبقه کارگر نه فقط زمانی که برای حمله انقلابی علیه دیکتاتوری سرمایه بهایم خیزد بلکه موقعی هم که با مبارزه روزمره خویش از حقوق انسانی خود و شرایط کار روزندگی که در نتیجه مبارزات مصرانه بدست آورده ، دفاع میکند به مخالفت با سرمایه داری میپردازد . این سخنان مارکس که گفته است : " حتی مساعدترین شرایط برای طبقه کارگر و شاید رشد هر چه سریع تر سرمایه کوهی مادی کارگر را هر قدر ممکن است بهبود بخشد تضاد میان منافع وی و منافع بورژوازی یعنی منافع سرمایه را از بین نمیبرد . سود دستمز مانند سابق باید بگرنسبت معکوس خواهند داشت " (۳) ، امروز هم مانند اواسط قرن گذشته حقانیت و تازگی خود را حفظ میکنند . بحران عمومی سیستم سرمایه داری که در نتیجه پیشرفت سریع نیروهای مولده ، تحت تاثیر انقلاب علمی و فنی ، عمیقتر و حادث تر میشود خود موثرترین پدیده تا پید آموزش مارکسیسم در باره خصلت گذرای شیوه تولید سرمایه داری در عرصه تاریخ است . اظهاراتی که در باره " کهنه شدن " مارکسیسم بحمل میآید همه جا با قرار دادن کتاب " سرمایه "

- ۱ - کارل مارکس ، فریدریش انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲ ، صفحه ۴۰ .
- ۲ - نظام اجتماعی آنتاگونیستی - نظام اجتماعی که تضاد های درونی آن آشتی ناپذیر است .
- ۳ - کارل مارکس ، ف . انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۱ ، صفحه ۴۵۱ .

« مائیت حزب کمونیست » و سایر آثار مارکسیسم در نقطه مقابل نخستین آثار مارکس که در سالهای ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۱ برشته تحریر آمده همراه است ، بطوریکه میدانیم این دوران بود که مارکس تئوری سوسیالیسم علمی را بوجود میآورد و از موضع ایدئالیسم و دموکراتیسم انقلابی به مباحث مادی - دیالکتیکی علمی - کمونیستی میگزاید . در این آثار مطالب جالب توجهی وجود دارد که مقدم بر اکتشافات بعدی مارکس است ، ولی در ضمن در آنها احکامی هم که مبرهنشان ایدئالیسم هگل و آنتروپولوژیسم فویرباخ را دارند و مارکس بعد ها آنها را روگردان شد ، کم نیست . هرگونه قرار دادن نخستین آثار مارکس (بطور مثال « یادداشت های اقتصادی - فلسفی سال ۱۸۴۴ ») در نقطه مقابل آثار کلاسیک مارکسیسم تلاش و کوشش دقیق و زیرکانه ای برای بی اعتبار ساختن مارکسیسم است . ضمن چنین برخوردی به آموزش مارکس تئوری مبارزه طبقاتی با نظریه بیگانگی میان افراد بشر که گویا مستقل از مناسبات تولیدی است ، تعویض میگردد . نظریه بیگانگی محصول کار که تضاد آشتی ناپذیر موجود میان کار و سرمایه را که از ویژگیهای جامعه سرمایه دار است آشکار نمیکند بجای ارزش اضافی قرار داده میشود . ستایش مارکس جوان بهیچوجه بمعنی پذیرفتن واقعی مارکسیسم نیست . علاوه بر این کسانی که آثار مارکس جوان را در نقطه مقابل آثار بعدی یعنی کلاسیک وی قرار میدهند میکوشند در نخستین آثار او چیزی را بیابند که در آنها وجود ندارد و آن تئوری سوسیالیسم اخلاقی غیر طبقاتی یعنی نظریه کهنه ایدئالیستی است که از فلسفه متأخر کانت به عاریت گرفته شده است .

افسانه « کهنه شدن » مارکسیسم برای پایه است که گویا مارکسیسم عبارت از سیستم احکام تغییر ناپذیری است که بیش از صد سال پیش ازین بوجود آورده شده ، برای دوران خود پایه و اساسی داشته و آنها را در اثر تغییرات کیفی که از آن زمان تا کنون در نظام سرمایه داری بوجود آمده است از دست داده است . عبارات دیگر طرفداران این نظریه این واقعیت آشکار را نفی میکنند که مارکسیسم سیستمی است که بسط و تکامل مییابد و نه فقط برخورد فیض تاریخی به پدیدها را رد میکند ، بلکه انطباق مکتبکی احکامی را هم که پیشرفت جامعه را در گذشته تعریف و تشریح کردند ، بدوران معاصر بیاورد پیشرفت آتی جامعه مردود میسازد . البته ، مارکس هیچوقت نمیگفت که سرمایه داری همواره همانطور که در دوران وی بوده باقی خواهد ماند . بعکس او تغییر و تکامل شیوه تولید سرمایه داری را که خصوصیات کیفی نوینی پدید میآورد می بخشد مورد پژوهش و بررسی قرار میداد . آیا لنین میگفت سرمایه داری آغاز قرن بیستم همان سرمایه داری ماقبل انحصاری دوران پیدایش مارکسیسم است ؟ البته ، خیر ! بعکس ! لنین تئوری علمی یک مرحله از لحاظ کیفی تازه یعنی مرحله امپریالیستی سرمایه داری را بوجود آورد . آیا اینک مارکسیست ها این واقعیت را که سرمایه داری دولتی - انحصاری معاصر همان سرمایه داری مطلقا نیم قرن پیش نیست رد میکنند ؟ مارکسیست های معاصر بعکس بدقت نه فقط تغییر و تحولاتی را که در سرمایه داری بوجود میآید ، بلکه علمی را هم که پدید آورنده این تغییر و تحول است (مانند انقلاب علمی و فنی ، تأثیرات سوسیالیسم جهانی ، مسابقه و مبارزه و سیستم و قانونمند یهای دورنی پیشرفت شکل بندی سرمایه داری) مورد مطالعه قرار میدهند .

تجزیه و تحلیل افسانه بورژوازی و رفورمیستی درباره « کهنه شدن » مارکسیسم ، شرکت کنندگان در گروه پژوهشی را باین نتیجه رساند که پایه واقعی این افسانه را نفی پیشرفت مارکسیسم و نفی سهم برجسته لنین در پیشرفت مارکسیسم تشکیل میدهد . « مارکسیست های » بورژوازی و تجدید نظر طلبان سوسیال - دموکرات با اصرار و برای که بهتر بود در جای دیگر مورد استفاده قرار گیرد اظهار میدارند که لنین هم پدید اینست و نیزه روسیه که برای کشورهای دیگر ارزش و اهمیت ندارد . در این اظهار نظر مقدم بر هر چیز این نکته چشمپوشی خورد که عد متقابل آشکاری برای درک این حقیقت روشن وجود دارد که لنین فقط بنیادگر مارکسیسم

را با شرایط ویژه روسیه انطباق نمیداد یا تمام اجزا مشکله مارکسیسم را بطور خلاق بسط و تکامل داد . انسان باید تصور بی اندازه عجیب و غریبی در باره ماهیت مارکسیسم داشته باشد که بگوید تئوری لنینیسم امپریالیسم یا قانون رشد ناموزون سرمایه داری که لنین کشف کرده گویا از لحاظ اهمیت علمی و عملی خود به چهارچوب پیشرفت اجتماعی - سیاسی روسیه محدود میگردد . اندیشه و تئوری نامفهوم تر و نامعقول تر در باره ماهیت پژوهش تئوریک بطور کلی این است که میگویند بسط و تکامل فلسفه مارکسیسم و از جمله تدوین و تنظیم همه جانبه ماتریالیسم دیالکتیک بمنزله تئوری پیشرفت ، منطبق و گسوستولوژی وسیله لنین فقط اهمیت با اصلاح منطبقه ای دارد . چنین موضع ایدئولوژیکی از زمین تا آسمان با نظریات مارکس و انگلس بدور است .

تعمای تجربه تاریخی قرن بیستم بطوری قطع تایید میکند که لنین هم مارکسیسمی است که در آثار لنین بطوری پیگیر و همه جانبه بسط و تکامل یافته است . بهرین سبب تضاد فی نیست که مخالفان مارکسیسم لنین را در نقطه مقابل مارکس قرار میدهند یعنی لنین هم را از مارکسیسم جدا میکنند و با عبارات دیگر مضمون مارکسیسم را به دوران مارکس و انگلس محدود میسازند و اینهم البته طبیعی است که آندوران تا حسد و زبانی از دوران کنونی متمایز است . معلوم است وقتی ما لنین هم صحبت میکنیم ، نه فقط آثار لنین بلکه سهم خلاق احزاب کمونیست و تئوریسین های مارکسیست را هم در نظر داریم . شرکت کنندگان در گروه پژوهشی یادآور شدند که بحث و گفتگوها در باره « کهنه شدن » مارکسیسم و میراث تئوریک لنین یک نظریه مخالف با مارکسیسم دیگر را هم در بر میگیرد که عبارت از : نفی اهمیت جهانی و تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر ، تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و تجربه تاریخی و دست آورد های عظیم سوسیالیسم در اتحاد شوروی است .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی تایید کردند که ما با برگزاری جشنهای صد و شصتین سالروز تولد کارل مارکس مفهوم عمیق این سخنان حکیمانه لنین را که : همواره با مارکس باید مشورت کرد هر چه کاملتر درک میکنیم . مشورت کردن با مارکس مقدم بر هر چیز معنی فرا گرفتن متدولوژی علمی کار عملی انقلابی و طرز تفکر انقلابی و شباهت پیدا نکردن با عالمانی است که حقایق را که مارکسیسم مدتها است برقرار کرده تئازه « کشف میکنند » . این بدان معنی است که به مسائل تازه ای که برای حل و فصل آنها وضع و مبسره ن ساختن احکام مارکسیستی تازه ضروری است نباید با قالب های آماده برخورد کرد . مشورت کردن با مارکس بدین معنی است که با حفظ صداقت و وفاداری نسبت به اصول مارکسیسم آنها را بطور خلاق بکار بندیم و احکام مارکسیستی را بسط و تکامل بخشیم ، و مشخص تر سازیم . این سخنان لنین که گفته است : « مارکسیست ها باید زندگی زنده و حقایق دقیق واقعیت را در نظر گیرند و نه اینکه مدام به تئوری روزگشته بچسبند » (۱) اکنون چقدر بر سر موقع است .

کارل مارکس با جمع بندی انتقاد فلسفه پیش از خود میگفت : « فلاسفه فقط با شکل مختلف جهان را تشریح کرده اند ، ولی مسئله بر سر این است که آنها باید تغییر داد » (۲) . فاسرین بورژوازی مارکسیسم مفهوم واقعی این حکم را تحریف میکنند و به مارکس (و مارکسیسم بطور کلی) نفی ضرورت تشریح علمی جهان ، یعنی هرکتیسیسم محدودی را که چنانکه میدانیم ویژه تئوریهای بورژوازی مکتب سودگرایان است ، نسبت میدهند . در حالیکه مارکس برای نخستین بار در تاریخ با کشف نیروهای محرکه پروسس اجتماعی - تاریخی و قوانین پیشرفت آن و اثبات ضرورت عینی تغییر و تبدیل و دگر سازی کمونیستی مناسبات

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۱ ، صفحه ۱۳۴ .

۲ - ک . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳ ، صفحه ۴ .

اجتماعی، پروسه تاریخی - اجتماعی را بطور علمی تشریح کرد. در همین حال مارکس دانستند انی را که وظیفه پژوهشی خود را فقط این میدانند که بدین آنگه موجود است توفیق یابند و کار را خاتمه یافته بشمار آورند مورد انتقاد قرار میداد. مارکس در نقطه مقابل مشاهده بیطرفانه و اصطلاح غیرحزبی واقعیت اجتماعی بورژوازی که انسان را برده میکند و معیوب و فاسد میسازد، چنان تشریح علمی واقعیتی را قرار میداد که به تحول و دگرسازي انقلابی آن کمک کند. بنا بر این اعلم و فلسفه علمی را که دگرسازي انقلابی مناسبات اجتماعی را از لحاظ تصویریک مبرهن و مستدل میسازد (مارتالیسم دیالکتیک و تاریخی هم در واقع چنین علمی است) در نقطه مقابل فلسفه باقی انتزاعی قرار میدهد که فقط به تعبیر و تفسیر مناسبات اجتماعی اکتفا میکند و بدین ترتیب به تیره هر آنچه هست در همان حد و ذی که این مناسبات انزایه و اساس واقعی معینی برخوردار است و اغلب هم تاریخچه ای در ورود را ندارد، گرایش پیدا میکند و نظایر اینها. حکمی که ما از مارکس نقل کردیم نه نفی نقش تئوری، بلکه طلب اعتدالی سطح تئوریک پژوهش را بجا می آموزد، تا بدینسان بتوانیم قوانین تغییر و تحول واقعیت اجتماعی را کشف کرده و با ارتباط دادن تئوری و پراتیک انقلابی به یکدیگر همچنین بتوانیم جنبش علمی - سیاسی را به سطح تازه و بالاتری ارتقا بدیم.

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی در پایان تأیید کردند که آموزش مارکس که از بجهت زمان بد آمده و سر پایه تجربه تاریخی تازه بطور خلاق بسط و تکامل مییابد امروزه چنانکه رهنمود علمی در عمل و مبارزه علیه هر نوع استبداد استقامت را در ساختمان شکل بندی اجتماعی تازه کمونیستی است. آموزش مارکسیسم که در پرتو اشعه درخشانش نه فقط زمان حال، بلکه آینده جامعه بشری نیز در دید میشود جهان بینی زنده علمی است که بطور گسسته تا به دیر با مرزها و پیشروها راه انسانی ترین و عالی ترین آرمانهای جامعه بشری ارتباط دارد.

برنامه سازندگان جهان نو

روش چاند را

صدرهیت رئیسه شورای
جهانی صلح

سی سال پیش در سال ۱۹۴۸ گروهی از نمایندگان روشنفکران مترقی کشورهای مختلف جهان یعنی دانشمندان، نویسندگان و هنرمندان در کنفرانس جهانی در شهر وروتسلاو گرد آمدند تا درباره اقدامات مشترکی برای دفاع از صلح تصمیماتی بگیرند.

این راتکرار مهمی که سال ۱۹۴۸ بود و هشت های جنگ جهانی دوم را مرد محبوب به یاد داشتند فقط سه سال پیش از این بود که نبرد های خونین در جبهه های جنگ اروپا در ماه مه ۱۹۴۵ پایان یافته بود. خود شهر وروتسلاو و شهرهای دیگر اتحاد شوروی و کشورهای اروپائی که جنگ را از سر گذرانده بودند هنوز خراب و ویران بودند، هنوز گرد و غباری که انفجار نخستین بمب های اتمی ایالات متحده آمریکا بر فراز ناگازاکی و هیروشیما پاشیده بود، را در هوا کشیده خود را از دست نداد بود. در همین حال تعامل محافل امپریالیستی هم با حایای میلیتاریسم کاملاً نمایان شده بود (سال ۱۹۴۸ از این نقطه نظر بویژه متییک و نئونوا بود). ایالات متحده آمریکا به حساب اینکه سلاح هسته ای را در انحصار خود دارد تلاش میکرد به جهانی که تازه از "نظم نوین" هیتر و موسولینی و میکانورهای یافته بود "نظرترتیب" آمریکائی خود را بموازات برنامه "رهبری معنوی جهان" که بر پایه تولید مداوم مواد منفجره برای بمب های اتمی استوار بود به مردم جهان تحمیل کند. در همین جریان بود که چرچیل هم نطق اسف انگیز خود را در فولتن ایراد کرده بود، همان نطقی که "جنگ سرد" را پی ریزی کرد. برای ایجاد پیمان آتلانتیک با سرعت و شدت زمینه فراهم میگردد (این پیمان تقریباً یکسال بعد بنیانگذاری شد و باضا رسید) و جنگ افروزترین ژنرالها و دیپلماتهای کشورهای امپریالیستی امیدوار بودند که در تپیدیل "جنگ سرد" به جنگ "گرم" و هسته ای توفیق خواهند یافت.

نمایندگان روشنفکران مترقی که در وروتسلاو گرد آمده بودند نخستین سند برنامه ای هوادار صلح را که به مانیفست شخصیت های فرهنگی در دفاع از صلح مشهور است، تصویب کردند. آنها اندیشه وجودان میلیونی انسان را مخاطب قرار دادند تا همانطور که فردریک ژولیکوری نخستین رهبر جنبشها گفت: "هر نفر از میلیونها افرادی که خلقها را بوجود آورده اند و خطر جنگ آنها را تهدید میکند این را درک کند" که مسئله جنگ و صلح، از مسائل شخصی و خصوصی اوست و بطور مستقیم با مرز و موط میشود و نمیتواند از مسئولیتی که در این مورد به عهد دارد شانه خالی کند. و در ضمن هیچکس "نباید احساس ضعف و ناتوانی نماید زیرا بخیر از او این مسئله را میلیونها انسان دیگر مانند

اود رتعام نقاط جهان در مقابل خود قرار میدهند تا با متحد ساختن نیروهای خویش بدفاع از صلح برخیزند (۱) .

شخصیت های فرهنگی که درکنگره دفاع از صلح وروتسلا وشرکت جسته بودند در این اندیشه متحد القول بودند که : دهشت های جنگ نباید تکرار شود . باید آتش افروزان آتش سوزی تازه جهانی را متوقف ساخت . جامعه بشری دیگر هیچوقت نباید همچین فاجعه ای که زینهادی مادی فراوان بیهوده بهار میآورد و کشتار و انهدام اینهمه افراد انسانی را در بردارد تن در دهد . دیگر هیچوقت نباید اجازه داد که شهرها را خراب کنند و آنها را بجرانه بدل سازند ، نباید اجازه داد که سنگ روی سنگ بند نشود و سنگها بگرد و ضار بدل گردند . دیگر هیچوقت نباید اجازه داد که خطر فاشیسم تازه را تهدید نماید .

جنبش جهانی طرفداران صلح که اینک انبوهترین و عظیمترین جنبش اجتماعی ضد جنگ در تاریخ جامعه بشری است چنین آغاز شد .

طی سی سال گذشته این جنبش گسترش فراوان یافته و مستحکم شده است . افزایش تعداد کشورهای که در آنها کمیته های ملی دفاع از صلح تشکیل شده ، این واقعیت که اعلامیه های شورای جهانی صلح در باره مسائل مهم و تعیین کننده با استقبال هرچه بیشتری روبرو میشود و این امر که دامنه فعالیت سیاسی جنبش هرچه بیشتر توسعه پیدا میکند همه گواه برگسترش و استحکام جنبش دفاع از صلح است . اکنون مادران گانهای رهبری شورای جهانی صلح و در کمیته های ملی جنبش طرفداران صلح نمایندگان احزاب سیاسی گوناگون و جریانهای مختلف ، افراد مذهبی و غیر مذهبی ، نمایندگان پارلمان ، اعضای سندیکا ها و سازمانهای جوانان و زنان را در کنار هم می بینیم .

وسعت دامنه این جنبش با زتاب واقعیت جنبش صلح در مرحله کنونی آنست . اشتراک نمایندگان بسیاری از نیروهای سیاسی که در گذشته با این جنبش همکاری نمیکردند در اقدامات و تدابیر شورای جهانی صلح ، ۴۵۰ میلیون امضا ، زیرمیانیه تازه استکهلم که جهانیان را به تشکیل کنفرانس جهانی صلح ، همکاری با سازمان ملل متحد و سازمانهای ویژه آن و سایر سازمان های موجود میان دولتهای مختلف فرامیخواند ، همه بیانگر خصائص تازه ایست که جنبش سیاسی سال اخیر کسب کرده است .

ما یک لحظه هم فراموش نمیکیم که مبارزه علیه خطر جنگ وظیفه قاطع و صمد و تمام کسانی است که بنام صلح و در راه صلح فعالیت میکنند . ولی امروز وظیفه دیگری هم با این وظیفه ارتباط نزدیک پیدا کرده و آن وظیفه ایست که ما آنرا برقراری صلح پایدار ، ساختمان جهان نو ، مبارزه در راه پایان دادن به تمام رنج ها و محرومیت ها مانند گرمسنگی ، فقر ، استثمار و ستم (که طی قرنهای متمادی نصیب و قسمت صد ها میلیون از افراد بشر بود) می نامیم . ما میتوانیم جهانی بسازیم که چندین بار زیباتر از جهانی باشد که امروز در آن زندگی میکنیم .

همکاری شورای جهانی صلح و سازمان ملل متحد از این لحاظ حائز اهمیت خاصی است . ما بهیچوجه تصور نمیکیم که سازمان ملل متحد از تمام امکانات خود برای حل و فصل یک سلسله از مسائل مهم جهانی استفاده کرده است . این مسائل عبارتند از : مبارزه علیه توسل بیوزر و ناسیسمات

۱ - رجوع کنید به F. Joliot - Curie, Textes choisis, Editions Sociales, Paris, 1959, P. 156.

بین المللی ، از بین بردن کانونهای و خامت و تشنج در نقاط مختلف جهان ، حل و فصل مسائلی مورد اختلاف از طریق مذاکرات و وسطه تکامل همکاری مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظامهای مختلف اجتماعی اند به منظور حل و فصل مسائل منطقه ای و جهانی که برای تمام جامعه بشری حائز اهمیت است . بعکس بعقیده ما سازمان ملل متحد هنوز از امکانات فراوانی برخوردار است و تمام مسائلی که در سازمان ملل متحد مورد مذاکره قرار میگیرد ، مسائلی است که جنبش جهانی طرفداران صلح نیز باید آنها را مورد بررسی و تامل قرار دهد .

این موضوع بویژه در سال گذشته در روزهای که مجمع جهانی سازندگان صلح پایدار در ورشو بکار خود ادامه میداد بخوبی نمایان گردید . مجمع بهم نام دیگر کل صلح سازمان ملل متحد و روسای کل تقریبا تمام سازمانهای تخصصی و دوائر سازمان ملل متحد را استماع کرد . در جلسات کمیسیون های ده گانه در رهبریک از جلسات عمومی و در رهبریک از نما سها و پد اراهای قاره ای مسائل مشخصی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و در ضمن همواره به برنامه و قطعنامه های سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی استناد میشد .

ولی من باید این راهم علاوه بر آنکه ارتباط میان شورای جهانی صلح و سازمان ملل متحد ارتباط متقابل است . در همین حال این ارتباط متقابل بطور مستعرا افزایش می یابد . در نخستین روزهای پیدایش جنبش ما یعنی هنگامیکه شورای جهانی صلح بوجود آمد ، در سازمان ملل متحد هم احوال و روحیه " جنگ سرد " حکمفرما بود . واقعیت این است که فقط برخی از نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل متحد در آنروزها باور میکردند که نیروهای طرفدار صلح موفق خواهند شد جهان را از خطر فاجعه جنگ هسته ای که هر روز ممکن بود شعله ور گردد برهانند .

ولی نیروهای طرفدار صلح موفق گردیدند از تبدیل شدن " جنگ سرد " به جنگ گرم جلوگیری کنند و علاوه بر این جریان اوضاع را بسوی کاهش تشنج بین المللی سوق دهند . یکی از نتایج این چرخش از جمله عبارتست از تشکیل اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مخصوص صلح سلاح در ماهه سال جاری که خود موفقیت بزرگ تمام نیروهای خواهان صلح است . این از خدمات دول کشورهای است که طرفدار صلح و استقلال ملی اند و اکثریت مطلق دولتهای عضو سازمان ملل متحد را تشکیل میدهند . اما در ضمن ما نمیتوانیم سهم عظیم اتحاد شوروی در درجه اول و سایر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد را در امر مبارزه در راه صلح ، کاهش تشنج ، بهیضت همکاری مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های گوناگون اجتماعی و مبارزه طولانی و هدفمند آنان را در راه تبدیل سازمان ملل متحد بوسیله ای برای تامین صلح یادآور نشویم .

در همین حال روشن است که دولتهای متعددی قادر به حفظ صلح استوار نیستند . در عوض این دولتها با اتکا به خلقهایی که اینک در جنبش بزرگ در راه صلح شرکت دارند بدین تردید میتوانند در تمام جنبهها بر نیروهای امپریالیسم ، فاشیسم و نژاد فاشیسم ، استعمار ، نواستعمار و ارتجاع پیروز شوند . استحکام و وحدت نیروهای صلح دوست در سطح دولتی و غیر دولتی از ویژگیهای دوران ما است . اکنون دول اکثریت کشورهای جهان : کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای در حال رشد و حتی بسیاری از کشورهای سرمایه داری و جنبش گسترده جهانی طرفداران صلح که از اجبار چوب ملی هم فراتر میرود هدف مشترکی دارند و آن تامین صلح استوار و عادلانه در روی زمین است . این مطلب را از جمله کنفرانس بین المللی صلح که از طرف سازمانهای غیر دولتی چندین پیش در ژنو تشکیل شد بخوبی نشان داد .

یکی دیگر از وجوهی است که جنبش کنونی سازندگان صلح استوار بدین برش این واقعیت است بمقیاس

گسترده که گمان مبین پرستی بمعنی حقیقی آن یعنی عشق به مردم و همکسور خود از یکطرف و انترناسیونالیسم (یعنی قبول این نکته که فقط یک جهان و یک جامعه بشری موجود است و منافع خلقها در مبارزه در راه صلح باهم متضاد نیست) از طرف دیگر ، تضادی وجود ندارد .

کسیکه در راه خلق خود مبارز نکند نمیتواند در راه صلح مبارز کند ، و بدون دفاع از خلق خود بدون مبارزه در راه زندگی بهتر و نوپوی آن نمیتواند در راه صلح مبارز کرد . همچنین بدون خدمت به امر صلح و خوشبختی تمام خلقها بخلق خود هم نمیتوان خدمت کرد .

تمام این در سبها و رسمهای بسیار بگری راتاریخ سی ساله جنبش ما با داده است . جنبش ما در راه صلح امروز پر روشنی بوظائف متنوع و تازه خویش آگاه است و چشم اندازهای تازه خود را می بیند ، جنبش ما تجارب تازه ای کسب کرده و خوش بینی و امید بیشتری دارد و هشیار تراست . آغاز مرحله تازه بمعنی تضعیف مبارزین نیست . ساختمان صلح استوار بمعنی تشدید مبارزه ، استفاده از امکانات تازه و انطباق شیوه های تازه کار و فعالیت در شرایط و امکانات تازه بنا بر بخاطر صلح است . اینک مردم جهان ارتباط مستقیم را گمان کاهش تشنج و ترقیات اجتماعی موجود است ، هر چنانکه شکار تر می بینند . موفقیت هایی که در امر کاهش تشنج بدست آمده فضای بین المللی را تغییر داده است . این موفقیتها در همین حال پایه های برای خوش بینی بیشتر و اطمینان بامکان جلوگیری از جنگ جهانی سوم میباشد . کاهش خطر درگیری هسته ای جهانی یکی از این آمده های کاهش تشنج است ، ولی باید گفت که این خطر هنوز کاملاً بر طرف نشده است .

درک و قبول این واقعیت در واقع امر محور اصلی کار شورای جهانی صلح و سازمانها و جنبش مبارزان در راه صلح در کشورها و مناطق مختلف کره زمین است .

به همین سبب هم دشمنان ما برای آنکه سیاست کاهش تشنج را از دیدگاه خود تعبیر و تفسیر کنند و اثرات را با هدفهای استراتژیک امپریالیسم سازگار سازند از صرف نیرو و وسیله مضایقه ای ندارند . در چنین اوضاع و احوالی هم هیچ چیز نمیتواند این واقعیت را تغییر دهد که برخورد محافل حاکمه کشورهای عمد سرمایه داری نسبت به کاهش تشنج قاطع و بکروند نیست . زیرا در سیاست کشورهای سرمایه داری فقط قشرهایی تاثیر نمیکنند که همیش واقعیات جهان معاصر را قبول دارند ، بلکه گروههای مختلف ملیتاریست ، محافظه کار و ارتجاعی هم که با اجتماع های نظامی - صنعتی و ناتو ارتباط دارند و حداقل هدفتشان احیای " جنگ سرد " است در این سیاست مؤثر اند . در ضمن منافع طبقاتی " واقع بنیان " و مترجمین هر دو یکی است . هم این گروه و هم گروه دیگر تلاش میکنند تا بهر وسیله ای که ممکن است ترقی اجتماعی و آزادی جامعه بشری را استثمار را " از بین ببرند " و با حداقل آنرا " متوقف سازند " . بر هر دو دسته هم این نکته روشن است که برخورد ها و درگیری های کنونی در جهان سرمایه داری در شرایطی تشدید میابد که جنبش های کارگری ، دموکراتیک و آزادی بخش ملی و ملیتاریست و مبارزین در همه جا هر چه بیشتر متضامن اجتماعی و طبقاتی کسب میکند . آنها این را درک میکنند که اغلب در اوضاع بحرانی نه فقط منافع کشورهای جداگانه باید بگریز خورد پیدا میکند ، بلکه حقیقت این است که نیروهای مترقی جهان علیه ارتجاع بین المللی متحد میکنند ، نه فقط مسئله استقلال ملی این با آن خلق حل و فصل میگردد ، بلکه در درجه اول مسائل مربوط به چشم اندازهای ترقی اجتماعی آنها مطرح است . اینک خواه در جنوب افریقا ، خواه در امریکای لاتین و خاور نزدیک و دیگر نقاط جهان هم سخن بر سر همین مسئله است .

علاوه بر اینها ، اگر تا همین چندی پیش قشرهای حاکمه امپریالیستی موفق میشدند با استفاده از تفرقه ویراکنندگی و دمدم تشنگ توده های مردم بسیاری از مسائل بین المللی را بدون نظر آنها حل و فصل کنند و با اینکه اراده خود را بدانها آشکارا تحمیل نمایند ، حالا دیگر پیشرفت جبرمان

کاهش تشنج وضع تعیین میدا میکند : حالا توده های مردم میزان هر چه بیشتری میخواهند و میبندند در پیشرفت جریانهای سیاسی موثر واقع شوند . کافی است حداقل تظاهرات و اعتراضهای کنونی مردم اروپا علیه بمب نوترون ایالات متحده امریکارا یاد آور شویم که از لحاظ مقیاس و دامنه خود در تاریخ همسابقه است .

کاهش تشنج تا این سیاری در پیدایش تغییرات مثبت در تفکر و ذهن افراد جامعه دارد . در نتیجه آن بتدریج بپیوراس اهالی در کشورهای سرمایه داری و در حال رشد از " خطر شوروی " که محافل امپریالیستی سابقان دراز آزان سوء استفاده میکردند از میان میرود . این خود واقعیتی است که ابتکارهای سازنده اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و کمونیست ها در مجامع بین المللی منجر بدان میشود که مردم بطور بگری یعنی هشیار تر و پیدارترا کسانیکه در دهها سال آنها را به " نیازتجا و زکارانه " کمونیست ها مطمئن میساختند ، از نظر گرداننده و چشم بگری بد آنها بنگرند .

در واقع هم کدام انسان عاقل و منطقی میتواند آنچه را که در باره " خطر شوروی " بزبان سی آوردن جدی تلقی کند ، در حالیکه با ابتکار اتحاد شوروی پایه اساس پیشنهاد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هم اکنون مذاکرات بسیار مهمی انجام میگردد که برای تمام مردم سیاره ما حائز اهمیت است . موضوع این مذاکرات بشرح زیر است :

— در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک تعرضی (میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا)

— در باره منع کامل و همگانی سلاح هسته ای (میان اتحاد شوروی ، ایالات متحده امریکا و انگلستان)

— در باره محدود ساختن فعالیتهای نظامی در اقیانوس هند (میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا)

— در باره کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی (میان کشورهای عضو پیمان ورشو و ناتو) ، و یک سلسله موضوع های دیگر .

به این مطالب باید پیشنهاد های اخیر اتحاد شوروی در باره متوقف ساختن همزمان تولید سلاح هسته ای از طرف تمام کشورها ، امتناع متقابل اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا از تولید بمب نوترون ، پیشدستی نکردن در استفاده از سلاح هسته ای و نظایر اینها را نیز افزود .

ولی بطوریکه تجزیه نشان میدهد از پیشنهاد های متکرانه و مذاکرات تار سمی بتوافق راه دشوار طولانی در پیش است . مخالفان کاهش تشنج بدون مبارزات شدیدا از مواضع خود عقب نمسی نشینند .

آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم بحمل گوناگون هنوز در شعور اجتماعی بخشی از اهالی کشورهای سرمایه داری تاثیر میکند . انحصار کامل و حقیقی و مسائل ارتباط جمعی از طرف نیروهای ارتجاعی افسراطی و انحصار مراکز انواع امور پژوهشی و پیش بینی کننده که بودجه آنها وسیله سرمایه بزرگ تامین میشود و نظایر اینها ، همه خطری جدی برای امر صلح و ترقی اجتماعی در بردارند .

آتش افروزان جنگ و تهاجمی که از سابقه تسلیحاتی سود میبرند تلاشهای نومیدانه ای بیکار میبرند تا افکار عمومی را مهار کنند ، در جنبش طرفداران صلح پریشانی و آشفتگی بوجود آورند و از میزان شمر بخشی آنها بکا هند . آنان که از افزایش دامنه اشتراک توده ها در این جنبش و وجهه آنها بترشد پسند نفوذ و نیروی جا به آن بهراس افتاده اند ، حالا به اقدامات جدی و تدارک شده ای دست میزنند

تا " جنبش های مبارزه در راه صلح " ویژه خود را بوجود آورند که فعالیت و کوشش جوامع مختلف را از حل و فصل مسائل بشری که اکنون امکان بدست آوردن موفقیت در آنها وجود دارد ، منحسرف سازند . بطورمثال نمایندگان برخی از این " جنبش ها " که باصرا فراروان دعوی ایفای نقش مبارزان را مصلح سلاح کامل و همگانی را دارند اینطور میگویند که هر موفقیت جزئی در شتمنع آزمایش های ای ، مذاکرات و بهار محمد و ساختن سلاحهای استراتژیک ، در بهار منع سلاحهای شیمیایی ، منسغ انواع تازه سلاحهای کشتار جمعی گواهد اقامتی نه فقط بپیوده بلکه زبان بخش است و زیرا ما در آستانه يك آتش سوزی جهانی قرار گرفته ایم هیچ چیز دیگری غیر از خلع سلاح کامل و همگانی و ضروری برای بقای جامعه بشری تصور نیست . آنها خود را هم بهمین نام مینامند : " جنبش برای ادامه بقا " .

با گرایش دیگر هم در نقطه مقابل این گرایش قرار دارد که هدف از آن انحراف توجه جنبش صلح از مبارزه در راه حل و فصل مسائل بنیادی نظیر خلع سلاح ، کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز است . بحقیقه آنها گویا این مسائل مربوط به سیاست است و کار احزاب و ولت ها است ، ما باید بمسائل ویژه تمام جامعه بشری و مسائل انسانی مانند آموزش و پرورش ، محیط زیست و نظیر اینها بپردازیم .

بحقیقه من سازمان دهندگان این قبهل جریان ها فقط افراد گمراه و یا ساده لوح نیستند ، پشت این قبهل جریانها نقشههایی است که بدقت تهیه و تنظیم شده است . آنها در حرف دعوی ایفای نقش مبارزان علیه کشورهای امپریالیستی را دارند که بمسابقه تسلیحاتی ادامه میدهند و با بعب نوترون میسازند ، ولی در عمل در جنبش مبارزه در راه صلح سردرگمی ایجاد میکنند و آنرا تضعیف مینمایند . تصادفی نیست که مطبوعات بیژواشی باشد تهرجه متماثر از این قبهل " مبارزان " (خواه " افسراطیونی " که خواستار خلع سلاح فوری اند و یا ابتکارات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی کنتایج عظیم و مهمی " اگرچه در حد و معینی " بهار میآوردند ، مخالفت میورزند و خـسـوا ه طرفداران امتناع از طلب خلع سلاح) پشتیبانی میکنند .

ما جریان پیشرفت اوضاع جهان و وظائف مبارزان در راه صلح را بطور دیگر درک میکنیم . به عقیده ما فقط ادامه بقا در دنیا کینه سپین نیست ، بلکه گانهاد در راه ساختمان جهانی نو هم حائز اهمیت است . بنظر ما حل و فصل مسائل هم که مبتنی به تمام جامعه بشری است ، مانند مسـئله آموزش و پرورش ، حائز اهمیت فراوان است . اما اگر همزمان با آن مسائل سیاسی حل و فصل نشود ممکن است اینطور پیش آید که بعب نوترون نفعی و نه شاکردی روی زمین باقی گذارد . ما طرفدار هرگامی بجلوهستیم که جامعه بشری را به جهان بدون سلاح و بدون جنگ نزدیک سازد ، خواه این گام کوچک باشد ، خواه بزرگ . ما کاملاً طرفدار این نظرل . برژنف مبارز برجسته در راه صلح ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی هستیم که طبق آن وظیفه عمد در دوران مابارت از این است که " از مذاکرات و بهار خلع سلاح به گامهای واقعی برسیم که معنی آغاز خلع سلاح باشد . این امر فقط این امر میتواند برآستی و در واقع پاسخگوی آمال و آرزوهای خلقهایی باشد که خواستار صلحند و اقامتی را که در جهت افزایش خطر جنگ جدید جهانی و ادامه مسابقه تسلیحاتی است با قاطعیت محکوم میکنند (۱) . در " اعلامیه صلح واشنگتن " که در ماه ژانویه سال جاری در اجلاس بیوری برزید بوم شورای

جهانی صلح که در واشنگتن تشکیل یافته بود بتصویب رسید و در میانها مربوط به کاهش تشنج و خلع سلاح بمناسبت اجلاس ویژه آینده مجمع عمومی سازمان ملل متحد مابتمام نیروهای صلح دوست را دعوت کرده ایم که مبارزه در راه صلح و کاهش تشنج وظیفه مسابقه تسلیحاتی را تشدید نمایند . ما همگان را در مقابل توطئه های تازه مجتمع های نظامی - صنعتی و شرکت های چند ملیتی بهمشاری فرامیخوانیم .

ما اعلامیه ای که عزم راسخ داریم که در راه کاهش بودجه های نظامی ، انقادی و اگسذاری هر نوع سلاح و انواع اسلحه به رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی و پاپان بخشیدن به تمام اقداماتی که هم اکنون يك سلسله از کشورهای را تهدید میکنند ، مبارز کنیم .

شورای جهانی صلح پشتیبانی کامل خود را از مساعی سازمان ملل متحد و کشورهای که به امر صلح وفادارند و از مساعی احزاب و سازمانهای سیاسی که در جهت پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی ، منع تمام انواع سلاحهای کشتار جمعی اعماز هسته ای و غیر هسته ای است و با بسود اتخاذ تدابیر ضمن بخش در مورد کاهش تسلیحات و دست یافتن به خلع سلاح کامل و همگانی میباشد اعلام میدارد .

ما با تهیه و تولید بعب هلاکتبار نوترون مخالفیم و آنرا محکوم میکنیم .

ما پشتیبانی کامل خود را از فرآخواندن و تشکیل هر چه زودتر کنفرانس جهانی خلع سلاح از طرف سازمان ملل متحد اعلام میداریم .

مسابقه تسلیحاتی دست آورد های کاهش تشنج و وخواست زدائی راه خطر من اندازد و هر آنچه را که موجبات کاهش تشنج در سایر مابارافرا هم میآورد مورد تهدید قرار میدهد .

ما اعلامیه ای که عزم راسخ داریم آن سلسله اقدامات خود را که مقصود و منظور از آنها کمک به پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح است که بمنه خود شرط حیاتی برای استحکام و تثبیت کاهش تشنج میباشد و بدان خصلت بازگشت ناپذیری می بخشد ، با تمام نیرو تشدید نمائیم ، ما تمام کسانی را که به صلح ارج می نهند و آنرا گرامی میدارند دعوت میکنیم که با ما همراه و همآواز شوند . جهان نو را میتوان ساخت ل به فقر و گرسنگی میتوان پایان بخشید ل استقلال و برابری تمام خلقها را میتوان تامین کرد ل حق زندگی فارغ از بهوهراس را میتوان برای خلقها تضمین کرد ل

در واقع ، اینها برنامه کارشورای جهانی صلح و برنامه کار سازندگان جهان نواست . مبارزان راه صلح هم اغلب اوقات خود را چنین مینامند . زیرا مبارزه در راه خلع سلاح و کاهش تشنج در همین حال مبارزه در راه ساختمان جهان نواست .

منفرد ساختن آنتی کمونیسم

وظیفه مشترک کمونیستهاست

" غیرقابل قبول ها " آنهاست هستند که به انترناسیونالیسم طبقه کارگروافراد آرنده وازدست آورد های اتحاد شوروی وسایرکشورهای سوسیالیستی خوشحال میشوند وازسیاست صلحخواهانه آنهاپشتیبانی میکنند . درکشورما آنتی کمونیسم همانند وسیله ای برای هراساندن مردم استفاده میشود تا بدینوسیله وحدت وروح مبارزه جوئی کارگران راد رهم شکنند . درضمن ترس از ازدست دادن کارهم در این جریان نقش معینی دارد . برخی ازافراد از ترس اینکه بآنها برچسب " سرخ " بزنند بهنگام ضرورت حاضر به شرکت در مبارزات نمیشوند واز کارگرانی که روحیه مبارزه جوئی بیشتری دارند، خود را دورنگ میدارند . بدین ترتیب آنتی کمونیسم بمنزله سلاح متفرق وپراکنده نگه داشتن زحمکشان استفاده میشود وایمن سلاح مانع از پیشرفت آگاهی طبقاتی آنان است .

بطور کلی مردم کشورما آنتی کمونیسم بمنزله تیرنه ماجراجوئیهای نظامی در آنسوی مرزهای کشور (مانند جنگ وحشیانه علیه ویتنام ومداخله نظامی علیه جمهوری دومیتهک) استقبال نکردند . امسروز هم که شرایط برای منفرد ساختن وازین بردن آنتی کمونیسم مساعد تریشود ، همین رامیتوان گفت . اولاسرمایه داری معا صریحا بدین تئوروی ضد کمونیستش به مشکلاتی مانند بیکاری بمقیاس وسیع ،

نزادگرایی وستعمری بر اقلیت های نژادی ملی ، محدودیت حقوق دموکراتیک ، رشد تورم و افزایش مالیاتها ، افزایش خشونت درسیستم کار طاقت فرسا ، آلودگی محیط زیست ، رشوه خواری وفساد ، انحطاط شهرها ، ورشکست شدن خرد مالکان وسرمایه داران کوچک وتنزل ارزشهای فرهنگی ، اجتماعی و اخلاقی نمیتواند پاسخ بدهد . درجریان مبارزه درراه نیاهای مبرم و ضروری طبقه کارگر ، سیاه پوستان وسایراقلیت های ستمدیده ، جوانان ، زمین داران فقیر و قشرهای متوسط اهالی سولتر میتوان آنتی کمونیسم را افشا کرد وحقایق راد رباره سوسیالیسم ، کمونیسم واتحاد شوروی بکرسی نشانند . فائیسما نمونه سوسیالیسم واقعی موجود در درجه اول اتحاد شوروی دلایل غیرقابل انکاری در اثبات برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری وازجمله در زمینه سلسله مسائلی که برشمریم بدست میدهد . این نمونه بویژه از آنرو نیز مهم است که بین کارگران ایالات متحده ، بخصوص در رشته های اساسی صنایع از افراد ملل دیگر مانند روسها ، اوکراینی ها ، لهستانی ها ، آلمانی ها ، چک ها واسلواکیها کم نیست .

حزب ما سازمانهای گوناگون چپ ضمن افشای آنتی کمونیسم ، کتاب ، بروشور و تراکت های مختلف انتشار میدهند ، میلخین وسخرانان رابه نقاط مختلف کشور گسیل میدارند ، بمناسبت سالگرد هایتینگ وملاقات تشکیل میدهند ، از مسافرت هیئت های نمایندگی زحمکشان از کشورهای سوسیالیستی بگری استقبال مینمایند وامل و علاقه دعوت های اعزام نمایندگان خود به این کشورها را میپذیرند . ماعلیه انواع گوناگون محدودیت ها و مقررات از طرف دولت که مانع گسترش تماس میان اهالی ایالات متحده امریکا و کشورهای سوسیالیستی باشد ویا محدودیت هایی که بامواد و اصول سند نهایی کنفرانس هلمسینکی متضاد باشد مبارزه میکنیم . ما بدست سیاست همکاری طبقاتی راکه جورج مینی وسوسیال دموکراتهای راست تبلیغ میکنند افشا میکنیم .

سیرو سیسوکو

دربیرکل کمیته مرکزی حزب افریقائی

استقلال سنگال

آنتی کمونیسم در سنگال کنونی عقب نشینی کرده و در مقابل مذهبی کلیسایی که بطور سنتی بیانگر آن بودند تضعیف شده است . ولی در همین حال دولت تبلیغات ضد کمونیستی خود را تشدید کرده است .

بنابخواهش خبرنگاران مجله " مسائل صلح وسوسیالیسم " برخی از شخصیت های جنبش کمونیستی جهانی در مورد دمسئله اظهار نظر میکنند :

— درباره عقاید وشیوه وشکردهای عمده تبلیغات ضد کمونیستی در کشورهای مختلف ، در این مورد که در اوضاع کنونی چه شکل مبارزه ای علیه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم شمرخس تر وموثرتر است (۱) .

جیمس وست

عضو شورای سیاسی حزب کمونیست
ایالات متحده امریکا

آنتی کمونیسم کمتر از هر وقت د بگری هنگامی تاثیر میکند که مردم در مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی خود در مبارزه در راه صلح ودموکراسی متحد میشوند . بحقیقه حزب ماد شرایط وجود تبلیغات شدیدی ضد شوروی که حتی یک روز هم قطع نمیشود ، اتخاذ موضع دفاعی ویا حتی سازشکارانه نسبت به حملاتی که به کشورهای سوسیالیستی میشود نادرست میبود . مادست آورد های اتحاد جماهیر شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی رابخاطر مافع ومصلح مردم در ایالات متحده امریکا وهمچنین برای ترقی اجتماعی در تمام جهان تشریح وتبلیغ میکنیم واز مبارزه این کشورها در راه کاهش تنشج وهمزیستی مسالمت آمیز با قاطعیست پشتیبانی مینماییم . یکی از وظایف حزب را هم ما اشاعه وانتشار حقایق درباره موضع انترناسیونالیستی میدانیم . مقابله بانواع جعلیات آنتی کمونیستی وضد شوروی وانواع دروغها واتهامات از کهنه ونو ویدون استثناء بنظر ما شایان اهمیت است .

این روزها به تبلیغات آنتی کمونیستی رنگ تازه زده اند واین تبلیغات رنگ دیگری بخود گرفته است . درگذشت تمام کمونیست ها راهمانند " ابلیس " تصویر میکردند . اما حالا از کمونیست های " خوب " ویا " قابل قبول " و کمونیست های " بد " و " غیرقابل قبول " صحبت میکنند . فرق عمده میان کمونیست های " قابل قبول " و " غیرقابل قبول " را هم در مناسبت آنها با اتحاد شوروی میدانند . " قابل قبول ها " گویا آنهاست هستند که از اتحاد شوروی خود رادورنگ میدارند و آن بد میگویند .

۱ — رجوع کنید به گفت وشنود های خبرنگاران مجله " مسائل صلح وسوسیالیسم " با او . کاشتان ، آ . یورگنسن ، ک . شرویدر ، م . سانتس ، ح . مسه گر ، آ . نولینوند ، ر . اسکارو در چهارمین شماره مجله سال ۱۹۷۸ وهمچنین مقاله ۱۰ پایایوانی " برخی از ویژگیها وگرایشهای آنتی کمونیسم وانتسی سوسیالیسم دراواخر سالهای ۷۰ " در دومین شماره مجله سال ۱۹۷۸

این بنیوه خود با زتاب تشدید فعالیت اید کولونیک امپریالیسم در افریقا است . سنگال در نتیجه دارا بودن وضع معین جغرافیائی و سیاسی و سلطه رژیم طرفدار غرب بر آن بیکو از مراکز اساسی رواج اندیشه های ضد کمونیستی در این قاره مبدل شده است . آنتی کمونیسم محافظ دولت بطور کلی زائیده دو عامل است : نخست رشد نفوذ سوسیالیسم در جهان (این پدیده در افریقا در تحکیم اتحاد سیستم سوسیالیستی با جنبش آزاد بیخشم ملی منعکس میگردد) و دوم ورود حزب حاکم سنگال به انترناسیونال سوسیالیستی (این امر گرایشهای سوسیال - رفورمیستی در کشور ما را تشدید میکند و استراتژی سوسیال دموکراسی اروپائی را همراه دارد) .

آنتی کمونیسم در سنگال مقدم بر هر چیز در جارجونجال ضد شوروی و ضد کوبا به عنوان " دخالت بیگانگان " و در تلاش دستگاه - اگه برای جلوه دادن حزب ما (که به وظائف انترناسیونالیستی خود پای بند وفادار است) بمنزله " زائده ملی ناهمجنس " و همچنین جلوه دادن فعالیت سیاسی اپوزیسیون و یاهراقدام جدی اجتماعی بمنزله چیزی که از خارج الهام گرفته و یارهربری میشود نمایان میگردد . انتقاد روز افزون از کشورهای افریقای که دارای سنگیری سوسیالیستی اند شکل ویژه تبلیغات ضد کمونیستی در سنگال است . برخی از آنها ، نظیر جمهوری کینه و جمهوری خلق آنگولا را بمنزله کشور های " با رژیم کمونیستی " مورد سرزنش قرار میدهند . اغلب دولت گناه ورشکست شدن برخی از موسسات ملی مانند کمپانی سید ما هی سنگال را برگردن کیفیت ماشین آلاتی که از کشورهای سوسیالیستی گرفته اند ، میاندازد . هدف از این کار هم بی اعتبار ساختن کمک کشورهای سوسیالیستی و تیره تراجهات روز افزون به سرمایه امپریالیستی خارجی است . آنتی سوسیالیسم " کوشیست ها " و تلاشیم . دیوپ مرتد بمنظور بهم زدن روابط حزب ما با زحمتکشان متدین با مستمسک قراردادن مسئله ناباوری بخدا (آتئیسم) همه با تبلیغات رسمی هماهنگ است .

تبلیغات رسمی که مروج نظریات مختلف پوزروائی غربی است لیه تیز حمله اش علیه مارکسیسم - لنینیسم ، علیه اتحاد سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد بیخشم ملی است . در این رهگذر تئوری و مبارزه طبقاتی نفی میشود ، دگرترین تقسیم جهان به " ملت های ثروتمند و فقیر " را تبلیغ میکنند و در ضمن اتحاد جماهیر شوروی را در نقطه مقابل ملل محروم " جهان سوم " قرار میدهند ، تئوری " ابر قدرت ها " که اختلاف طبقاتی اساسی در سیاست بین المللی معاصر را از نظر مخفی میکند و نظریه " کمونیسم ملی " و " سوسیالیسم دموکراتیک " از طرف جریانهای راستگرا در اندیشه اجتماعی افریقا که نماینده مشخص آن ها در سنگال سنگوراست ، بشدت تبلیغ میشود . محافظان دولتی با پیروی از کشورهای سرمایه داری غربی ، که اکنون خود را طرفدار " حل و فصل افریقای مسائل افریقا " معرفی میکنند ، شعسار " افریقا را با افریقایها واگذار " را اعلام کرده اند . آنها این شعار را علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بکار میبرند و مد اکمل به جنبش آزاد بیخشم افریقا را با مد اخله در امور داخلی کشورهای ما که در واقع از طرف کشورهای امپریالیستی صورت میگردد یکسان قلمداد میکنند . رژیم سنگور که از آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم لجام گسیخته ای بهره برداری میکند میکوشد مانع از درک ضرورت انجام تحولات دموکراتیک و فراسیدن زمان آن کرد و نیروهای میهن پرست اپوزیسیون را از انجام وظائف اصلی یعنی تامین وحدت عمل مبارزه در راه تحقق این تحولات بازدارد .

آنتی کمونیسم میکوشد هدف های آزاد بیخشم سوسیالیسم و دست آورد های سیاسی و اجتماعی آنها بی ارجح و اعتبار سازد . آنتی کمونیسم منافع تمام شرکت کنندگان در جنبش جهانی کمونیستی را بمخاطره میافکند . در واقع فقط در نتیجه مقاومت همگانی در برابر تبلیغات امپریالیستی است که آنتی کمونیسم در همه جا عقب نشینی میکند . مبارزه با آنتی کمونیسم باید با توجه به گوناگونی شرایطی که احزاب کمونیست

در آن فعالیت میکنند انجام پذیرد ، این امر مبارزه را شدت میبخشد . اما برای آنکه مبارزه با آنتی کمونیسم بطور یکپارچه انجام شود باید با آنتی سوسیالیسم هم به قباله برخیزد ، زیرا امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش کمونیستی و تمام نیروهای مترقی و ضد امپریالیست با آنتی سوسیالیسم متوسل میشود .

ما طرفدار تحکیم روابط و همکاری میان سازمانهای توده ای دموکراتیک سنگال و این قبیل سازمان ها در دیگر کشورها هستیم . مبارزه در راه وحدت طبقه کارگران اتحاد تمام نیروهای میهن پرست به برطرف ساختن نفوذ و تاثیر آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در زحمتکشان کمک میکند . زحمتکشان سنگال ، علیرغم حسابهای تبلیغات رسمی ، دفاع از خواستههای اقتصادی خویش را هر چه بیشتر با مبارزه سیاسی نیروهای مترقی کشور در راه از میان بردن بحران و انجام تحولات دموکراتیک در هم می آمیزند .

مرکزیت سه گانه، شکل دیگری از استراتژی

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا

جون پیت مان

عضو هیئت مدیره کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایالات متحده
امریکا

مرکزیت سه گانه (Trizentrisme) در قاموس امپریالیسم اصطلاح تازه ایست . نشاء این اصطلاح از کمیسیون سه جانبه ایست که در سال ۱۹۷۲ به ابتکار واشنگتن تشکیل یافت . در اسناد منتشر شده از جانب این کمیسیون گفته شده است که وظیفه این سازمان دست کم " نوسازی سیستم بین المللی " خواهد بود . البته کمیسیون به مشکلاتی که بر سر راه آن قرار دارد معترف است . بطور مثال در نشریات این کمیسیون ذکر شده است که برای دست یافتن به هدفی که در برابر کمیسیون قرار گرفته " پروسه سازندگی لازم است . . . که در جریان آن باید مذاکرات طولانی انجام گیرد . کمیسیون ضمن تبادل تجارب و تعمیم پراتیک همکاری سه مرکز موظف است به ایجاد شرایط برای چنین کوششهای ضروری مساعدت کند " (۱) .

این " سه مرکزی " که کمیسیون سه جانبه مراقبت و مواظبت از آنها را بعهده خود گرفته است چیستند ؟ چه تجاری برای تبادل در نظر گرفته شده است و " تعمیم پراتیک همکاری چگونه باید صورت گیرد ؟ " نوسازی سیستم بین المللی " عبارت از چیست ؟

طبق اسناد کمیسیون منطقه سه مرکز، ژاپن ، امریکای شمالی و اروپای باختری را در بر میگیرد . این مناطق را " نواحی صنعتی شده دموکراتیک " مینامند . بطوریکه مولفان اسناد مدعی هستند این نواحی " جوامعی هستند که به آسانی میتوان شناخت " و " هسته مهم حیاتی " مساعی جهانی را تشکیل میدهند . در ضمن خوانندگان به آسانی در مییابند که در پس این فرمول بندی ها کشورهای سرمایه سه داری انحصاری دولتی مستورند . البته احتمال نیروی کسی منکرشود که این مناطق در واقع امر " هسته حیاتی مهم " امپریالیسم بین المللی را تشکیل میدهند . اما فقدان بدون تردید برابری اجتماعی در این کشورها ادعای آنها را در مورد دموکراسی کاملارد میکند .

پس در مورد نیات کمیسیون برای تبادل " تجارب و تعمیم پراتیک همکاری " چه میتوان گفت ؟ کمیسیون خود را سازمانی مینامد که " به تهیه و تدوین مسائل سیاسی میپردازد " و وظیفه آن عیسارت از این است که " پیشنهادات عملی قابل قبولی را درباره اقدامات مشترک فرمول بندی کند " که حاصل

تجزیه و تحلیل مسائل عمده جهان " سه مرکزی " مورد بحث باشند . این تجزیه و تحلیل بوسیله گروههای " سه جانبه " انجام میگردد . کارمندان دائره کمیسیون ها و همچنین مشاورینی که در ادارات وانستیتوها و کارخانه های تهیه اندیشه " فعالیت میکنند و مورد اعتماد سرمایه انحصاری هستند به اعضای این قبیل گروههای ویژه دستور عمل میدهند . گروهها در کشورهای داخل در منطقه " سه مرکزی " جلسات خود را تشکیل میدهند . این گروهها گزارشهایی را تهیه میکنند که بصورت راپورت های کمیسیون های سه جانبه منتشر میشود و برای محافل حاکمه کشورهای منطقه " سه مرکزی " در نظر گرفته شده اند . استدلال هسا و اصطلاحاتی که در این گزارشها بکار برده میشود ، باشیوه تفکر و مواضع این محافل مطابق دارد . بسه پیشنهادات کمیسیون به نابه توصیه آبروی سیاست دولتی این کشورها تلقی میشود .

کمیسیون خود را ارگان " ابتکارات شخصی و خصوصی امریکای شمالی ، اروپا و ژاپن " مینامد که برای بررسی مسائل مورد علاقه طرفین تشکیل شده است . در عین حال خاطر نشان میشود که این کمیسیون با ابتکار " غیردولتی ها " یعنی از طرف " متجاوزان و دست نغرازشهروندان سرشناس منطقه سه مرکزی " تشکیل یافته که " نمایندگان محافل اجتماعی و حرفه ای متفاوت هستند " . هدف از این اظهارات بطور آشکار این است که تعلق طبقاتی این " غیردولتی ها " را مخفی کنند و منافق آنها مافوق احزاب و مافوق طبقات جلوه داده شود . اما زندگینامه و سابقه فعالیت اعضای کمیسیون این گفته هارا رد میکند . ۱۵ اوت سال ۱۹۷۵ در کمیسیون سه جانبه ۲۱۶ نفر عضویت داشتند (۷۲ نفر از ایالات متحده امریکا ، ۷۹ نفر از اروپای غربی و ۶۴ نفر از ژاپن) . از ۳۴ نفری که کمیته اجرائی کمیسیون را تشکیل میدهند ، سه نفر نماینده سرمایه مالی ، ۱۱ نفر نماینده انحصارات ملی و بین المللی و ۱۱ نفر نمایندگان سازمانهای بین المللی امپریالیستی بودند . علاوه بر این هفت نفر از محافل روشنفکری و دوتن از شخصیت های اتحادیه ای در کمیته اجرائی عضویت داشتند . بطور کلی در آن زمان ۳۲ نفر از محافل مالی و بانکداران ، ۵۸ نفر کارمندان اداری انحصارات ملی و بین المللی ۵۴ کارمند سازمانهای دولتی و سازمانهای بین دولتی و ۵۷ نفر دانشمند و ۱۵ نفر از کارکنان اتحادیه ها اعضای کمیسیون سه جانبه را تشکیل میدادند .

تجزیه و تحلیل دقیق ترکیب اعضای کمیسیون و ترتیبات کار آن بوجه قانع کننده ای نشان میدهند که علیرغم صورت ظاهر " سه جانبه بودن " آن و با وجود این همه تبلیغات در باره " اشتراک تمایلات و هدفهای " اعضای آن ، بر سراسر فعالیت کمیسیون برجسته : " ساخت ایالات متحده امریکا " بخوبی تشخیص داده میشود .

" مرکزیت سه گانه " نوزاد گروه مالی رکفلرهاست که از لحاظ تمرکز قدرت مالی و صنعتی تنها از گروه مورگان (۱) عقب تراست . شرح و تفصیل مراسم جعلی که بسرپرستی داوید رکفلر رئیس اداره " چیزمانتات پناک " هنگام غسل تعمید این نوزاد خانواده رکفلر انجام گرفت بطور موقی معلوم نیست . اما اینطور تعریف میکنند که داوید رکفلر در سال ۱۹۷۲ اندیشه ایجاد " اتحاد سه مرکزی " را بشدت تبلیغ میکرد (۲) . در اسناد کمیسیون سه جانبه گفته میشود که " ریشه های تاریخی " این کمیسیون از دوران " پیدایش و خاتم جدی در مناسبات میان ژاپن ، امریکای شمالی و اروپای باختری در سالهای ۱۹۷۰ مایه میگردد " .

۱ - رجوع کنید به مقاله و پرلو زیر عنوان " سرمایه مالی معاصر ایالات متحده امریکا " ، مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۴ سال ۱۹۷۸ .

۲ - رجوع کنید به : Jeremiah Novak. "The Trilateral Connection" . "Atlantic Monthly" , July 1977, p. 58.

1 - "Trilateral Commission Task Force Reports: 1-7" , New York, 1977, p.4 of the cover.

اما این کمیسیون خیلی پیشتر از بنیاد پد آمد . رکنها فکر ایجاد " مرکزیت سه گانه " را در سال های ۵۰ پیش کشیدند ، بدین ترتیب که پیشنهاد کردند هر چهار سال یکبار اصطلاح کنفرانسهای بین المللی صنعتی فراخوانده شود . این کنفرانسها میتوان نیمی از همین کمیسیون سه جانبه بحساب آورد . در این کنفرانسها سرمایه داران ، صاحبان بانکها و کارمندان عالی رتبه انحصارها شرکت میکردند . در آغاز کار سازمان دادن این کنفرانس به مجله " تایم " محول شده بود . اما بعد تصمیم گرفتند از این کار صرف نظر کنند تا روابط این کمیسیون را با خانواده رکنها بیشتر استوار نمایند .

سازمان دهنده پنجمین گرد هم آیی چهار ساله که از ۱۷ تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۳ ادامه داشت انستیتی علمی پژوهشی استیوورد بود . در این کنفرانس متجاوزان ۶۵۰ نفر از روسای بزرگترین بانکها و شرکت های صنعتی از هفتاد کشور و همچنین عد کثیری از ماوراء دلتی و کارمندان عالی رتبه سازمانهای بین المللی شرکت داشتند (۱) . استیوورد و ایسمن روزانه نگار امریکائی در مورد مدح و ستا گوئی شرکت کنندگان در کنفرانس بنام و بافتخار " آزادی " ، " صلح " و سمت گیری در جهت جهان " واحد " خاطر نشان کردند که : " باورکردنی نبود که بسیاری از این مشتاقان نوگریده ، در گذشته از سره هواداران جنگ سرد بوده اند " . اظهار نظرهای آنان را اوچنین جمع بندی کرده است : " بررسی مسئله ای که در دستور روز کنفرانس بین المللی صنعتی کنونی قرار گرفته بود یعنی مسئله " بازرگانی فعال و ابتکار آمیز و منافع اجتماعی " به بزرگداشت پرسروصدای شرکت های چند ملیتی و دفاع جدی از آنها در برابر اقتصاد کنندگان پیشمارتیدیل گردید " (۲) .

تقریباً همزمان با کنفرانسهای بین المللی صنعتی صاحبان بانکها و شخصیت های سیاسی برجسته اروپا و ایالات متحده امریکا نیز بنای مودت پرنس برنارد شو هرملکه هلند در ریلد ریگر جلساتی تشکیل دادند در همین جلسات در سال ۱۹۷۲ پیشنهاد داوید رکنلر در مورد تشکیل " اتفاق سه مرکزی " بتصویب رسید (۳) .

در نتیجه فعالیت های خانواده رکنلرها در بسیاری از جوانب کارهای " مرکزیت سه گانه " برجسب ساخت امریکا بچشمپرخورد خود داوید رکنلر ریاست کمیته اجرایی کمیسیون سه جانبه را به عهده دارد . او شخصاً کارمندان اصلی دستگاه اداری این کمیسیون را که رهبری تنظیم گزارشهای کمیسیون را به عهده دارند با دقت بر میگزیند (۴) . تبادل نظر مقدماتی در مورد مضمون این گزارشها و نخستین جلسات مشاوره کارشناسان هم در واشنگتن برگزار میگردد . ز - بزینسکی که رکنلر معرف وی بوده تا سال ۱۹۷۶ که به سمت مشاور جیمی کارتر نامزد رئیس جمهوری تعیین گردید ، مدبر این کمیسیون و مسئول هماهنگی فعالیت های آن بود .

اما وضع نگرانی آورد بگری که بیش از هر چیز جلب توجه است ، کثرت " سه مرکزی ها " در دستگاه دلتی ایالات متحده امریکا است . معاون رئیس جمهوری ، معاون وزیر امور خارجه ، وزیران دفاع و دارائی ، معاونان وزیر امور خارجه و وزیر دارائی ، مشاور رئیس جمهوری در مسائل مربوط به امنیت ملی ، نماینده دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ، مدبر اداره نظارت بر تسلیحات و خلع سلاح ، معاونان وزیر امور خارجه در مسائل امنیت ، امور اقتصادی و امور آسیای خاوری و اقیانوس آرام همه

۱ - رجوع کنید به Steve Weissman. " A New Ruling Class for the World? " " The Nation", October 15, 1973, pp. 358-360.

۲ - رجوع کنید به Steve Weissman. " A New Ruling Class for the World? " " The Nation" October 15, 1973, pp. 358-360.

۳ - J. Novak. Op. cit., p. 58.

۴ - رجوع کنید به Christopher Lydon. " Jimmy Carter Revealed ". " The Atlantic Monthly", July 1977, p. 52.

از اعضای این اتفاق " مرکزیت سه گانه " هستند . بدین ترتیب با دلائل کافی میتوان گفت که ابتکارات و پیشنهاداتی که از جانب این کمیسیون که یک جمعیت " غیر دلتی ها " است مطرح میشود ، حداقل بطور تریه رسمی مورد تأیید و اشنگتن قرار میگیرد .

بطور مثال این راکه " سه مرکزی ها " چه آینده ای را برای بشریت تدارک دیده اند ، میتوان از چهاردهمین گزارش کمیسیون سه جانبه " زیر عنوان " بسوی سیستم بین المللی نو " که در سال ۱۹۷۷ انتشار یافته ، استنباط نمود . ریچارد کوهریکی از چهار مولف این گزارش اکنون مقام معاونت وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا در مسائل اقتصادی را به عهده دارد . پروفیسور روبرت باووشی که حک و اصلاح نهائی این گزارش را انجام داده اکنون در آستانه بدست آوردن نقضهای رهبری در " دایسره جاسوسی " ایالات متحده امریکا است . ایزد یگرتیهیہ کنندگان این گزارش یکی کارل کایزر ، پروفیسور دانشگاه کلن و مدبر کنونی دانشکده علمی پژوهشی جمعیت آلمانی سیاست خارجی (جمهوری فدرال آلمان) و دیگری ماساتاکا کاساگا ، پروفیسور دانشگاه کرات (ژاپن) است که حق شرکت در تهیه این گزارش را بعنوان قدر دانی از فعالیت گذشته اش در دانشگاه ها راورد ایالات متحده امریکا و دانشکده بین المللی لندن ویژه پژوهش مسائل استراتژیک حاصل نموده است . بنابه اظهارات مولفان گزارش ، در تنظیم این گزارش از اندیشه های اسناد کمیسیون سه جانبه که در گذشته انتشار یافته اند ، استفاده شده است (۱) .

تنظیم کنندگان گزارش اعلام میکنند که چهاردهمین گزارش بمنزله " بررسی وسیع پرسوهای نو سازی نظام بین المللی " است (ص ۷) (۲) . مولفان گزارش خود را به د نظریه مبتنی کرده اند : نخست : " نظام بین المللی که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمده ، امکان حل مسائل جهانیسی تازه ای را که پیش می آیند نمیدهد و مانع غلبه کردن بر پرسوهای تغییر و تحولات است . دوم : " هیچ چیز مانند گسترش و تشدید روز افزون وابستگی متقابل بر اوضاع معاصر تاثیر نغوذ نمیکند " . از اینجا چنین نتیجه گیری میشود که : اداره امور بر پایه وابستگی متقابل برای نظم جهان یا مری کاملاً ضروری میدان شده است (ص ۷) و حال که چنین است باید چنان استراتژی تدوین شود که " هدفهای مهم دراز مدت برای ده تا بیست سال آینده " و " مجموعه نظریات لازم برای اقدامات و تصمیمات مشخص راتعمین کند (ص ۷) . مولفان گزارش به سخنان خود ادامه داده و می نویسند : " هدفهای مهم استراتژی جهانی ، حفظ صلح ، اداره اقتصاد جهانی ، کمک به رشد اقتصادی ، ارضاء نیازمندیهای عدالتسان ها و تحقق حقوق بشر را شامل میشود " (همان سند ، ص ۸) .

۱ - منظور این اسناد است : " مسائل نو سازی سیستم ارزی بین المللی " (۱۹۷۳) ، " بحران همکاری بین المللی " (۱۹۷۴) ، " نقطه چرخش در روابط اقتصادی میان شمال و جنوب " (۱۹۷۴) " گرایشهای بازرگانی جهانی در سالهای ۱۹۷۰ " (۱۹۷۴) ، " انترزیتیک : دستاورکاید برای استفاده بشیوه سه مرکزی " (۱۹۷۴) ، " انترزیتیک : استراتژی تدابیر بین المللی " (۱۹۷۵) ، " سازمان کشورهای صادرکننده نفت ، جهان سه مرکزی و کشورهای در حال رشد : شرایط نهن همکاری ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ " ، " بحران دموکراسی " (۱۹۷۵) ، " رژیم تازه اقیانوسها " (۱۹۷۶) ، " در جستجوی شرایط تازه برای بازارهای کالایی جهان " (۱۹۷۶) ، " اصلاحات نهاد های بین المللی " (۱۹۷۶) " مسائل مشورت های بین المللی " (۱۹۷۶) ، " همکاری پاکستانی در حل مسائل جهانی " (۱۹۷۷) .

2 - " The Triangle Papers : 14 ". New York, 1977 zitiert.

تلاش برای استوارتر شدن طبقاتی تنگ نظرانه روسای خویش و یکسان جلوه گرا ساختن این منافع با خواسته‌ها و هدف‌های توده‌ها؛ رخصت‌های پول‌گدازان سرمایه داری ماقبل انحصاری و هدف‌افغان مرحله امپریالیستی آن است. در شرایط معاصر این گرایش با برجستگی خاصی بروز میکند و گرایش‌های کمیسیون سه‌جانبه بمنزله "نوع مدرن شده" آن می‌باشند. در گزارش مورد بحث مسائل هدف‌فنا عمدتاً به شکل کلیسی و یا فرمول‌های عاری از محتوی طبقاتی آورده شده است. آنها از کوچکترین اشاره‌ای به منافع طبقاتی متضاد و مبارزه طبقاتی در داخل کشورهای ما در عرصه بین‌المللی تصفیه شده‌اند. "سه‌مرکزی‌ها" به همه طبقات در همه کشورهای جهان غیر سوسیالیستی هم‌چنین اشاره میدهند.

اما اوضاع معاصر در این نظریات خصوصاً تازه‌ای وارد کرده است. مثلاً اگر بورژوازی به‌نگام گام نهادن به عرصه تاریخ "آزادی، برابری و برادری" را وعده میداد، یعنی چیزهایی را که با منافع طبقات استوارتر شده‌اند و آن دوران نیز مطابقت میکرد، شعارهای امپریالیسم در دوران ماداری خصلت دیگری هستند. درست است که "سه‌مرکزی‌ها" اعلام میکنند که آنها "انقلابی‌ها" را در نظرات و منافع در جهان انجام گرفته (ص ۷) در نظر می‌گیرند. ولی آنها آشکارا به نفاق و تأثیر بالقوه چنین "انقلابی" برای دگر سازی مناسبات بین‌المللی بنفع توده‌های استثمارشونده کم‌بها میدهند. "سه‌مرکزی‌ها" به دو خصوصیت دیگر در آن ماکه "در وضع معاصر تأثیر می‌بخشند و در آن نفوذ کرده‌اند" بی‌اعتنا هستند که عبارتند از: گام نهادن طبقه کارگر به پیش‌صحنه تاریخ و تأثیر روزافزون خلق‌های مستعبد و مستعمرات پیشین بر جریان حوادث.

این پروسه‌های تازه در نتیجه تأثیر متقابل میان جامعه مقدر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد که ۶۰ درصد همه ساکنان جهان در آنها زندگی میکنند، طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و سازمان‌ها و جنبش‌های توده‌ای مترقی بین‌المللی، سرعت هر چه بیشتری کسب میکنند. خلق‌ها که نیروی محرک این پروسه‌ها هستند اصول کلی را که در گزارش "سه‌مرکزی‌ها" آمده طبق منافع خود تعبیر میکنند. ولی اینهم کاملاً طبیعی است که این تعبیراتی "سه‌مرکزی‌ها" هیچ‌گونه وجه مشترکی ندارد.

اگر به اعلامیه‌های "سه‌مرکزی‌ها" باور کنیم، هدف آنها بهیچوجه حفظ وضع موجود اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بحال ثابت نیست. آنها اعلام میکنند که هدفشان جلب هر چه بیشتر کشورهای در حال رشد به "کوشش مشترک برای استقرار نظام جهانی عادلانه‌تر" است. اما تداوم این پروسه‌ها در این مسائل کم‌نمی‌کنند.

بطور مثال بررسی پیشنهاد های آنها در مورد تحقق وظیفه‌ای که از جانب کمیسیون اعلام شده یعنی کمک به "رشد اقتصادی" و "ارضا" نیازمندی‌های اساسی مردم "در فقیرترین نواحی جهان" سودمند خواهد بود. "سه‌مرکزی‌ها" بدین مناسبت تثبیت اقتصاد و تجدید سازمان مناسبات اقتصادی را پیشنهاد میکنند.

آنها می‌گویند تثبیت اقتصادی را باید از اعضای "اتفاق سه‌مرکزی" آغاز کرد تا اقتصاد آن بتواند برای کالا‌های وارداتی که برای کشورهای در حال رشد منبع عمده دریافت ارز خارجی است بازار تقاضای باثبات و بی‌رونی "تأمین" کند. (رجوع کنید به صفحه ۲۴). همچنین پیشنهاد میشود که برای تثبیت درآمد کشورهای در حال رشد از صادرات آنها و قیمت برخی از انواع مواد خام اولیه که این کشورها مانند واردکننده مواد صادرکننده از آن بویژه ذینفع هستند، مجموعه‌تدابیری اتخاذ شود. و امپای ویژه‌ای نیز برای کشورهایی که درآمد آنها از صادرات از معیارهای محین تاریخی پائین‌تر رفته "پیش‌بینی" میشود (همان سند، ص ۲۵).

بنابعد عقیده مولفان گزارش تدابیری که از آنها نام برده شد باید به برقراری "نظام جهانی عادلانه‌تری" منجر شوند. اما این نیز واقعیتی است که برای این امر همچنانکه خود "سه‌مرکزی‌ها" هم خاطر نشان میکنند ثبات اقتصادی در کشورهای سرمایه داری دولتی - انحصاری ضرورت دارد. امید پدیدایش چنین ثباتی در دوران ما نیز مانند تمام سده‌های گذشته موجودیت سرمایه داری، امید بر آوردن نشدنی است. برنامه‌های تنظیمی و هماهنگی دولتی انحصاری هم که بدقت تهیه شده بود، موفق به پایان دادن به (استاک‌فیلایسیون) یعنی رکود و تورمی را که تا ما تشدید پیدا میکنند و این کشورها را تحت فشار شدید قرار داده، نشدند. بطوریکه "بینیم" سه‌مرکزی‌ها "تضمین‌های اطمینان بخشی به کشورهای در حال رشد پیشنهاد نمی‌کنند".

اعتراف به امکان کاهش درآمد های ارزی کشورهای در حال رشد از صادرات تا حد "پائین‌تر از معیار معین تاریخی" که نتیجه آن وابسته کردن منافع این کشورها به وام‌ها و اعتبارات خارجی است در همین حال حاوی تأیید ناخود آگاه غیردولت‌هاست. این بدان معناست که این بخش از گزارش بدون شک از جانب انحصارات مالی و صنعتی چند ملیتی منطقه "سه‌مرکزی" بویژه آن انحصاراتی که در ایالات متحده آمریکا هستند و تحت کنترل رگ‌ها می‌باشند، مورد تأیید قرار خواهد گرفت.

تدابیری هم که برای ایجاد تغییر در ساختار اقتصادی پیشنهاد میشود، سزاوارک چنین ارزیابی است. بدولت‌های عضو "اتفاق سه‌مرکزی" توصیه میشود که در کشورهای در حال رشد تولیدکننده مواد خام ایجاد "موسسات لازم برای کارهای مقدماتی روی مواد خام" را تشویق کنند. همچنین پیشنهاد میشود که در ساختار عوارضات گمرکی تجدید نظر بعمل آید تا برای سازمان‌ها در سبب افزایش کالاهای صنعتی کشورهای "سه‌مرکزی" بازار فراهم شود. به کشورهای در حال رشد هم توصیه میشود از "فعالیت شرکت‌های خارجی بر پایه شرایط مساعد" که گویا بانک بین‌المللی عمران و پیشرفت در توافق رسیدن درباره آنها "کمک خواهد کرد" استقبال نمایند (همان سند، ص ۲۶).

بدون تجزیه و تحلیل دقیق این پیشنهادات هم روشن است که هدف این پیشنهادات دادن آزادی عمل کامل به شرکت‌های بین‌المللی است که مرکز آنها در ایالات متحده آمریکا است و شعبه‌های آنها در کشورهای در حال رشد، در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ بعنوان درآمد، حق السهم و ربح سرمایه ۲۲۳ میلیارد دلار خارج کرده‌اند (۱). البته این مبلغ علاوه بر ۱.۲ میلیارد دلار است که در موسسات محلی متعلق به این کنسرن‌های بین‌المللی مجدداً سرمایه گذاری کرده‌اند و بطور عمده بحساب درآمد های غیر قابل تقسیمی بوده است که از این کشورها بدست آمده است. این پیشنهادها بسیار مغالطه‌هایی با بورژوازی محلی همراه است که مشتری بالقوه بنگاه‌های اعتباراتی و سرمایه گذاری کشور های "اتفاق سه‌مرکزی" می‌باشند.

تدابیر مربوط به "بهبود بخشیدن به وضع تهیدستان" شامل افزایش میزان کمک‌ها "بنا نظارت آکید" و همچنین صرف نظر کردن از "طرح‌های نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در بخش صنعتی اقتصاد" و در عوض انجام تدابیری در زمینه "بهبود تولید مواد غذایی، استفاده از اشکال ابتدائی بهداشتی، از جمله رعایت موازین بهداشتی در تأمین آب، ایجاد فاضلاب و کمک به طرح و تنظیم خانواده‌ها) و توسعه سواد آموزی" - اجرای این برنامه‌ها باید همراه با اقداماتی باشد که مواضعی را که هنوز هم از کوشش‌های کشورهای در حال رشد برای دریافت وام‌های خارجی جلوگیری میکنند، برطرف سازند (همان سند، ص ۲۸).

اما با وجود همه ادعاها در باره نیکوکاری، نتیجه این اقدامات در عمل فقط نسخه ای برای حفظ تقسیم کار در جهان غیر سوسیالیستی به اشکال کنونی آن و حفظ داعی وضع کشورهای در حال رشد و بشود بعنوان تهیه کنندگان مواد خام و زائده صنعتی "اتفاق سه مرکزی" است علاوه بر این تسهیلاتی که برای واگذاری اعتبار پیشنهاد میشود این کشورها را بیشتر در رجا و چاله وام فروبرد و این نیز در شرایطی است که بموجب برخی اطلاعات وام این کشورها هم اکنون از ۲۰۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است.

چنین است پیشنهاد های مشخص "سه مرکزی" ها "در عرصه روابط اقتصادی با کشورهای در حال رشد" چگونه ممکن است در ارتباط با این موضوع افسانه کوهی که موش زائید بخاطر انسان نباید؟ در ضمن عد توجه وی اعتنائی نسبت به نقش توده ها و اعتقاد به برگزیدگی خود، که اظهارات "سه مرکزی" ها "مشحون از آنست نیز جلب توجه میکند. آنها متفرغانه میگویند "با مسئولیت ثبات اقتصاد جهانی بطور عمده بردوش کشورهای "مرکزیت سه گانه" و در درجه اول ایالات متحده، امریکا، آلمان فری و ژاپن است" (همان سند، ص ۱۷).

چنین دعوتی به شوینیس عظمت طلبانه ای که بد هم استوار شده همراه با اجرای سیاست نژادگرای زیربرده "رسالت تمدن گستری" مشکل بتواند همکاری کشورهای در حال رشد را که "سه مرکزی" ها "آنها شرط لازم برای برطرف کردن "رواوشی جنوب و شمال" بشمار می آورند، تا بین سازد. اما تذکر این نکته هم بجاست که خود تقسیم کشورهای بر حسب شرایط جغرافیائی مانع همکاری است. بک این تقسیم بندی جنبه های طبقاتی مناسب است میان کشورهای "مرکزیت سه گانه" از یک سو و کشورهای در حال رشد از سوی دیگر موهومی رنگ میشود. اصطلاح شمال و جنوب راهمچنین برای آن بکار میبرند تا مسئولیت عقب ماندگی اقتصادی کشورهای نواستقلال را که از گذشته مستعمراتی به آنها میرسد، از عهده دولت امپریالیستی ساقط کنند. علاوه بر این کشورهای جامعه سوسیالیستی را نیز جزو "شمال" بشمار می آورند. با این استدلال که اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و جمهوری توده ای لهستان جزو ده کشور صنعتی عمده جهان هستند. بنابه نیسیسات "سه مرکزی" ها "فرض از این مانور برهم زدن اتحاد جامعه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد است".

بنظر میرسد تعدادی نیست که سرمایه انحصاری درست در لحظه ای به این ابتکارات دست زده است که موج ملی کردن مالکیت های خارجی کشورهای در حال رشد را فرا گرفته است. این هم تصادفی نیست که این ابتکارات در شرایطی آغاز شده است که کشورهای در حال رشد با وجود همه تفاوتهائی که از لحاظ تاریخی و سطح پیشرفت میان آنها موجود است و با وجود وسعت طیف سمتگیری سیاسی آنها، در مبارزه بخاطر نوسازی بنیادی روابط خود با کشورهای "سه مرکزی" به درجه عالی وحدت رسید هاند. آوریل سال ۱۹۷۴ در ششمین اجلاس ویژه و در سپتامبر سال ۱۹۷۴ در بیست و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کشورهای در حال رشد ضمن فائق آمدن بر مقاومت کشورهای "سه مرکزی" و به اتکا پشتیبانی کشورهای جامعه سوسیالیستی، پایهای نظام اقتصادی نوینی را بنیادی کردند. مبارزه برای تصویب اعلامیه مربوط به برقراری نظام اقتصادی بین المللی نوین، بر تاه عمل و منشور حقوق و وظائف اقتصادی کشورهای بنحوی قانع کنند نشان داد که کشورهای در حال رشد "همبستگی متقابل" را به مفهوم کاملا متمایزی از کشورهای "سه مرکزی" درک میکنند.

نظریات "سه مرکزی" ها "در باره" وابستگی متقابل" که مایلند آنها را به همه جهان تحمیل کنند با واقعیت در ان معاصرد تضاد است. آنها بدون توجه به سرشت متغیر وابستگی متقابل و ضمن بهای فراوان قائل شدن برای عامل خود کفائی خویش آنها را مطلق میکنند و امکانات اقتصادی و سیاسی کشورها و

در حال رشد کم به امید هند. ولی بطوریکه کاملا معلوم است سهم این گروه از کشورهای در تهبه و تدارک مواد خام مهمی مانند روی، ولفرام، آهن، آلومینیوم، کرم، کوبالت، مس، کائوچو و نفت برای منطقه "سه مرکزی" از ۷۵ تا ۱۰۰ درصد است. در عین حال وابستگی صنایع کشورهای که اقتصادی رشد یافته دارند به واردات مواد خام بیشتر میشود.

تغییرات حاصله در سرشت وابستگی متقابل که در بالا بیان اشاره شد در ساختار متغیر بازار گنسی بازناب نمی یابد. خصلت ناپرایی آن در نتیجه کوششهای انحصارات حفظ میشود. ولی کشورهای در حال رشد بر این عقیده اند که شرط لازم وابستگی متقابل واقعی همان برابری و یا بدیگر سخن مبادله بازرگانی برابروم ارزاست. اما در گزارشی که از جانب "سه مرکزی" ها "تهیه شده است نه مبادله هم ارز بازرگانی (در گزارشی به این مسئله اصولا توجهی نشده است) و نه کنترل کامل کشورهای در حال رشد بر ثروتهای طبیعی خود و نه حق آنها در استفاده از این ثروتهای میل و صلاح خود پیش بینی نشده است.

تدابیر مشخصی که برای دست یافتن به د و هدف استراتژیک دیگر "مرکزیت سه گانه" پیشنهاد میشود یک ویژگی دیگر سیاست سرمایه داری رانشان میدهد. در اینجا سخن بر سر تباینی است که میان وعدها و اعمال در مسئله مربوط به رهبری اقتصاد جهانی و مسئله دفاع از حقوق بشروع دارد. این مطلب جالب توجه است که ایدئولوگهای "سه مرکزی" ها "تاکید میکنند که برای بجا آوردن وعده های ناچیز خود به چه مدت زمان زیادی احتیاج دارند. بطور مثال در گزارش کمیسیون سه جانبه خاطر نشان شده است که "کوشش های که برای تعیین منشأ بسیاری از این مسائل باید بعمل آید در حقیقت زمان زیادی لازم دارد. برای از بین بردن علل اختلافات و رقابت ها (میان خاور و خاستر) در ورن طولانی لازم است. تهیه کنندگان گزارش در نیاله سخنان خود مینویسند "وضع در مورد وظائف مربوط به ارضای نیازمندیهای عمده انسانی یک میلیارد نفر و حتی بیشتر از ساکنان تهید ست روی زمین هم به همین منوال است. حتی اقدامات و کوششهای بلاد رنگ و جدی هم فقط پس از ده سال میتواند پیشرفت مهمی بعقیاسهای وسیع بیاورد (همان سند، ص ۱۰).

این پرحرفی ها بر همه بخصوص معلوم است. آنها را از ورنهای بسیار دور تکرار میکنند، "آهوی نا گرفته بدشت" می بخشند و خواستار "تحمل و خویشتن داری" هستند. اما خود "سه مرکزی" ها "برای کشورهای سوسیالیستی مطلقا این حق را قائل نیستند و نسبت به آنها تحمل و تقاهم نشان نمیدهند. همه این کشورها را بدون توجه به درجه پیشرفت ساختار سوسیالیستی در رهبریک آنها، جزو گروه "کشورهای کمونیستی" بحساب می آورند. از این اقدام هم، منظورشان این است که این کشورها را بگناه "عدم آهنگی" فرضی بصورتی که در باره کمونیسم دارند آسانتر مورد حمله قرار دهند.

خود ادعای داشتن قابلیت برای اداره اقتصاد جهانی صرف نظر از کوششهایی که برای اثبات، داشتن حق "نوسازی" آن بعمل میاید گواه بر عدم تعایل "سه مرکزی" ها "به قبول وضع واقعی موجود است. پس از مذاکرات بن نتیجه در رامبو (نوامبر ۱۹۷۵)، در پورتو ریکو (ژوئن ۱۹۷۶) و در لندن (مه ۱۹۷۷) میشد انتظار داشت که آنها زشت لحن خود بگاهند و از پایی فرو تانه تری از امکانات خویش بعمل بیاورند. زیرا با وجود تمام تعهدات خود برای همکاری بنفع احیا، رششد اقتصادیات خویش و با وجود دشمنان مجری که در خدمت دارند "سه مرکزی" ها "توانائی آنها را دارند که برای درمان بیماریهای مانند تورم و بیکاری جمعی که مبتلی به کشورهایشان است وسیله ای بپسند ا کنند. اما با وجود این آنها مکررا وعده میدهند "سیاست اقتصاد بزرگ جهانی" را هم آهنگ سازند و "هم آهنگی سیاسی" را با "هم پیوندی بازارها" تلقیق نمایند.

اما آیا این حضارست خواست ایالات متحده آمریکا را در مورد افزایش آهنگ رشد اقتصاد جمهوری فدرال آلمان برآورده کند و آیا تکیه موافقت خواهد کرد که از خواستهای "بازار مشترک" تبعیت کند و سی در رنگ تعادل بازرگانی خود را بنفع "بازار مشترک" تغییر دهد؟ ۰۰۰ بدین علت است که تمام گفتگوها درباره امکانات "آزادی بازرگانی" میان این امپریالیستهای غول پیکر چیزی جز "فریب رفورمیستی" نیست. لنین هم وادیه در دنگ کائوتسکی برای این صفت مشخصه بازمانده از قرون گذشته رادرسست چنین ناامید است (۱).

درباره دفاع از حقوق بشر آنچه غالب توجه است این است که "سهمگزیها" سرانجام به ضرورت این مطلب اعتراف کردند که حداقل باید نگرانی خویش را نسبت به چگونگی آزادیهای فردی در "خانه خود" ابراز کنند (همان سند، ص ۳۰). اما در اینجا هم پرتگاه موجود میان گفتار و کردار آنها کاملاً نمایان است.

در مورد ارزش واقعی سخنان ستایشگرانه آنها درباره پلورالیسم (چندگرائی) میتوان از روی سیاست خرابکارانه ای که علیه رژیمهای که برایشان نامطلوب است اعمال میکنند (بعنوان مثال در شیلی) و بر اساس تلاشهای آنان برای عقیم کردن پروسههایی که تحولاتی در چارچوب قانون اساسی در پی دارند میتوانند احزاب کمونیست را در کشورهای سرمایه داری به حاکمیت برسانند (پرتغال، فرانسه و ایتالیا) داری کرد. اصل پلورالیسم را که از جانب "سهمگزیها" مورد تأیید قرار گرفته بهتر است در زمینه کمک و پشتیبانی که آنها نسبت به رژیمهای میزبان میدارند که حقوق اساسی فردی و سیاسی خلفهای خود را پامال میکنند مورد بررسی قرار داد (مثلاً برزیل، پاراگوئه، بلیوی، اورگوئه، هائیتی، کواتالا، آفریقای جنوبی کره جنوبی، ایران، اندونزی و کشورهای دیگر).

علیرغم اعلام طرفداری از اندیشه آزادیهای فردی از طرف آنها واقعاً نقش الهام دهنده گان به سیاستی را ایفا میکنند که هدف از آن تقسیم کار مبتنی بر نژاد گرائی و ایجاد ساختن گتوهای نژادی در ایالات متحده آمریکا است. آنها در گزارش خود درباره حقوق بشر به حق کارو آزادی از استعمار که بدوین آنها استفاده از سایر حقوق و آزادیهای محدود میشود و اصولاً منتهی است کوچکترین اشاره ای نمیکند.

اما بزرگترین اختلاف میان گفتار و کردار "سهمگزیها" در فصل مربوط به "حفظ صلح" مشاهده میشود. البته در اینجا هم میتوان نشانه قابل توجه دوران ما را مشاهده نمود و آن اینکه برخی از اینها "ناخدا" این صنایع و سرمایه مالی "که در گذشته از الهام دهنده گان "جنگ سرد" بودند و جهان را یک ربع قرن در رمز و راز جامعه نگه داشته بودند، حالاً ناگهان متوجه استعداد خود برای بازنگری در نظریات پیشین خویش میشوند. تغییر تناسب نیروها در جهان و از دست رفتن برتری نظامی امپریالیسم آنها را مجبوره اعتراف میکند که "استفاده از سلاح هسته ای میتواند به فاجعه عالمگیری منجر شود" و اینکه "در چنین درگیری غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت". آنها با این هم موافقت میکنند که "مسابقه تسلیحاتی منطقه ای نه تنها صلح در منطقه، بلکه به حکم امکان بالقوه درگیر شدن ابرقدرتها، صلح جهانی را هم به خطر میاندازد". آنها این مطلب را خاطر نشان میکنند که بودجههای نظامی همه کشور های جهان و منابع قابل و ناچیز موجود را از استفاده برای هدفهایی که دارای جنبه تولیدی بیشتری هستند در رنگ میدارد.

تهیه کنندگان گزارش بر این عقیده اند که باید "مساعی هرچه جدیتری بکار برده شود" تا "تسلیحات هسته ای استراتژیک محدود گردیده و سپس تقلیل یابند" ۲ - نیروهای مسلح تقلیل

داده شود و امکان رویارویی در آن نواحی تقلیل داده شود که در آنها احتمال بروز درگیری وجود دارد مانند اریها و کره که در آنجا ممکن است خطر یکاربردن سلاح هسته ای پدید آید ۳ - از تبدیل شدن سایر نواحی کره زمین مثلاً آفریقا و اورنزدیک، حتی در صورت بروز درگیریهای منطقه ای به عرصه جنگ میان کشورهای بزرگ جلوگیری بعمل آید" (همان سند، ص ۲۰).

اما با وجود همه این سخنان زیاد رکارا راههای فراری باقی است که امکان میدهند اینگونه اظهارات نادیده گرفته شوند. ولی اقدامات "سهمگزیها" در این مناطق گویا ترازه بریانیه و گفتاری است.

کشورهای "مرکزیت سه گانه" زیر عنوان "حفظ توازن اساسی نیروها" (ص ۲۰) بودجه های نظامی خود را افزایش میدهند و انواع هرچه مخرب تر سلاحهای هسته ای و سلاحهای مادی راتهیبه میکنند و در اسلحه به کشورهای خریدار را توسعه میدهند و "مساعی هرچه جدیتری" را که وعده داده اند برای تحقق توصیه های خود بکار نمی بندند.

در گزارش اظهاراتی وجود دارد که در نظر اول امیدوارکننده است. در گزارش گفته میشود:

"پیشروی بسوی هدف هر قدر هم کند باشد در این راه ما با هر ناگامی هم که رو برو شویم، شوق سازنده دیگری سوای کوشش در راه ثبات و کاهش تنشها در مناسبات میان خاور و خاور جنوب ندارد. در جهان معاصر این کار نون و خامت بیش از هر جای دیگری در صورتیکه تنشها در این منطقه به جنگ منجر گردد، موجودیت تمامی بشریت را تهدید میکند. اما اظهارات بعدی درباره اینکه بعلمت تفاوت سیستم ها تنش میان خاور و خاور جنوب از طولانی بیزان بسیار زیاد است همچنان باقی خواهد ماند، از اهمیت این ارزیابی میکاهد (ص ۲۱).

طبعاً چنین برخورد متضادی نسبت به مسئله حفظ صلح در پیرویه استواری و خامت زدائی تاثیر منفی می بخشد و گواه بر آنستکه "سهمگزیها" توانایی درک این مطلب را ندارند که خامت زدائی بین المللی و مسابقه تسلیحاتی با هم در یکجانی گنجد.

دفاع از امپریالیسم همواره هدف اساسی ایدئولوگهای آن بوده است. کمیسیون سه جانبه نیز که منعکس کننده منافع طبقاتی مشترک الیگارش مالی کشورهای سرمایه داری انحصاری دولتی است، همین هدف را تعقیب میکند. پیشنهاد های این کمیسیون در مورد هم آهنگی سیاست این دولت در مسست تضعیف گرایشهای گریز از مرکز و افکندن خط مشی سیاسی کشورهای سرمایه داری رشد یافته در جهت اعمال فشار بر منظور تحمیل نظریه وابستگی متقابل از نوع وابستگی متقابل "سهمگزیها" به همه کشورهای غیر سوسیالیستی است. وظیفه اساسی این سیاست عبارت از حفظ وضع اجتماعی و اقتصادی موجود و مقاومت در برابر فشار پیرویه های انقلابی است که سراسر جهان را فرا گرفته است. در ضمن برای سرمایه انحصاری آمریکا هم باید وضع و موقعیت ویژه ای در این رهگذر تعیین شود.

کمیسیون سه جانبه با ارزیابیهای دور از واقعیت خود از وضع معاصر، از هم گام شدن با زمان خود داری میکند. این کمیسیون رشد نابرابر در جهان غیر سوسیالیستی و قدرت روز افزون و قابلیت حیات اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد را بحساب نمی آورد. این نکته جالب توجه است که ایدئولوگهای "مرکزیت سه گانه" علیرغم خواست خود مقصود واقعی آن "نوسازی سیستم بین المللی" را آشکار میسازند که این مرکز جمع استعمارگران میکوشد بوجود آورد. آنها با استنادهای واقعی خوشحالی از یادآوری درباره سرمایه داری هم سخت احتراز میکنند. آنها از این کلمه مانند طاعون میگریزند. ولی چه میتوان کرد، سرمایه داری را بهیچوجه نمیتوان چیز دیگری نامید.

روزافزون سرمایه داری در استفاده موثرتر از دستاوردهای ترقیات علمی وقفی بنیاد این بحران را تشکیل میدهد. این بحران از جهات بسیاری تحت تاثیر پروسه‌هایی مانند تورم که به معیاس اقتصاد سرمایه‌داری جهانی "برروی هم انباشته شده" و حادث شدن بیسابقه مشکلات در سراسر سیستم فرتوت روابط اقتصادی نابرابر بین المللی سرمایه داری پدید آمده است. این امر قبیل از هر چیز مربوط به تشدید فوق العاده تضاد میان سرمایه‌های انحصاری باختر و کشورهای جوان در حال رشدی است که می‌کشوند خود را از منگنه‌های فقر نجات دهند.

در بحران کنونی اقتصاد سرمایه داری، تشدید فعالیت انحصارات بین المللی دول امپریالیستی که منعکس کننده تراکم و تمرکز تولید و سرمایه در اقتصاد جهانی سرمایه داری بی‌زمانی تازه و مرحله جدید است حادث شدن تضاد اصلی سرمایه داری است، نقش ویژه ای ایفا می‌کند. تا آغاز دهه جاری انحصارات بین المللی و پایه اصطلاح کنونی شرکت‌های "کوپراسیون‌های" چند ملیتی که تعدادشان از چند صد شرکت تجاوز نمی‌کند نزدیک به ۴۰ درصد تولید صنعتی جهان سرمایه داری و قریب ۶۰ درصد بازرگانی خارجی آن را تابع منافع آزمندانه خود کردند. عملکرد مجتمع‌های تولید و بازرگانی آنها که در دهه‌های گذشته جهان قرار دارد ولی تابع سیاست‌های اصلی هستند و کاملاً از جانب آن اداره می‌شوند، تشدید بسیاری از تضاد های اقتصاد سرمایه داری را تسریع نمود. روابط درونی شرکتها بین حلقه‌های خارجی انحصارات بین المللی همان مجاری هستند که بحران از طریق آنها سراسر جهان سرمایه داری را بسرعت فرا گرفت و ژرفای بیسابقه ای کسب نمود.

انحصارات بین المللی و در راس آنها بزرگترین شرکت‌های ایالات متحده امریکا ضمن اجرای استراتژی خود که بدست آوردن سود اضافی به معیاس سراسر جهان سرمایه داری است تلاش دارند بخش هر چه بیشتر یار سنگین بحران را بر دوش کشورهای بیندازند که عرصه عملیات شعبه‌های آنها هستند. ایسین انحصارات حق حاکمیت کشورهای را بنحوی ناهنجار نقض می‌کنند، به نفع ملی خلق‌ها زبان‌وار می‌سازند و در عین حال به حقوق حیاتی زحمتکشان در همه کشورهای جهان زمین‌مندان. سیاست محافل حاکمه کشورهای عمده غرب، در درجه اول بی‌انگرمنا فح همین انحصارات است که با شدت هر چه بیشتر خط مشی تشریک مساعی بمنظور خروج از بحران و "سالم کردن" اقتصاد بحساب پائین آوردن سطح زندگی زحمتکشان در جهت افزایش بیگاری برای بدست آوردن سود اضافی را دنبال می‌کند.

در ارتباط با بررسی جوانب مختلف بحران سرمایه داری که در صفحات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" منعکس میگردد، ما می‌خواهیم روی آن جنبه‌های این بحران تکیه کنیم که تحدت ویژه و وابستگی متقابل روزافزون بروز کردند. این جنبه‌ها گواه بر آنند که اقتصاد سرمایه داری در آستانه دشواریهای تازه‌ای قرار گرفته است. کاهش ویسی ثباتی تولید با زرفا و تدومی بیسابقه، سطح نازل سرمایه گذاری، استفاده ناقص از قدرت تولیدی مؤسسات و آنهم بطور مزمن خصلت کیفی تازه‌تورم و بیگاری، سرباز کردن تضاد های روابط اقتصادی خارجی از جمله این جنبه‌ها بشمار می‌آیند.

عدم موفقیت دوران "رونق"

اختلاف واقعی موجود میان حداکثر حجم فرآورده‌های صنعتی که در سه ماهه آخر سال ۱۹۷۲ در اکثریت کشورهای بدست آمد و نازلترین سطح آن در اواسط سال ۱۹۷۵ بدین قرار بوده است: در ایالات متحده امریکا ۱۳ درصد، بریتانیا ۱۷ درصد، جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا ۲۲ درصد، ژاپن ۲۵ درصد، فرانسه ۳۰ درصد. از اواسط سال ۱۹۷۵ کاهش حجم تولید فرآورده‌های صنعتی در برخی از کشورهای از جمله در ایالات متحده امریکا و ژاپن متوقف گردید و جای خود را به پروسه‌های احیاء

در آستانه دشواریهای تازه

(اقتصاد سرمایه‌داری در اواخر سالهای ۷۰)

یوری کابلینسکی
نیکلای سرگیف

علمای علم اقتصاد (اتحاد جماهیر شوروی)

چهار سال متوالی است که پدیده‌های بحرانی ژرفی جهان سرمایه داری را به لرزه انداخته و پایان بسیاری از آن‌ها نیز نمودار نیست. دستگاه انحصاری دولتی با وجود تدابیری که اتخاذ می‌شود و از جمله با وجود تلاشهای کشورهای سرمایه داری عمده برای هم آهنگ ساختن اقدامات خویش موفق به متعادل کردن پروسه تجدید تولید و "سالم ساختن" فعالیت اقتصادی نشود. در اواسط سال ۱۹۷۶ هفت کشور باختری به رهبری ایالات متحده امریکا اعلام کردند که قصد دارند از طریق افزایش ارزش پول (دیفلاسیون) اوضاع را بهبود بخشند. نتایج این اقدامات با عدم موفقیت کامل همراه بود، بدین قرار که تورم بویژه در ایالات متحده امریکا از نو با سرعت افزایش یافت و آنگه توسعه تولید صنعتی شدت کند کردید. در کنفرانس "سران دول" که در ماه مه سال ۱۹۷۷ در لندن تشکیل شد محافل حاکمه کشورهای باختری از تقادم در اتخاذ تدابیر ضد تورمی امتناع کردند و نظریه ای را به پیش کشیدند که طبق آن کشورهای که دارای "اقتصاد نیرومند" هستند (ایالات متحده امریکا، ژاپن و جمهوری فدرال آلمان) موظفند بر شد اقتصاد خود تحریک بخشند و بدینوسیله دیگر کشورهای را از بحران "بیرون بکشند". اما بزودی اخباری انتشار یافت مبنی بر اینکه ژاپن و جمهوری فدرال آلمان قادر نیستند آنگه‌های رشد اقتصادی پیش‌بینی شده در کنفرانس را تامین کنند.

بحران اقتصادی معاصر بحرانی غیرعادی است. این بحران در شرایط تغییر عمیق در تناسب نیروها در جهان بنفع سوسیالیسم و در شرایط تشدید فاحشی ثباتی سیاسی و اقتصادی جامعه بورژوازی پدید آمده است.

این بحران با تمام جریان رشد سرمایه داری در دوران پس از جنگ آماده شده است. عدم تناسب و تضاد هایی که مدت‌تجدیدی در حلقه‌های ملی اقتصاد و سراسر سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی بر روی هم انباشته شده اند آشکار میگردد. بحران بلاواسطه نتیجه قانونمند عملکرد، یک سلسله عوامل بی‌خبرنج ادواری و دراز مدت است که بسیاری از آنها خصوصیات بیکیفیت تازه کسب کرده اند. پیدایش اختلال در پروسه‌های تجدید تولیدی که در دهه‌های سابقه‌تداشته و عدم توانائی

به تعادل نظردر باره بحران سرمایه داری ادامه میدهم. رجوع کنید به مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره‌های ۱، ۳، ۵ سال ۱۹۷۸.

وترمیم داد . این جریان به محافل تبلیغاتی بورژوازی مستمسکی داد که مدعی شوند که گویا در پایان سال ۱۹۷۵ و آغاز سال ۱۹۷۶ " بیرون رفت با تحریک " از بحران آفا زگر دید و کار به " اعتلاء " انجامید . اما در همان اواسط سال ۱۹۷۶ گرایشهای صعودی کند شد ، و با وجود اینکه حجم فرآورده های صنعتی در سال ۱۹۷۶ نسبت به نازلترین سطح در سال ۱۹۷۵ نزدیک به هشت درصد افزایش یافت معلوم شد که بالاخره " رونق " حاصل نگردید . سیر صعودی بدون آنکه اکثریت کشورهای آنرا نچله ژاپن ، جمهوری فدرال آلمان و بریتانیا کیبیرا به سطح دوران قبل از بحران بازگرداند " بی رفق " شد . سال ۱۹۷۷ علیرغم پیش بینی های اقتصاد دانان بورژوازی با نتایج تسلی بخشی همراه نبود . تولید صنعتی در اروپای غربی فقط دو درصد افزایش یافت . در جمهوری فدرال آلمان که سومین کشور صنعتی جهان سرمایه داری است و به عقیده پیش بینی کنندگان غربی میبایست دیگر کشورهای اروپای غربی را از بحران " بیرون بکشد " ، سطح تولید صنعتی عملاً در پائین تاده درصد کمتر از میزان دوران قبل از بحران تنزل کرد . بریتانیا کیبیرکه چهارمین کشور سرمایه داری از لحاظ قدرت اقتصادی است عملاً از سطح سال ۱۹۷۵ که هشت درصد پائین تر از دوران قبل از بحران بود بالاتر نرفت . تولید صنعتی در ایتالیا در پائین سال گذشته نسبت به آغاز همان سال بیش از شش درصد و در فرانسه میزان چهار درصد تقلیل یافت .

وضع در رشته مهمی از صنایع نظیر صنایع ذوب آهن گواه جدی بودن و ژرفای پروسه های بحرانی است که در سال ۱۹۷۷ در اروپای غربی ادامه داشت . در پایان سال ۱۹۷۷ میزان استفاده از قدرت تولیدی این رشته از صنایع به پنجاه درصد کاهش یافت . صنایع کشتی سازی و یافتگی هم دچار بحران عمیقی هستند .

عقیده اکثریت علمای اقتصاد و سازمانها در اروپای غربی شاخص میزان تولید با شتاب روبه نقصان است . هرچه بیشتر این پیش بینی رایج میگردد که " رکود کوتاه مدت " که کشورهای اروپای غربی بدان دچار هستند ، در سال جاری ممکن است به رکود اقتصادی عمیقی تبدیل شود .

ژاپن که گرایشهای صعودی تولید در آن در طول مدت یک بخش از سال ۱۹۷۶ باشد نسبتاً قابل ملاحظه ای رویه اعتلاء بود ، در سال گذشته هم نتوانسته است به شاخص حد اکثر دوران پیش از بحران برسد . اکثریت اقتصاد دانان در این مورد به عقیده اند که این کشور فقط با اتکا به توسعه فعالیت تعرضی اقتصادی خارجی در آینده موفق نخواهد شد فعالیت اقتصادی خود را تشدید کند . چنین پیش بینی به اضافه پیشرفت واقعی جریان حوادث در دوران اخیر گواه بر آنستکه ژاپن مشکل بتواند امید های کارشناسان غرب را برآورده سازد و بارش " پرتحرک " خود به اقتصاد جهان سرمایه داری برای رفع وقفه ای که مدت است بدان دچار گشته ، تکانی بدهد .

ایالات متحده امریکا نیز با وجود اینکه وضعیتش ، در برت توسعه طلبی اقتصادی انحصارات بین المللی امریکا تا حدودی بهتر از دیگر ترواحی جهان سرمایه داری است در سال گذشته موفق به جلوگیری از کند شدن رشد تولید صنعتی نشد . کمیته متحد اقتصادی کنگره ایالات متحده امریکا وضع اقتصاد کشور را در نیمه اول سال ۱۹۷۷ چنین تشریح و توصیف نمود : " . . . دو سال پس از آنکه اقتصاد کشور با پشت سر گذاشتن رکود سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ شروع به بهبودی کرد بیکاری هنوز هم نزدیک به هشت درصد است ، تورم همچنان بطور جدی نگرانی آراست و در زمانی رشد اقتصادی در سال جاری یا س آور میباید " (۱) این هم وضع مقتدرترین کشور سرمایه داری از لحاظ اقتصادی است که بنا به دعای

تبلیغات بورژوازی راه رشد و اعتلاء اقتصادی را به کشورهای غرب نشان میدهد . پروسه یک روند ورشکستگی و فلاس جمعی مؤسسات متوسط و کوچک گواه بر آنستکه مشکلات بحرانی عمیق و وخامت اوضاع در صنایع کشورهای سرمایه داری همچنان بحال خود باقی است . مثلاً در ژاپن در سال ۱۹۷۷ هجده هزار شرکت ورشکست شد که این تعداد ۲۰ درصد بیشتر از سال قبل و در بریتانیا از سال پیش از بحران است . طی سال گذشته تعداد شرکتهای ورشکست شده و یا شرکتهایی که خود انحلال خویش را اعلام داشته اند در جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیا کیبیر و دیگر کشورهای اروپای غربی نسبت به سال ۱۹۷۶ ده تا پانزده درصد افزایش یافت .

عدم استفاده از ظرفیت و قدرت تولیدی و آنهم بهیچانی عظیم بحال خود باقی است و این عارضه نمود اوضاع صنایع در جهان سرمایه داری است . در ژاپن و جمهوری فدرال آلمان و بسیاری دیگر از کشورهای ، چهار سال متوالی است که تا حدودی بیش از ۲۰ درصد ظرفیت تولیدی صنایع استفاده نمیشود و این مقدار خیلی بالاتر از شاخص های سالهای پیش از بحران است .

سیر پیشرفت حوادث بدین شکل برای اقتصاد دانان مارکسیست و پژوهشگران جدی بورژوازی پدید آورنده غیر منتظره ای نبود . در بحران کنونی ، تضاد های اقتصاد سرمایه داری در گره بسیار سختی به هم در افتاده اند پروسه های احیا " رونق برپایه بسیار نا استواری مانند افزایش کوتاه مدت تقاضای مصرف (که بطور عمده به حساب خرید های عقب مانده اهالی در سالهای قبل بود و در ضمن این خرید ها در موارد بسیاری بطور قسطی انجام گرفت) ، (در ایالات متحده امریکا بدی اهالی از بابت خرید های قسطی در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ دو بار سیر اعتراضات را پیش از این افزایش یافت) و گسترش توسعه طلبی اقتصادی کشورهای عده غربی ، متکی بودند . تکمیل موجودی انبارها از مواد اولیه توسط شرکتهای بحساب غلط بهیچون شرایط دارای اهمیت معینی بود .

این واقعیت که گرایشهای اعتلائی تولید با تشدید فعالیت های سرمایه گذاری همراه نبود (و بنظر ما همین خود گواه بر خصلت غرارد واری آنهاست) مهمترین علت عدم موفقیت " دوران رونق " بود . مثلاً سرمایه گذاری شرکتهای ایالات متحده امریکا در صنایع تولید ماشین ، آلات و ابزار ساختنهای تولیدی در سال ۱۹۷۴ به میزان ۳ درصد ، و در سال ۱۹۷۵ باز هم ۱۴ درصد کاهش یافت . در سال ۱۹۷۶ حجم سرمایه گذاری در سرمایه ثابت ژاپن ۱۸ درصد ، در ایالات متحده امریکا ۱۳ درصد ، در جمهوری فدرال آلمان ۱۰ درصد ، در فرانسه ۸ درصد و در بریتانیا کیبیر ۷ درصد نازل تر از سطح دوران قبل از بحران بود .

واقعیات ، بی اساس بودن " نظریه " ای را نشان داد که این اواخر در غرب پیش کشیده اند و آن نظریه مربوط به امکان خروج از بحران و ایجاد رونق در فعالیت اقتصادی ، بدون تشدید مهمترین عامل تجدید تولید یعنی گسترش و نوسازی دستگاه تولیدی است . رجال و شخصیت های بورژوازی هم امروز برپایه تازه ترین تجربه تلخ خود از این " نظریات " صرف نظر میکنند .

عدم توانایی روز افزون سرمایه داری برای استفاده از امکاناتیکه ترقیات علمی وقتی معاصر در اختیار بشریت میگذارد با وضوح پدیدار میشود . به گواهی خود اقتصاد دانان بورژوازی ، بخش مهمی از ماشین ها و آلات و ابزار و ابزار در کشورهای اروپای غربی کهنه و فرسوده شده و نیاز به تعمیر و مرمت دارد ، در حالیکه میزان سرمایه گذاری در سطح نازلترین نقطه بحران باقی است (سطح مبلغی که به سرمایه ثابت در سال ۱۹۷۷ افزوده شده در ژاپن تا ۱۵ درصد ، در جمهوری فدرال آلمان ۵ درصد و در ایالات متحده امریکا با وجود رشد مختصر تا ۴ درصد پائین تر از میزان پیش از بحران بوده است) .

بارتوروم روزافزون

آهنگ و معیاس‌گرانی قیمت‌ها در عرصه‌های خرده، فروشی و عمده، فروشی و بازرگانی خارجی و تغییر سطح این قیمت‌ها در اواسط سالهای ۷۰ با امکان مدد که بگوئیم تورم کیفیتی تازه کسب کرده و در تمام اقتصاد سرمایه داری تاثیر شدید رکود آوری باقی میگذارد. پیشرفت جریان حوادث در سالهای اخیر به مفهوم معیشت نادرونی نظریاست زیرا رکود در تولید با تشریح افزایش قیمت‌ها و ناکندگی آن همراه بود. در جریان افزایش مداوم و تضعیف ناپذیر قیمت‌ها در بحران کنونی بسیاری از ناموزونی‌ها تضادهای اقتصاد سرمایه داری بروز میکنند. میزان روزافزون کسری بودجه‌های دولتی و افزایش شدید هزینه‌های عظیم نظامی که همچنان ادامه دارد، پروسه‌های توری را با زهم بیشتر تسریع میکنند. فعالیت انحصارا بین المللی که در حال گسترش است تورم را برای اقتصاد سرمایه داری به پدیده‌ای همگانی مبدل میکند و وسائل عادی "ملی" جلوگیری از این تورم را فلج میسازد.

تورم مزمن از مشخصات جدائی‌ناپذیر سرمایه داری است. اما بحران اخیر میزان افزایش سالانه قیمت‌های خرده، فروشی و عمده، فروشی ۴ تا ۵ درصد بود. اگرچه این عامل سطح زندگی اهالی را متزلزل ساخت، کارشناسان غربی چنین وضعی را عادی می‌شمرند. اما هنگامیکه بلافاصله پیش از بحران، تورم ناگهان تا ۵ الی ۶ درصد افزایش یافت و منافع سرمایه انحصاری را بخطر افکند، تدابیری جهت بازگرداندن تورم به "مرزهای بی‌خطر" اتخاذ گردید. اما بحران همه این محاسبات را بهم زد. در سال ۱۹۷۴ شاخص عمومی افزایش قیمت‌های خرده، فروشی و عمده، فروشی (به اصطلاح "دفلاتور" کاهشش دهنده تورم "محصول سرانه ملی") در کشورهای سرمایه داری رشد یافته تا ۱۲٫۵ درصد بالارفت. در سال بعد سطح قیمت‌ها با زهم ده درصد بالارفت. در سال ۱۹۷۶ آهنگ کلی تورم تا حدودی کند شد اما با وجود این از ۸ درصد بیشتر بود، یعنی ۲ تا ۲٫۵ بار بالاتر از ده ساله پیش از بحران باقی ماند. کاهش سطح کلی تورم بطور عمده به حساب قیمت‌های عمده، فروشی انجام گرفت در صورتیکه افزایش قیمت کالاها و مصرفی، تقریباً مانند گذشته با سرعت ادامه یافت. در اکتبر سال ۱۹۷۷ قیمت‌ها در کشورهای اروپای غربی بطور میانگین ۱۵ درصد بالاتر از یکسال قبل بود.

با وجود اینکه در نتیجه پیکارهای طبقاتی شدید، زحمتکشان موفق میشوند تا میزان معینی دستمزد‌ها را افزایش دهند، تورم کنونی بد رجعات بسیار بیشتری از گذشته به سطح زندگی آنان لطمه میزند. سختگیری در اجرای خط مشی تورم زدائی سیاست اقتصادی که محافظ حاکم غرب در سال ۱۹۷۶ آغاز کردند قبل از هر چیز در تابشنگهداشتن دستمزد‌ها منعکس گردید. حتی در ایالات متحده آمریکا که رشد توری قیمت‌ها تا این اواخر کمتر از اروپای غربی و ژاپن بود، بنا به اعتراف مطبوعات آمریکا، درآمد واقعی خانواده‌های آمریکائی در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ پائین‌ترین از پیش از بحران بود. قیمت‌های خرده، فروشی طی پنج سال اخیر بیش از ۵۰ درصد و هزینه لازم برای ساختمان مسکن تقریباً ۷۰ درصد افزایش یافت. هزینه آموزش در "ارزانترین" کالج‌ها که ۱۷۸۳ دلار بود به ۲۷۹۰ دلار رسید که بنا به اعتراف جامعه شناسان آمریکائی از حد و امکانات بسیاری از خانواده‌ها خارج است. برنامه‌های "صرفه جویی شدید" که در بریتانیا کبیر و فرانسه بتصویب رسیده به گواهی مطبوعات خود این کشورها به کاهش دستمزد واقعی پائین آمدن سطح زندگی زحمتکشان منجر شده است.

طبق آمار سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، طی نیمه اول سال ۱۹۷۷ سطح تورم در کشورهای صنعتی غرب تا ۱۱٫۵ درصد بالارفت، در صورتیکه در نیمه دوم سال ۱۹۷۶، ۸ درصد بود. بطور کلی در جریان بحران کنونی (از ژانویه سال ۱۹۷۴ تا فوریه ۱۹۷۸) قیمت‌های خرده، فروشی در

ایتالیا و بریتانیا کبیر تقریباً ۹۰ درصد و در فرانسه و ژاپن ۵۵ درصد افزایش یافته است. تورم که به مرحله‌ای با کیفیت تازه وارد میشود در آینده با زهم بیشتری به سطح زندگی اهالی کشورهای سرمایه داری لطمه خواهد زد، وضع عمومی اقتصاد این کشورها را تضعیف میکند، پروسه‌های تجدید تولید را متوقف خواهد کرد و بی ثباتی بازارهای خارجی را عمیق تر خواهد نمود.

تحقیق تضادهای اقتصاد خارجی

بحران اقتصادی کنونی از جهات بسیاری با تشدید تضادها و افزایش مشکلات در عرصه اقتصاد خارجی سرمایه داری فراهم آمد. تشدید روزافزون تضادها میان کشورهای صنعتی سرمایه داری و کشورهای در حال رشد بی ثباتی بازرگانی خارجی و وضع آرزوی در بسیاری از کشورها و افزایش رقابت میان کشورهای امپریالیستی این بحران را عمیق تر و پیچیده تر میکند و همه از مشخصات ویژه آنست.

پروسه‌های بحرانی در اقتصاد کشورهای سرمایه داری رشد یافته موجب کاهش تقاضا در تهیه مواد خام از کشورهای در حال رشد گردید و در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۵ به پائین آمدن قیمت‌های جهانی بسیاری از مواد خام منجر شد. طبق ارقام منتشره در مطبوعات در نتیجه بحران میزان تقاضا برای بیست قلم از مهم‌ترین مواد کاهش یافت و این امر طی سالهای ۷۶-۱۹۷۵ به کشورهای نواستقلال معادل ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار خسارت وارد ساخت. طی همین مدت قیمت‌های وارداتی از غرب حداقل معادل ده درصد گران شد و در نتیجه مبلغ پرداختی برای وارد کردن آنها را به ۲۰ تا ۲۲ میلیارد دلار افزایش داد.

در آذرماه سال ۱۹۷۷ با اصلاح کنفرانس "شمال - جنوب" که جریان آن ۱۸ ماه بطول انجامید و ۸ کشور صنعتی رشد یافته غرب از یکسو و ۱۹ کشور در حال رشد از سوی دیگر آن شرکت داشتند عملاً با عدم موفقیت پایان یافت. شکست این کنفرانس نشان داد که تضاد میان سیاست نواستعماری کشورهای امپریالیستی و کشورهای نواستقلال که خواستار نوسازی سراسری سیستم روابط اقتصادی بین المللی نابرابر سرمایه داری اند تا چه حد عمیق است.

کشورهای عمده غرب به تلاش‌های خود برای نجات یافتن از بحران به حساب توسعه طلبی در بازارهای خارجی پشت افزودند. اما از آنجا که بحران عملاً در زمان واحدی همه مراکز عمده سرمایه داری را فرا گرفت افزایش صد و یکبارگی از گروهی از کشورهای وضع گروه دیگری از کشورهای را وخیم تر نمود. پس از کاهش حجم بازرگانی خارجی کشورهای سرمایه داری در سال ۱۹۷۵ به میزان ۶ درصد، در سال بعد حجم صادرات آنها طبق قیمت‌های ثابت نزدیک به ۱۱ درصد افزایش یافت. این افزایش فروش کالا در بازارهای خارجی یکی از عوامل کوتاه مدت رونق وضع عمومی اقتصاد این کشورها بود. در عین حال این پدیده موجب عدم تعادل بازرگانی و موازنه پرداخت‌های کشورهای سرمایه داری گردید. از جمله موازنه بازرگانی ایالات متحده آمریکا بشدت بهم خورد و این کشور با وجود تمام تدابیری که اتخاذ کرد نتوانست صادرات خود را به اندازه برخی از برقی‌های خود گسترش دهد.

علیرغم توافق‌هایی که در چهارچوب سازمان بین المللی همکاری و توسعه حاصل گردید و طبق آن بهنگام وجود مشکلات روزافزون اقتصادی نباید محدودیت‌های آشکار پهنانی بازرگانی فراهم آورده شود، گرایش‌های حمایت از بازار داخلی در همه کشورهای این سازمان تشدید گردید و رقابت میان آنها به مرز جنگ بازرگانی رسید. از جمله تضاد میان انحصارات ژاپن، سرمایه بزرگ ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی و اروپای غربی تشدید گردید. ایالات متحده آمریکا و تعدادی از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا که از جایزه و سهم جانبی ژاپن به بازارهای خارجی نگران شده بودند از ژاپن میخواستند که بطور "داوطلبانه" صد و سیاری از کالاهای رایج برای بازرگانی خارجی آن حائز اهمیت است محدود کند

و این امر موجب عکس العمل شد و ایداز جانب محافظ انحصاری ژاپن گردید . اختلاف نظر میان ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو " بازار مشترک " و همچنین میان خود کشورهای اخیر شدت یافت . مذاکرات چند جانبه در چهارچوب (گات) " General Agreement on Tariffs and Trade " که از سال ۱۹۷۳ آغاز شده بود بحالت غلبان جدید تضاد های بازرگانی و سیاسی بد را زکاشانده شد و سرانجام هم هیچگونه نتیجه عملی از آن حاصل نگردید . در نتیجه پدید آید چنین وضعی اضافه بر رشد بازرگانی خارجی سرمایه داری در سال ۱۹۷۷ به میزان ۴ تا ۵ درصد کاهش یافت .

عدم توازن پیشرفت بازرگانی سرمایه داری جهانی که روز بروز عمیق تر میشود و تشدید رقابت میان امپریالیست ها میتواند موجب کندهی بسیار در گردش آن و تشدید اقدامات حمایت از بازار داخلی شود . اشتعال آتش جنگ های تازه بازرگانی میان رقبای عمده در بازارهای خارجی گرد و وضع اقتصادی سرمایه داری جهانی را بیخبرتر نماید .

بی نظمی و عدم ثبات در عرضه فعالیت های ارزی سرمایه داری از خصائل مشخص سالهای اخیر بشمار می آید . این مسئله از جمله در کاهش نرخ ارزهای عمده جهان سرمایه داری مانند پوند استرلینگ انگلستان ، فرانک فرانسه ، لیرایتالیان و یوسان بیشترین نرخ دیگر ارزها و موج جدید جریانهای سوء استفاده از سرمایه (پولهای داغ) میان کشورهای پیشرفته از جمله امریکای لاتین ، اتحادیه بین المللی و در عدم تعادل عمیق موازنه پرداختهای بسیاری از کشورهای نامتوازن گردید . بریتانیای کبیر و ایالتیای کبیر در پیشرفت نه به وامهای بزرگ بین المللی متوسل گردند تا از نازلزلهای ارزی بازهم بیشتری مصون بمانند .

فرانسه تاگزیر شد برای باردوم از سیستم " شناور ساختن " مشترک نرخ ارزهای کشورهای اروپای غربی نسبت به دلار خارج شود . در قطب دیگر شاهد استحکام نسبی وضع مارک جمهوری فدرال آلمان وین ژاپن بودیم .

نتایج سالهای اخیر بطرز قانع کننده ای برای این گواهی میدهد که همه تلاشهای کشورهای غرب برای " سالم کردن " مناسبات ارزی از جمله توافق بر سر تغییر موقعیت طلا ، برقراری سیستم های " شناور ساختن " نرخ ارز که نه بر پشتوانه طلا بلکه بر واحد های شرطی و بر دیگر ارزها متکی باشد ، با شکست مواجه میشوند . این تلاشها بجای آنکه موجبات ثبات و وضع را فراهم آورند بی نظمی های بیشتری ایجاد میکنند و در موارد بسیاری این هدف را دنبال میکنند که در شرایط جدید ، موقعیت ممتاز کشورهای امپریالیستی عمده و قبیل از همه ایالات متحده آمریکا را بر زبان تمام شرکت کنندگان در دیگر مذاکرات بین المللی در این عرصه اقتصاد سرمایه داری حفظ کنند .

بیکاری میلیون ها نفر

در سالهای قبل از بحران میانگین تعداد بیکاران در کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری هفت تا هشت میلیون نفر و نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ درصد نیروی کار فعال بود . بحران ، سطح بیکاری را به سطح جدید و فوق العاده بالاتری یعنی تا ۱۴ الی ۱۵ میلیون نفر که ۶ تا ۷ درصد زحمتمندان را شامل میشود ارتقا داد و طبق بسیاری از شاخصها برای مدت طولانی در همین سطح تثبیت نمود .

تا چندین سال پیش اینطور تصور میشد که بیکاری در جریان بحران معاصر در اکتبر سال ۱۹۷۵ به حد اکتفر رسید و این هنگامی بود که طبق آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تعداد افراد کاملاً بیکار به ثبت رسیده بالغ بر ۱۵۲ میلیون نفر بوده است . در ماه سال ۱۹۷۶ تعداد بیکاران تا ۱۴ میلیون نفر کاهش یافت ، اما در پایان همان سال دوباره از مرز نوزده میلیون نفر تجاوز کرد . پس از کنفرانس لندن ، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اعلام کرد پیش بینی قبلی درباره اینکه در سال ۱۹۷۷ تعداد بیکاران

تا ۱۳ میلیون نفر کاهش خواهد یافت اشتباه است و عملاً بتعداد بیکاران به میزان قابل ملاحظه ای افزود خواهد شد . این پیش بینی درست از آب درآمد . در پایان سال گذشته در کشورهای صنعتی غرب تعداد بیکاران از ۱۷ میلیون نفر تجاوز نمود و این رقم دو میلیون نفر بیشتر از رقم نقطه اوج بیکاری در اکتبر سال ۱۹۷۵ بود . تنهادر کشورهای عضو بازار مشترک اروپا تعداد افراد کاملاً بیکار در پانزده سال ۱۹۷۷ از شش میلیون نفر تجاوز نمود . در ژاپن در سال گذشته ۵ درصد بیشتر از سال پیش بود . در ایالات متحده آمریکا با وجود رشد نسبی تولید بیکاری همچنان در سطح سال گذشته باقی ماند و تقریباً هفت درصد تمام جمعیت فعال کشور را تشکیل میداد . در پیام رئیس جمهور آمریکا کارتر به کنگره در آغاز سال ۱۹۷۸ اعتراف شده است که نزدیک به سه میلیون آمریکائی در هفته کار بطور ناموقت کار نمیکنند و یک میلیون نفر که هرگونه امیدی را برای یافتن کار از دست داده اند دیگر رهبران کارگری را نام خود را ثبت نمیکنند .

- بیکاری کنونی برای زحمتمندان پی آمدهای اجتماعی فوق العاده سنگین تری از گذشته در بردارد و از آنجا که خصلت دوام و بقای هر چه بیشتری کسب میکند ، میلیونها نفر در دریافت مستمری را از دست میدهند . طبق آمار رسمی در ایالات متحده آمریکا در ژانویه سال ۱۹۷۶ از ۷۳ میلیون افرادی که کاملاً بیکارند ، ۲۳ میلیون نفر (یا ۳۱ درصد) از صندوق بیمه مربوط به بیکاری مستمری دریافت نکردند و در پایان سال این رقم تا ۴۴ میلیون نفر (۵۵ درصد تعداد کل بیکاران) افزایش یافت .

در حال حاضر نه اینکه هیچگونه اساسی برای امید بستن به کاهش شایان توجه بیکاری در آینده نزدیک وجود ندارد ، به تضعیف جنبه فاجعه آمیز آن برای میلیونها انسان هم نمیتوان امید داشت . کنگره ایالات متحده آمریکا بر این عقیده است که تا سال ۱۹۸۰ بیکاری از ۵ درصد تعداد کل اهالی قادر بکار کردن هستند تجاوز خواهد کرد . در جمهوری فدرال آلمان انتظار میرود که تا همان وقت تعداد بیکاران از ۱۲ میلیون نفر (در سال ۱۹۷۷) تا ۲ میلیون نفر افزایش یابد . در سایر کشورهای اروپای غربی هم در زمانی آینده فوق العاده نامساعد است .

پیشرفت جریان رویداد های دوران اخیر بوجه هر چه قطع تر برای این گواهی میدهد که محافل حاکمه با ختر بجای آنکه با چنین بلیه اجتماعی مانند بیکاری مبارزه کنند برای تأمین درآمد اضافی برای انحصارات کوششهای خود را روی سیاستی متمرکز میکنند که میلیونها نفر دیگر انسان را از ابتدائی ترین حقوق خود ، یعنی حق کار محروم میکند .

زحمتمندان کشورهای سرمایه داری طی سالهای اخیر با اطمینان نیروی ضریح خود را علیه سیاست ضد خلقی استوار گران سرمایه بزرگ افزایش میدهند . تعداد کارگران و کارمندان که در مبارزات اعتصابی شرکت میکنند در اواسط سالهای ۷۰ بطور فاحش افزایش یافته است . در سال گذشته این رقم به پنجاه میلیون نفر رسید و از سطح سالهای ماقبل به میزان شایان توجهی تجاوز کرد .

در زمینه بیمه های اقتصادی سرمایه داری ، برتری شیوه سوسیالیستی تولید با وضوح بیشتری نمایان میگردد . طی سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۴ یعنی هنگامی که در جهان سرمایه داری رشد یافته تولید صنعتی بزرگت تا ۶ درصد از نتایج چهار سال پیش بالاتر رفت ، تولید فرآورده های صنعتی در کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی به میزان ۲۳ درصد افزایش یافت . اقتصاد جهان سوسیالیستی که فارغ از بحرانها و رکود اقتصادی است با موفقیت مرحله مرحله به پیش میرود و رسابقه تاریخی دو سیستم اجتماعی پیروز میشود .

پس از آمدن بهیون هر دو دست با سازمان " جوانان کمونیست اتریش " تماسهایی گرفتند و در نتیجه اعضای فعال این سازمان شدند . ورود به حزب کمونیست بی آمدن منطقی پیرویه رشد و کمال سیاسی آنان بود .

بعد از آنکه گئورگ به عضویت سازمان " جوانان کمونیست اتریش " درآمد در منطقه زهرینگ وین در کارگاه مرکزی مؤسسات حمل و نقل وین بعنوان مکانیسین بکار مشغول شد . کارگران این مؤسسه هنگام مذاکره درباره سطح دستمزد ها چند بار اعتصاب کردند . سوسیال دموکراتهای عضو شورای تولید مایل نبودند که مردم از این رویداد ها با خبر شوند . با اینهمه گئورگ موفق شد جریان این برخورد را با رفاقی که در " فولکس شتیمه " کار میکنند در میان گذارد ، این روزنامه یگانه روزنامه ای بود که جریان مذاکرات و برخورد و اعتصاب را بتفصیل منتشر ساخت .

دیدار از کشورهای سوسیالیستی در آنجا تاثیر عمیقی داشت . بطور مثال ولفگانگ به اتحاد شوروی سفر کرد و سپس جریان مسافرت خود را در رمد رسمت تعریف کرد . او گفت : من مقدم بر هر چیز از آمار و ارقام مشخص استفاده کردم . چنتیجه ای از این کار بدست آمد ؟ معلوم شد که آموزگاران و دبیران مدارس بطور کلی از واقعیت زندگی در اتحاد شوروی اطلاعات اندکی داشتند و تصورات آنها درباره " عقب ماندگی " اتحاد شوروی و نظایر اینها کاملاً صواب و معنی بود . من بقیه حاصل کردم که در ضمن گفتگوهای خصوصی میتوان بسیاری از افکار و تصورات اشتباه رستی را که تحت تاثیر تبلیغات و مسائل ارتباط جمعی بورژوازی بوجود آمده بر طرف ساخت .

پس از پایان رساندن تحصیلات خود ، ولفگانگ در نظر ارد به زادگاهش بازگردد و با حداکثر شریخی وسوسه مندی ممکن بکار فعالیت سیاسی بپردازد . او چنین کاری را بسیار ضروری میدانند . او اظهار داشت : در آن نقاط واقعا هم هنوز نظم و نسق پیش از دوران سرمایه داری برقرار است . هیچگونه سنت پرولتری وجود ندارد . در ضمن هر ساله تعداد بیشتری از سرمایه داران کوچک ورشکست میشوند ، به تعداد کسانی که برای پیدا کردن کار به شهرها روی میآوردند افزوده میشود . آنها روزها در شهر کار میکنند و شب بخانه های خود که دروازه شهر است ، بازمیگردند . با وجود این آگاهی طبقاتی اکثریت آنها در سطح پائینی قرار دارد . ما باید به این افراد کمک کنیم تا به وضع و حال خود بی بپردازند و برای مبارزه هدفهای روشنی پیدا کنند .

ریزا

او یک زن ۲۳ ساله است . پس از آنکه دوره مخصوصی را بپایان رساند بشغل مرئی و سرپرستی در صید کدک و در گروه کسانی که اضافه بر ساعات مقرر کار میکنند به کار پرداخت ، سپس خود را برای گذراندن دوره کامل امتحانات درمد رسه متوسطه آماده ساخت . در عین اینکار که میکرد موسیقی را هم فراگرفت و حالا موسیقی درس میدهد .

ریزا درباره انتخاب سیاستش اینطور میگوید :

شورش و تهاجم ضد انقلاب در سال ۱۹۲۳ در شیلی یکی از عوامل قاطع و حل کننده ای بود که مرا به گام نهادن در راه فعالیت سیاسی برانگیخت . من در آن هنگام برای نخستین بار در یک مؤسسه سمیون بزرگ شرکت کردم و خیلی چیزها درباره فاشیسم شنیدم . اگر چه در آن روزها من دارای فکرو روحیه ای ضد کمونیستی بودم ، متوجه این موضوع شدم که وسائل ارتباط جمعی بورژوازی در کشور ما از سوزنیتسمین تعریف و ستایش میکردند و درباره رویداد های شیلی سکوت اختیار میکردند .

چرا ما با کمونیست ها هستیم

در دنباله سلسله انتشاراتی درباره این موضوع (۱) مجله گفتوشنودی را که بنایه خواهش مارگرمان آک . شتویک روزنامه نگار اتریشی تهیه کرده در این شماره مجله چاپ میرساند .

طی سالهای اخیر صد ها تن از جوانان به عضویت حزب کمونیست اتریش درآمدند . آنها نمایندگان متنوع ترین مشاغل اند که میان آنها کارگران نوآموز رشته های تولیدی ، کارگران ، کارمندان و دانشجویان را میتوان برشمرد . آنها بطریق مختلف بسوی حزب آمدند . ولی برای همه آنها بیرون آمدن از تحت تاثیر ایدئولوژی ضد کمونیستی نقطه عطف و چرخشی در زندگی بود .

برخی از این کمونیستهای جوان هم اکنون به انجام کارهای پر مسئولیتی در حزب ، میان جوانان و در عرصه تولید اشتغال دارند . اینها ایدئولوژیست هائی نیستند که از زندگی واقعی بیگانه باشند ، آنها میدانند که با اتخاذ تصمیم کمونیست شدن ، در کشوری که آنتی کمونیسم (حداقل بطور غیر رسمی) دکتترین دولت است ، در چه راهی گام نهاده اند . اما آنها این راه میدانند که آینه اندک اتریش به سوسیالیسم تعلق دارد . آنها ضمن کوشش برای تحقق این ایدئال بنویسه خود سعی میکنند تا حد امکان جوانان هر چه بیشتری را به حزب جلب کنند .

با برخی از اعضای جوان حزب ، صحبت کردم . انتخاب همصحبان بدین منظور نبود که افراد ویژه و یا اشخاصی را که بعلمتی از دیگران متمایزاند برگزینیم . این افراد را ما کاملاً تصادفی انتخاب کردیم .

گئورگ وولفگانگ

آنها در خانه يك اطاقه معمولی در وین زندگی میکنند . هر دو ۲۲ ساله و از روستا زادگان اند . ماهی ۹۰۰ شلینگ کرایه خانه میپردازند و علاوه بر این ناچار بودند . ۲ هزار شلینگ هم بعنوان پیش پرداخت بدهند . گئورگ مکانیسین است و بدان سبب بهیون آمد که میخواست در آموزشگاه فنی دوره متوسطه در رشته تکنیک را بپایان رساند . وولفگانگ دو سال و نیم به در کورساری اشتغال داشت و تصمیم گرفت معلوماً خود را در هنرستان صنعتی تکمیل نماید .

گئورگ بهنگام تحصیل در کارگاه کوچک مکانیکی روستا ننگه بسیار مهمی را برای خود روشن کرد و آن اینکه :

— صاحب کارگاه بیشتریان خود صورت حساب را با محاسبه مزد کارگر که در مشخص ارائه میکرد در صورتیکه بمن فقط " کمک هزینه تحصیلی " می پرداخت .

۱ — رجوع کنید به : مجله " مسافله بین المللی " شماره ۶ سال ۱۳۵۶ و شماره های ۱ و ۲ سال ۱۳۵۷ .

در آن زمان من شروع بخواندن " فولکس شتیمه " کردم ، زیرا یگانه روزنامه ای بود که واقعا مردم را آرتاچه در شیلی میگذشت با خبر میکرد .

در نتیجه يك آپونمان تبلیغاتی رایگان ، بزاکه " فولکس شتیمه " را بطور تصادفی و گاه بگناه مطالعه میکرد ، از خوانندگان داعی آن شد و حاصل این کار هم آن بود که پس از اندک مدتی او این روزنامه را بپوشه شد .

" کوریر " و " کرونن تسایونگ " را همیشه در خانه داشتیم (بزرگترین روزنامه های بوژیوائی اتریش که هر دو از مشی ضد کمونیستی باورزی پیروی میکنند - از گرمان شتوپک) . من صاف و ساده این دو روزنامه را با " فولکس شتیمه " مقایسه کردم ، و خود این مقایسه به شکل یافتن فکر و آگاهی من کمک کرد . بهین سبب ، حالا من یکی از مهمترین وظایف کار روزانه حزبی را تبلیغ برای این روزنامه و توسعه دایره خوانندگان آن میدانم .

در آغاز کار من در واقع فقط يك " مصرف کننده " نسبت به فعالیت سیاسی دیگران بودم و اگر در تداپی که حزب کمونیست سازمان میدهد شرکت میکردم به همراهی در ستانم و ابتکار آنان بود . برای نخستین بار بطور مستقل و کاملاً آگاهانه در یک کار سیاسی هنگامی شرکت کردم که سه ماه در سوئیس کار کردم ؛ سوئیس کشوری است که آنرا بطور مستر و مد اوم همانند يك کشور نمونه قلمداد میکنند ولی من به تجربه شخصی دریافت کردم که آنرا چگونه کارگران خارجی را بهیترمانه استثمار میکنند . از این دوران به بعد ، من شروع بخواندن آثار مارکس و لنین کردم . از همین وقت بود که من دیگر نمیخواستم فقط يك " مصرف کننده " باشم ، بلکه میخواستم خودم هم کاری انجام بدهم . پس از ورود به حزب من با بسیاری از رفقای آشنا شدم که دوستی و آمد با آنها مرا وارد کرد که فعال تر باشم . من این مطلب را هم برای خودم روشن کردم که مبارزه طبقاتی واقعی فقط حرف خشک و خالی و پوچ با یکا بردن جمله های باصلاح انقلابی نیست ، بلکه مقدم بر هر چیز کار پر سواس و دقیق مداوم است . بزودی مرا به عضویت کمیته ایالتی حزب انتخاب کردند که خیلی مایه تعجب من شد . بعقیده من در همین انجام کارهای روزانه حزبی و ضمن کوشش بمنظور جلب رفقای تازه به حزب ، داشتن تماس و روابط وسیع آشنائی و دوستی با مردم بسیار مهم است . تنها بدین ترتیب ما میتوانیم بطور ثمر بخش با آنتی کمونیسم که بناچار هر روز آن مواجه هستیم ، مقابله کنیم .

فرانتس

او کارگر متخصص ۲۸ ساله ایست که متاهل است و دو بچه دارد . او در یکی از موسساتی که ملی شده کار میکند . عضو شورای تولید در جناح چپ سازمان سند یگائی است . بعقیده وی مسافرت به کشورهای سوسیالیستی در تصمیم او برای قبول عضویت حزب کمونیست تأثیری قاطع داشته است . - تا همین چند سال پیش ، من اصلاً و ابداً کاری با سیاست نداشتم . راستش را بخواهید وقتی بچه بودم در سازمان پیشاهنگی فعالیت میکردم ، ولی ، پس از آنکه شروع بکار کردم بگلی ارتباط با رفقای ارشد ترم که کمونیست بودند قطع گردید . فقط پس از گذشت چندین سال و در جریان کار مجدداً با کمونیست ها مربوط شدم . بلك آنها امکان یافتن به کشورهای سوسیالیستی سفر کنیم . در این کشورها ، یکمرتبه متوجه شدم که همه چیز از میخ وین بطور یگری است و مغایر آن چیزهایی است که در روزنامه ها مینویسند . در نتیجه علاقمند شدم که روابط نزدیکی با همکاران کمونیست خود برقرار نمایم . از آن به بعد در کلاسهای درس حزبی شرکت کردم . هنگام برگزاری انتخابات در شورای تولید من خود را از بلوک چپ نامزد کردم و انتخاب شدم .

فرانتس آشکارا د شواریهای را که در جریان انجام وظیفه در شورای تولید با آنها برخورد میکند اینطور شرح میدهد :

- در رؤسما نمیتوان فقط از موضع سند یگائی بمسائل برخورد کرد ، مانند يك کمونیست ، انسان باید با دلیل و برهان سیاسی صحبت کند ، زیرا هرروزه آنتی کمونیسم ، آنها را زنجیری که روزنامه " کرونن - تسایونگ " انتشار میدهد و تبلیغ میکند به خورد مردم میدهد . کارگران بهاگای یافتن از آرتاچه در اطراف میگرد و علاقمندند ، ولی آنها اغلب قادر به درک بسیاری از مسائلی که بلاواسطه مربوط بدانها است ، نیستند . بهین علت ما مقدم بر هر چیز باید مسائل و معضلاتی را که ویژه خود کارگران است برای آنها روشن کنیم و با اطلاعشان برسانیم .

فرانتس در سازمان جوانان کمونیست اتریش هم کار میکند و بسیاری از وقت خود را صرف نوآموزان در رشته تولید مینماید .

- ابتدا اکثریت شاگردان از اینکه من عضو شورای تولیدم بی اطلاع بودند و ظهیمی است از اینهم که کمونیستم کاملاً بی خبر بودند . بعد ها آنها با خبر شدند و بحث و گفتگو میان ما شروع شد . جوانان حالا برخوردی کاملاً انتقادی به اوضاع دارند ولی اکثرشان نمیتوانند مسائل سیاسی را درک کنند . با اینهمه ، ضمن گفتگو با آنها من میتوانم برخی از مسائل را برایشان روشن کنم . هنگام مسافرت به کشورهای سوسیالیستی ، اینکه در آن کشورها تورم وجود ندارد ، از یکبار خبری نیست و اقتصاد با آهنگی موزون و بیترک پیشرفت میکند تأثیر ویژه ای در فرانتس بخشید . - البته کشورهای سوسیالیستی هم با دشواریهایی مواجه اند و نقائص دارند ، ولی ، آنچه مهم است ، این است که راه آنها صحیح است . کارگران ما همیشه بحرف باور نمیکنند ، ولی هرکس بجای من ، آنچه را که من دیده ام ، میدید ، می فهمید که مطبوعات بوژیوائی هر روز او را گول میزنند و فریب میدهند .

وظیفه مادر برابر کودکان

فرید ابراون

صدر هیئت رئیسه فدراسیون
جهانی دموکراتیک زنان

خوشبختی کودکان . . . کدام پدر و مادر نیست که بدین نیت باشد و کدام پدر و مادر است که نخواهد کودکان تندرست و از هر جهت پیشرفته و کامل بآریند و همانها از هر گونه خشونت و شقاوت و استثمارد زامن باشند!

با وجود این تا مین شرایط مساعد زندگی نمل جوان گآینده سواره ما وابسته بدان است هنوز هم یکی از برترین مسائل در جهان معاصر است . در کشورهای که از استثمار و ظلم و ستم رهایی یافته اند ، در کشورهای که مردم صاحب اختیار واقعی سرنوشت خویش اند ، یعنی در کشورهای سوسیالیستی برای حل این مهم تا حال کارهای مثبت و پراهمیت فراوان صورت گرفته است . ولی در بخش قابل ملاحظه ای از جهان و در درجه اول در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای در حال رشد هنوز مسائل زیادی وجود دارد که باید حل و فصل شود .

سال آینده یعنی سال ۱۹۷۹ که از طرف سی و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال جهانی کودک اعلام گردیده در امر مبارزه در راه خوشبختی کودکان و دفاع از حقوق آنان باید نقش مهموارزنده ای ایفاء کند . سال کودک در چهارچوب دهمین سال جشن زنان که از طرف سازمان ملل متحد برگزار میگردد (سالهای ۱۹۸۵-۱۹۷۶) باید تحقق یابد و این خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، زیرا دفاع از حقوق کودکان بطور مستقیم با مسائلی که در برابر خود زنان و بچه ها در بر تمام جامعه قرار دارد ارتباط دارد . علاوه بر این ، سال جهانی کودک با بیستین سالگرد اعلام حقوق کودکان که ۲۰ نوامبر سال ۱۹۵۹ از طرف سازمان ملل متحد بتصویب رسید ، مقارن خواهد بود .

در این اعلامیه گفته شده است که کودک خواه پیش از تولد و خواه پس از آن نیازمند دفاع و مراقبت و نگهداری ویژه ایست . کودک باید از نعمت ها و کمک های تا مین اجتماعی مانند حق استفاده از غذای لازم ، مسکن ، خدمات بهداشتی ، کسب معلومات و آموزش و پرورش آنچه بوی امکان میدهد بطور عادی و معمول و طبیعی از لحاظ جسمی و روحی و مناسبات اجتماعی رشد و پیشرفت نماید ، استفاده نکند . طبق اصول و مواد این اعلامیه کودک نباید به هیچ شکلی از اشکال بصورت وسیله ای برای معامله و تجارت درآید و او را پیش از رسیدن به سن حد اقلی که قانون معین کرد نباید بکار پذیرفت . کودک باید با روح تفاهمتقابل و دوستی میان خلقها و درک اهمیت اجتماعی و مسئولیت

اخلاق و اجتماعی خویش تربیت شود .

در اعلامیه روی این موضوع بویژه تاکید شده است که حقوق کودکان را باید برای تمام اطفال بدون هیچ استثنائی ، بدون فرق و تفاوت و بی تبعیض برپایه های نژادی ، رنگ پوست ، زبان و عقاید دینی ، سیاسی و سایر معتقدات یا تعلقات ملی ، وضع مادی و منشا* اجتماعی برسمیت شناخت . مجمع عمومی سازمان ملل متحد که اصلا به حقوق کودک را با اطلاع عموم رساند پدران و مادران و سازمانهای اجتماعی ، حکام محلی و ولت های ملی را به برسمیت شناختن حقوق کودکان و تحقق همه جانبه آنها از طریق اتخاذ تدابیر قانونی و غیره فراخواند .

تدارک مقدمات برگزاری سال بین المللی کودک بما امکان میدهد که جهان تحقیق اصول این اعلامیه را به میزان معینی ارزیابی و جمع بندی کنیم . در یک سلسله از کشورها و در درجه اول در کشورهای سوسیالیستی کودکان واقعا از حقوق و سهمی استفاده میکنند . در این کشورها بطور مستمر تدابیری در جهت تا مین نیازمندیهای روز افزون خانواده ها و کودکان تحقق می پذیرد . بی سبب نیست که میگویند کودکان بیگانه طبقه صاحب امتیاز در کشورهای سوسیالیستی اند .

در ضمن منظور من فقط این نیست که حق تحصیل برای تمام کودکان به تمام و کمال تا مین شده است ، از سیستم پیشرفته اجتماعی برخوردارند و بیگاری وجود ندارد و امید انیم که بدون اینها برای اینکه دانش آموزان امروز حرفه لازم را فراگیرند و کار و شغلشان برای همیشه تا مین باشد ضامن مطمئن وجود نخواهد داشت . تمام اینها بسیار مهم است . ولی من میخواهم روی یک جنبه دیگر مسئله یعنی روی جنبه اخلاقی آن هم که حائز اهمیت فراوانی است تکمیل کنم . در دنیا سرمایه سه داری کودکان دانش را معرض خطر قرار دارند و ممکن است قربانی اعتماد ، تجاوز و سادیم بشوند . ولی در کشورهای سوسیالیستی ما با اخلاقی سالم و برابر و برهمنیم . در این کشورها بکودکان عشق و ملاحظه به جمع (کلکتیو) راتلقین میکنند و آنها یاد میدهند که نسبت به یکدیگر مهربان باشند و احترام یکدیگر را حفظ کنند .

به این مطلب نکته ای راه پیدا افزود و آن اینکه کشورهای سوسیالیستی در برابر علاقه و توجه بکودکان پیش از آنکه هنوز زنده نیامده باشند نمونه هستند . هنوز کودک بدنی نیامده است که مورد توجه اجتماع و همه های اجتماعی قرار بگیرد . مادر آینده دائما بطور رایگان تحت نظر و مراقبت پزشکان قرار دارد ، بوی مرخصی با استفاده از حقوق چه پیش از زایمان و چه پس از آن تعلق میگیرد و حق بازگشت وی بسرکار و شغل پیشین محفوظ است . در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی مرخصی با استفاده از حقوق برای دورانی که مادر سرپرستی کودک را بعهده دارد (تارسیسدن بچه به سن معینی) وضع شده است . طبیعی است که در کشورهای سوسیالیستی هم هنوز تا مسائلی بطور کامل حل و فصل نشده است . اتفاق می افتد که در کشورهای کمستانها و مهد کودک بویژه در محلات و نواحی که نوسازند برای تمام کودکان جا باند از کافی نیست ، در همه مجازمین های ورزش و استاد یوم های ورزشی بقدر کافی نیست و کلوب های دانشجویی و کافه کم است . ولی با وجود این ما حسیق داریم بگوئیم که اعلامیه حقوق کودک در کشورهای سوسیالیستی واقعا به مرحله اجراء رسیده .

متاسفانه در تمام کشورهای ولت ها و جامعه بطور کلی با چنین علاقه و توجهی بکودکان برخوردار نمیکند . بهرغم مساعی نیروهای مترقی حق کودکان در عرصه های مختلف از رشد و تکامل صحیح و سالم گرفته تا کسب علم و تخصص هنوز هم بطور سیستماتیک نقض میگردد . بموجب آمار سازمان بین المللی کار بیش از ۴ میلیون کودک بین ۶ تا ۱۵ سال در سراسر جهان بجای آنکه تحصیل کنند مجبور بکار گردن میباشند .

بهرسرفرت جوامع معاصر چنین اقتضا میکند که کودکان اطلاعاتی را فراگیرند که سطحی کفعلی و تکنیک بدان دست یافته مطابقت کند ، باید آنها را با جهان بینی علمی ، مترقی و دموکراتیک مجهز ساخت که بکمک آن بتوانند بطور مفید و موثر در مبارزه در راه مترقی اجتماعی شرکت جویند . بدین مناسبت است که ما باید با احساس مسئولیت کامل مسئله امکانات فرا گرفتن حرفه و تخصص کودکان را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم . بطور مثال در سال ۱۹۸۵ در کشورهای غیر سوسیالیستی باید به ۹۰ میلیون جوان از ۱۵ ساله به بالا حرفه و تخصص یاد داد و ۴۵۷ میلیون محل برای کار و اشتغال از نیوجوید آورد .

آنچه کاملاً نا روا و غیر قابل تحمل است این است که حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که به داشتن سطح زندگی خیلی بالای خود افتخار میکنند و بدین گران می آموزند که حقوق بشر چگونه باید باشد ، هنوز هم بیسواد ی از این برداشته ، تبعیض نژادی وجود دارد و برای برخی از قشرهای اجتماع برخوردار ی از کمک های بهداشتی عادی و اشتغال به تحصیل عملاً غیر ممکن است . فارغ التحصیلان نمیتوانند نیرو و معلومات خود را بکار گیرند و عملاً از طرف جامعه ای کسه با بحران دست بگیر یان است طرد میشوند .

تعلیم و تربیت اجتماعی و معنوی کودکان فقط در مد رسه صورت نمی پذیرد . خانواده نیز نقش تربیتی بسیار مهمی را بر عهده دارد . کودک در معاشرت با والدین خود هر روز میقات تحت تاثیر قرار میگیرد و در باره ارزش های اجتماعی تصوراتی بدست میآورد . علاقی استوار خانوادگی و فضای اخلاقی سالم که در دوران بلوغ بسیار ضروری است برای شکل یافتن اخلاق و صفات انسان اهمیت فوق العاده دارند . از این نقطه نظر وضع صد ها هزار کودک کان کارگران خارجی در کشورهای سرمایه داری نگرانی آواراست . این کودکان نخستین قربانیان از هم پاشیدگی خانواده ، از دست دادن ریشه های اجتماعی و فرهنگی خویش و تبعیض های گوناگون میباشند .

در جامعه سرمایه داری انسان از همان سنین کودکی با نابرابری اجتماعی آشنا میشود . کودکان می بینند که بخش مهمی از همسالان شان در رفاه هی قیدی بسر میبرند . از سوی دیگر آنها فقر و گرسنگی و بی هو را س از آینه رفقای خود ، والدین خویش و همسایگانی را شاهد میکنند کسه کارشان را از دست داده اند و قادر به تامین نیازمندیها و ضروریات زندگی نیستند . با توجه با این وضع اجتماعی و با در نظر گرفتن اینکه تعلیم و تربیت در مدارس ، سینما و تلویزیون چگونه در جوانان تاثیر می بخشد در پیکر شگفت آور نخواهد بود که در واقع فقط در این کشورها است که ارتکاب جرم و اعتیاد به الکل و مواد مخدر روبرو افزایش است .

ما خیلی خوب میدانیم که استعمار و نواستعمار چه میراث بد و ناهنجاری برای کشورهای نواستقلال بجای نهاده اند . بیماری ، فقر و گرسنگی هنوز هم نصیب و قسمت میلیونها کودک در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین است . بنا به آمار ی که از طرف (UNICEF) (۱) ، انتشار یافته در کشورهای در حال رشد از گرسنگی مزمن و بیماریهای ناشی از آن بیش از ۲۰۰ میلیون کودک رنج میبرند ، از هر ۲ کودک فقط یکی از کمک های بهداشتی و پزشکی برخوردار میشود و نزدیک به ۱۰۰ میلیون تن از کودکان ۷ تا ۱۰ ساله امکان تحصیل در مدارس را ندارند (۲) . در حال حاضر کشورهای کما زنیوخ استعمار و سلطه بیگانگان رهائی یافته اند و مقدم بر همه

۱ - بنیاد کودک سازمان ملل متحد .

۲ - رجوع کنید به مجله " زنان جهان " شماره ۲ سال ۱۹۷۶ ، صفحه های ۱۰-۱۱ .

کشورهای که راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند ، با استفاده از تجارب کشورهای سوسیالیستی برای دفاع از منافع مادران و کودکان مجموعه تدابیری را تهیه و تدارک می بینند . در این کشورهای قانونی در باره محافظت مادران و کودکان بنصوب می رسد ، کودکان آنها و مدارس ساخته میشوند و برای کمک به مادران آیند و مواد رانی که کار میکنند بودجه و اعتباراتی اختصاص داده میشود . وضع دشوار و تحمل ناپذیر کودکان در کشورهای دارای رژیم های فاشیستی ، نژاد پرست و ضد دموکراتیک بخوبی بر همگان روشن است .

فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان طی سالهای اخیر در راه جلب توجه افکار عمومی جهان بوضع کودکان در کشورهای کم تقص حقوق بشر و حقوق کودکان در آنها بویژه خشونت بسیار و نزار آواراست گامهای موثری برداشته است . هیئت نمایندگی این فدراسیون از کشورهای شیلی ، آرژانتین ، اورگوئه ، پاراگوئه ، برزیل و سرزمینهای که اسرائیل اشغال کرده و از کشورهای نامیبیا و جمهوری افریقای جنوبی دیدن کرد . مدارک انکارناپذیری دال بر اینکه زنان و کودکان نخستین قربانیان جنگ و تجاوز و استوفا شیم اند گرد آورده شده است . بطور مثال در سرزمینهای اعراب که از طرف اسرائیل اشغال گردید تعداد زیادی از کودکان و جوانان بین دنا بهیست و یکساله هنگام تیراندازی روی تظار هر کنند گانی کفعلی منقض خشونت با حقوق و آزادیهای اعراب بطور مسالمت آمیز اعتراض میکردند ، بقتل رسیدند . دانش آموزان برای هیئت نمایندگی فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان تصریف میکردند که بسیار اتفاق می افتد که پلیس اسرائیلی ضمن حمله به مدارس ، نارنجک های حاوی گاز اشک آور یا طاقهای درس پرتاب میکند . جامعه اسرائیلی دفاع از حقوق بشر بنمایندگان فدراسیون اسناد و مدارکی دایر بر هاز داشت کودکان اعراب و رفتار خشونت آمیز با آنها ارائه کرد .

در ایرلند شمالی کودکان ده سال به بالا را طبق قوانین مربوط به دوران حکومت نظامی به محاکم جنائی جلب میکنند . نپا و گان پانزده سال به بالا را اغلب با اتهام اشتراک در فعالیت سازمان های مترقی بازداشت و زندانی میکنند ، زجر و شکنجه میدهند و حتی تیرباران میکنند . هزاران کودک در شیلی بی سرپرست مانده اند و گرسنگی و زندگی در فقر و محرومیت محکوم شده اند . در جمهوری افریقای جنوبی از هر ده کودک افریقای فقط یک نفر در رسم متوسطه را با پایان میرساند . از هر پنج هزار نفر فقط یک نفر به دبیرستان و یادان شگده رامی باید . در حالی که تحصیل برای کودکان سفید پوست اجباری و رایگان است از تحصیل افریقاییها مانعت بعمل میآید . بر فربست نمونه های تجاوز و ترور ، تبعیضات نژادی و تحقیری کف نسبت بکودکان در شرائط آپارتمید ، فاشیسم و رژیم های دیکتاتوری بعمل میآید باز هم میتوان افزود . ما آماده ایم اسناد و مدارک و دلائل را که در باره نقض حقوق کودکان داریم در اختیار دولت ها ، موسسات بین المللی و سازمانهای اجتماعی بگذاریم . سال جهانی کودک امکان میدهد توجه بیشتر افکار عمومی جهان را بوضع کودکان در کشور های که قشرهای انبوه اهالی بویژه زحمت کشان و خانواد آنها از این آمد های بحران اقتصادی و اجتماعی ، تورم ، افزایش قیمت ها و بیگاری بشدت رنج میبرند ، جلب کنیم .

ما مردم دنیخواه جهان را به اشتراک فعال در جریان تدارک و برگزاری سال کودک فرا میخوانیم . سال بین المللی کودک باید به سال همبستگی با تمام کودکانی که در این شرایط فاجعه آمیز بسر میبرند ، تبدیل شود .

بابتکار فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان از سال ۱۹۵۰ با بنظر روز و اول ژوئن بمنزله روز جهانی کودک برگزار میگردد . در این روز و سراسر جهان مردم بطور فعال تا مین حقوقی

وضع زنان

«در جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان»

این مقاله و آمار و ارقام را ر. وانراگاردت علمی دانشکده سیاست و اقتصاد
بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان تهیه کرده است.

مسئله برابری حقوق زنان با مردان یکی از جداترین و پیچیدهترین مسائل در جهان است. همه
جادر کشورهای غیرسوسیالیستی زنان در راه بدست آوردن حقوق برابر با مردان در تمام عرصه‌های
زندگی بطور فعال مبارزه میکنند. این مطلب را میتوان بخشی درک کرد، زیرا اکنون بیش از یک سوم
مجموع ارزشهای مادی و معنوی در سایر معاهدت زنان ایجاد میگردد. در کشورهای سوسیالیستی
این برابری حقوق از واقعیت روزمره است، در حالیکه در کشورهای سرمایه داری از آن فقط حرفی
در میان است و اگرچه اینجا و آنجا آنها برهان می‌آورند، عملاً زنان مانند گذشته با تبعیض‌های گوناگون
روبرو هستند.

«کتاب سفیدی» که درباره وضع زنان زحمتکش در سال ۱۹۷۶ از طرف کنگره راسیون اروپایی
سندیکاها انتشار یافته گواه بارزی بر این است. یک روزنامه آلمان غربی این سند را چنین توصیف
و تفسیر میکند: «فاکت‌هایی که این زنان (کارگران) برجسته اتحادیه‌های کارگری اند و در این
کنفرانس راسیون عضویت دارند در ۱۸ صفحه این کتاب ارائه میدهند و هشتاد و پنج نفر برای
انسان‌چنین تصویری بوجود می‌آید که قانون اساسی‌ها، قوانین و اعلامیه‌های مربوط به حقوق بشر
به اندازه بهای کافی که روی آن نوشته شده اند ارزش ندارند. زنان زحمتکش عملاً مانند قرون
گذشته در محرومیت بی حقوقی بسر می‌برند...»

در وضع زندگی این افراد تغییر مهمی حاصل نشده است. اکثریت آنان همان ارتش
ذخیره کاری که آنها را هنگامی مورد استفاده قرار میدهند که به نیروی کار احتیاج احساس میشود و
زمانیکه روزهای دشوار آغاز میگردد برکنارشان میکنند، یعنی هر آنچه بوده اند، باقی ماند مانند (۱)،
فاکت‌هایی که در بار موضوع زنان در کشورهای سرمایه - یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری
فدرال آلمان که بد وسیله اجتماعی متضاد تعلق دارند در زیر آورده شده است. تصور روشنی از این
واقعیت بدست میدهد که حقوق برابر واقعی برای زنان را فقط جامعه سوسیالیستی میتواند تأمین
کند.

جمهوری دموکراتیک آلمان

زنان جمهوری دموکراتیک آلمان بطور فعال صاحب حقوق برابر با مردان در تولید اجتماعی شرکت
میزینند. زنان ۴۹٫۹ درصد مجموع کل افراد شاغل را تشکیل میدهند و تعداد آنها ۳٫۹ میلیون
است. به عبارت دیگر از هر دوازده نفر شاغل در جمهوری دموکراتیک آلمان یکیشان زن است.

راکه در اعلامیه حقوق کودک تثبیت گردیده برای تمام کودکان خواستار میشوند. سال کودکی که
ما اینک در آستانه آن قرار داریم نیروی محرکه مهم و تازه ای برای تشدید هر چه بیشتر فعالیت
فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان و سازمانهای ملی آن در این سمت است.

هفتمین کنگره فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان که در اکتبر سال ۱۹۷۵ در برلین
برگزار گردید یادآور شده که در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۶ باید یک سلسله تدابیر مهم بمنظور دفاع
از حقوق تمام کودکان برای زندگی، تندرستی و تحصیل اتخاذ گردد. تشکیل کنفرانس هائسی
درباره مسائل مربوط به کودکان، تشکیل سمینارهای ویژه مسائل حفظ مادران و کودکان، پرورش
کودکان و جوانان با روح انترناسیونالیسم، صلح و دوستی میان خلقها از جمله این تدابیر است.
سازمان ملل متحد برای تدارک برگزاری سال کودک شدیداً فعالیت میکند. این سازمان
تمام دولت‌ها را به تشکیل کمیسیون‌های ویژه ای در سطح ملی برای برگزاری این سال فرا
میخواند. بمنظور هماهنگ ساختن امور گروه‌های انجمن‌های سازمان‌های اختصاصی سازمان
ملل متحد بوجود آورده شده است. سازمان اصلی برگزاری سال جهانی کودک، UNICEF
است. همچنین کمیته سازمان‌های غیردولتی برای برگزاری سال کودک بوجود آورده شده است.
سرنوشت کودکان و آئیند آنها بطور ناگسسته بسر نوشت صلح وابسته است. با وجود
موفقیت‌های چشمگیری که در امر کاهش تشنج بین المللی حاصل شده است، در یک سلسله
از کشورهای سرمایه داری بر فعالیت محافل نظامی - صنعتی افزوده میگردد و احوال و روحیه
نظامی و منطقه‌ای به فاشیسم تشدید می‌یابد. جهان بطور مداوم در تب و تاب جنگها و خوردن‌های
محلی و منطقه‌ای بسر میبرد و تولید سلاح طی سالهای اخیر به سطح باورنکردنی و واقعاً وحشتناک
آوری رسیده است. فقط در اراضی ایالات متحده آمریکا قدری سلاح هسته‌ای روی هم انباشت
شده است که از لحاظ قدرتش تقریباً خود برابر با ۶۰۰ هزار بمب است که روی هیروشیما افکنده
شده است. این مقدار سلاح هسته‌ای برای آنکه ۱۲ بار تمام سکنه روی زمین را نابود سازند
کفایت میکند. آیا پیش از اندازه نیست؟

زنان زندگی بخش‌اند و همین سبب آنها از تمام ابتکارهایی که در راه حفظ صلح بعمل می‌آید
بگرمی استقبال میکنند و آنها مورد پشتیبانی قرار میدهند. از این رو است که ما معتقدیم تدارک و
برگزاری سال جهانی کودک باید بخش عمده مبارزه مشترک در راه صلح و خلع سلاح باشد. خلع
سلاح در حال حاضر به ضرورتی مبرم و آرزوی بزرگ میلیونها انسانی بدل شده است که در تمام قاره
ها بطور فعال در راه منع تولید و مسائل گسترده جمعیتی، قدغن ساختن بمب‌نوترون و کاهش هزینه‌های
نظامی مبارزه میکنند. فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان خواستار آنست که به مسایقه تسلیحاتی
پایان داده شود و گامهای موثری برداشته شود تا از نبود جه و اعتباراتی که بمصرف مسابقه تسلیحاتی
میرسد در راه مبارزه با گرسنگی، بیسوادی، بیماری و حفظ و حمایت مادران و کودکان استفاده شود.
ترکیب اجتماعی فوق العاده متنوع شرکتکنندگان در جنبش دفاع از حقوق کودکان گواها مگانات
فراوان بالقوه‌انست. اینک وظیفه اصلی عبارت از تشدید اقدامات جمعی در چهارچوب تدارک
برگزاری سال جهانی کودک در سطح ملی است.

1 - "Welt der Arbeit", 26 November 1976.

تعداد زنان مشغول بکار در اقتصاد ملی جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۷۶

رشته های اقتصاد ملی	مجموعا (به نسبت هزار)	تعداد زنان از مجموع کل	درصد
تعداد کل افراد مشغول بکار	۸۰۱۸	۳۹۹۹	۴۹٫۹
در رشته های تولیدی	۶۴۷۰	۲۸۷۴	۴۴٫۴
در رشته های غیرتولیدی	۱۵۴۸	۱۱۲۵	۷۲٫۷
اعضای تعاونی های تولیدی	۷۶۱	۳۱۷	۴۱٫۶

بیش از هفتاد درصد بگری زنان در رشته های صنایع کار میکنند و تعداد شان به يك ميليون وسبعصد و چهل هزار نفر میرسد که ۴۳٫۶ درصد مجموع کارکنان در صنایع است . در امور ساختنی ۱۳۴۰ هزار زن با ۱۵٫۴ درصد ، در کشاورزی و جنگلداری ۳۷۸ هزارتن یا ۴۳ درصد ، در بازرگانی ۶۱۱ هزار نفر یا ۷۲ درصد کارکنان را زنان تشکیل میدهند . از این ارقام و آمار خوبی دیده میشود که زنان جمهوری دموکراتیک آلمان از حق واقعی کار برخوردارند .

در جمهوری دموکراتیک آلمان حق دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی در قانون اساسی تضمین گردیده و عملا نیز تحقق پیدا میکند . اکنون زنان زحمتکش بطور متوسط همانقدر درآمد دارند که مردان . در میزان حقوق بازنشستگی هم که بر زنان و مردان پرداخت میشود اختلافی وجود ندارد . زنان جمهوری دموکراتیک آلمان در مسئله بالا بردن سطح تحصیلات و تخصصی خود از توجه مخصوص دولت برخوردارند . در پایان سال ۱۹۷۶ ، ۹۰۰ ۴۲۵ نفر از کسانی که در اقتصاد کشور بکار اشتغال دارند دارای تحصیلات عالی بودند که از آن میان ۱۳۷ ۷۰۰ نفر یا ۳۲٫۳ درصد را زنان تشکیل میدادند . تعداد کسانی که در همان سال تحصیلات تخصصی متوسطه داشتند به ۷۷۲ ۵۰۰ نفر میرسد که ۴۰۵ ۶۰۰ نفر از آنها زن بودند .

در جمهوری دموکراتیک آلمان به تعداد زنانی که دارای تحصیلات تخصصی عالی و متوسطه اند بطور مستمر افزوده میگردد . در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷ در موسسات آموزشی ویژه تحصیلات تخصصی متوسطه ۱۵۹۹۵۵ دانشجوی دروسات ویژه تحصیلات عالی تخصصی ۲۰۹ ۱۳۰ دانشجوی تحصیل میکرد که به ترتیب ۷۶۹ ۴۷۷ درصد شان از زنان و دختران دانشجوی بود .

در پارامگانات لازم برای کسب تحصیلات حرفه ای در رشته های صنایع و کشاورزی نیز همین را میتوان گفت . تقریبا ۶۰ درصد زنانی که حالا کار میکنند در رشته های حرفه ای متوسطه را به پایان رسانده اند ، در برلین یعنی پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان این رقم حتی به ۷۰٫۲ درصد میرسد . در کشاورزی کشور تعداد زنانی که در رشته های حرفه ای متوسطه را تمام کرده اند بطور متوسط ۷۶ درصد زنان مشغول بکار را تشکیل میدهند .

حق تحصیل حرفه ای برای تمام افرادی که دوره آموزش عمومی ۱۰ ساله (متوسطه) را به پایان رسانند تضمین شده است (۱) . جوانان پس از پایان رساندن کلاس دهم میتوانند در مدارس حرفه ای دو ساله و یا سه ساله نام نویسی کنند . پس از اتمام این قبیل مدارس آنها بکارگران

۱ - دانش آموزانی که بخواهند در رشته های عالیتری را بگذرانند باید دو سال هم اضافه تحصیل کنند .

حرفه ای متخصص هستند که اگر دوره سه ساله را به پایان رسانده باشند حق دارند به تحصیلات خود در دانشگاه و یا دانشگاه ادامه بدهند . خواه پسران و خواه دختران حق دارند در حرفه ای را کمبود علاقه شان باشد انتخاب کنند .

زنان جمهوری دموکراتیک آلمان نه فقط از حق کار تضمین شده برخوردارند ، بلکه برای آنها شرایطی فراهم شده است که آنها امکان میدهند شخصیت و استعداد های خویش را به کام رسانند ، حرفه ای بهایموزند ، تخصصی خود را تکمیل کنند ، در زندگی سیاسی کشور شرکت نمایند و وظائف خانوادگی خود را هم انجام دهند . این مسائل به ویژه در برنامه اجتماعی - سیاسی که توسط سوسیالیست متحد آلمان بتصویب رسانده تایید شده است .

زنان در جمهوری دموکراتیک آلمان اکنون از این حقوق برخوردارند :

زنان باردار و مردهای را که جمعا پشان کوچک است نمیتوان از کار اخراج کرد ، پس از زدن آنها آمدن کودک مادر طی یکسال حق دارد شخصاً از وی نگهداری کند ، در ضمن محل کار او نیز محفوظ میماند ، زنان باردار و آنها که بچه شیر میدهند در صورت تمایل حق دارند بکار سبکتری بپردازند و در تمام مدت مرخصی پیش و پس از زایمان که ۲۶ هفته است دستمزد و حقوق متوسط زنان به آنها پرداخت میشود ، زنان و مردهای که بکاری اشتغال دارند در صورتیکه فرزند شان بیمار شود برای پرستاری وی از کار آزاد میشوند ، زنانی که در جمعا بیشتر داشته باشند روزگاریشان کوتاه تر است و در ضمن دستمزد و حقوق شان صد درصد پرداخت میشود ، چنین مادرانی مرخصی سالانه طولانیتری دارند ، پس از تولد دومین کودک هیچهای بعد از آن به مادران مرخصی با استفاده از حقوق داده میشود و تا کودک به سن یکسالگی برسد ، آنها از این مرخصی استفاده میکنند ، در حال حاضر از پیش از ۱۲ میلیون کودک که در نشان کمترین از هفت سال است ، ۹۲۵ هزار نفر به مهد کودک و یک کودکستان میروند . فقط طی سال ۱۹۷۷ ، ۹۹۰ هزار نفر در مهد کودک ها و ۱۸۱۹۸ محل تازه برای کودکان ایجاد شده است . برای هر کودکی که بکودکستان میروند ، پدر و مادر مبلغی کمتسیر از ۹ مارک می پردازند .

در نتیجه اتخاذ این تدابیر در سال ۱۹۷۷ زاد و ولد در جمهوری دموکراتیک آلمان افزایش یافت . طی هشت ماه اولیه سال پیش ۲۱ هزار کودک بیشتر از نخستین هشت ماه سال ۱۹۷۶ متولد شده است . در ضمن در ۹ هزار مورد تولد اطفال از طرف صندوق های پس انداز جمهوری دموکراتیک آلمان ۱۱۲ میلیون مارک اعتبار بوالدین پرداخت شده و به بیش از هشتاد هزار زوج جوانی که تازه ازدواج کرده اند کمک هزینه ازدواج داده شده است .

در پایان سخن باید مسئله اشتراک زنان در ارگانهای حاکمیت و دستگاه های دولتی نیز اشاره ای بکنیم . اگر در جمهوری دموکراتیک آلمان زنان بطور وسیع و فعالانه در رهبری و اداره امور کشور اشتراک میورزند ، در جمهوری فدرال آلمان با فقدان چنین اشتراک گسترده ای در ارگانهای دولتی روبرو هستیم و زنان عملا از فعالیت در امور اجتماعی کنار زده شده اند .

اشتراک زنان در ارگانهای دولتی و اجتماعی (به نسبت درصد)

جمهوری دموکراتیک آلمان	جمهوری فدرال آلمان
سهم اشتراک زنان به نسبت تمام اهالی کشور	۵۳٫۹
زنان در پارلمان کشور در سال ۱۹۷۲	۳۱٫۸
۱۹۷۶	۲۳٫۶
۵۲	۵٫۸
۷٫۵	

۷۲۲	۳۶۰	زنان در ارگانهای نمایندگی ایالات و سرزمینهای مختلف
۸۳*	۴۰۰	زنان در ارگانهای نمایندگی شهرستانها و سایر نقاط مسکونی

* در شهرها و نقاطی که بیش از ۲۰ هزار نفر جمعیت دارند .

جمهوری فدرال آلمان

در جمهوری فدرال آلمان کاملاً وضع دیگری حکمفرما است . در اینجا زنان کمی بیش از یک سوم افراد مشغول بکار را تشکیل میدهند ولی سطح بیکاری میان آنان تقریباً ۲ بار بالاتر از بیکاری میان مردان است . در ضمن وضع زنان بطور مداوم بدتر میشود . اگر در سال ۱۹۷۰ سطح بیکاری میان مردان ۷٫۷ درصد و میان زنان ۸٫۸ درصد بود ، در سال ۱۹۷۷ این ارقام به ترتیب ۳۷٫۳ و ۶۱٫۱ درصد بوده است . به متناوب افزایش بیکاری تعداد زنان بیکار افزایش هرچه بیشتری را نسبت به مردان بیکار نشان میدهد . در آغاز سال ۱۹۷۷ ، ۵۲٫۱ درصد از مجموع کل بیکاران در جمهوری فدرال آلمان را زنان تشکیل میدادند .

از جنین تمیزی مقدم بر همه و در درجه اول زنانی رنج میبرند که نشان بالا تراز ۴ سال است و در نتیجه کار طاقت فرسای چندین ساله موفق به تکمیل سطح تخصص خود نشده اند ، حرفه و تخصصی نداشته اند ، در موسسات کارآموزی نکرده اند ، به این بعد زنانی را هم که در نتیجه " استفاده از تکنیک پیشرفته و مدرن " از کار اخراج شده اند باید افزود ، کار آنها را حالا مکانیسم های با صرفه تر و با تولید بیشتر و دستگاههای خود کار انجام میدهند . سال گذشته این جریان در درجه اول کارکنان موسساتی را که در عرصه خدمات و بازرگانی فعالیت میکنند در بر گرفت .

کار زنان در جمهوری فدرال آلمان مانند گذشته منبع سود اضافی است . در مسئله پرداخت کار مزد هم به زنان جمهوری فدرال آلمان تمییز میشود ، دستمزد آنها تقریباً ۳۰ درصد کمتر از دستمزد مردان است .

در سرزمین راین شمالی یعنی وستفالن مزد متوسط یک ساعت کار زنان کارگرد ر صنایع ۲۹۳ در صد کمتر از مزد مردان و مزد متوسط زنان کارمند در رشته صنایع بازرگانی ۳۸٫۲ درصد کمتر از دستمزد مردان بود و این رقمی است گمنامی به تفسیر ندارد . بطور کلی در تمام کشورهای اروپا کارگر غیر متخصصی قاعدتاً درآمد بیشتری از زنان کارگر متخصص دارند .

تعداد زنانی که در جمهوری فدرال آلمان دارای تحصیلات عالی و متوسطه تخصصی اند به میزان قابل توجهی کمتر از تعداد مردانی است که این درجه از معلومات را دارا میباشند . این تمییز آشکار نسبت به زنان را واقعیت زیر پرورشی نشان میدهد : هر قدر موسسه آموزشی در سطح بالاتری باشد ، تعداد زنانی که در آن تحصیل میکنند کمتر است . اگرچه نسبت دخترانی که در بهرستانها تحصیل میکنند هنوز به ۷۰ درصد میرسد ، در عوض در موسسات آموزشی عالی و متوسطه تخصصی فقط ۳۶٫۴ درصد از زنان تشکیل میدهند و نسبت آنها میان اسپهبران ها فقط ۱۰٫۴ درصد است .

فقط نزد یک به ۶ درصد از زنانی که کار میکنند تحصیلات تحرفه ای خود را به پایان رسانده اند . بقیه بطور کلی تحصیلات حرفه ای ندارند و یا اینکه در جریان کارهای تولیدی چیزی آموخته اند . ۹۰٫۲ درصد از این زنان فقط توانسته اند در مدارس ملی (مدرسه ابتدائی) تحصیل کنند و اغلب این مدرسه را هم تا چکره اند . در آن مدارس آنها را از همان آغاز در رشته های مربوطه به " حرفه های

ویژه زنان " تعلیم داده اند . بنابر اعتراف مطبوعات آلمان غربی زنان جمهوری فدرال آلمان تقریباً آزادی انتخاب شغل و حرفه ندارند .

مطبوعات به روز واتی اغلب علت تبیح نازل تحصیلات زنان را وجود بیکاری زیاد در میان آنان و امکان کاهش و در تبالا بودن و تکمیل تخصص و پیشرفت در کار و خود مانت بشمار می آورند . ولی در واقع آنها میگویند در همین پرده این الفاظ علل واقعی اجتماعی وضع موجود را پنهان کنند . زیرا حتی اگر زنی دارای همان سطح تحصیلاتی باشد که یک مرد دارد و تخصصشان هم یکسان باشد ، باز هم چشم انداز رشد و ترقی حرفه ای او بسیار کمتر از مردان است . دخترانی که در سال ۱۹۷۷ در طلب کار در موسسات تولیدی مانند کارآموزان حرفه ای برآمدند با برخورد خصمانه آشکار کارفرمایان روبرو شدند : " حتی گواهی نامه های اعلا و زندگی نامه های بی عیب و نقص هم نتیجه ای بدست نمیدهد . در هتاران را از همان ابتدای کار از شمار طالین شغل خارج میکنند ، حتی اگر آنها . . . بخواهند " فقط " حرفه های زنانه " سنتی مانند آرایشگری ، کارمندی بانک و نظایر اینها را فراموشند . شیوه انتخاب و اطلب محل کار و محدودیت های گوناگون بهنگام پذیرفتن بکار همه بزبان دختران است " (۱) .

در همین حال در جمهوری فدرال آلمان کارفرمایان دولت به بهانه بحران اقتصادی در همین سالهای اخیر کوشیدند تا حد و در زیاد از حقوق اجتماعی که زنان بدست آورده اند بکاهند و خواستهای عادلانه زنان را رد کنند . بطور مثال دولت جمهوری فدرال آلمان درخواست مصرانه اتحادیه سندیکاهای آلمان در باره قدغن کردن کامل استفاده از کار زنان با رد ار کارهای مقاطعه کاری و روی نوارهای متحرک و افزایش دوره مرخصی بعلت بارداری و احوال اینها را بر آورده ساخت .

بسیاری از کارفرمایان در جمهوری فدرال آلمان بمواد قانونی موجود در باره توجیه نگهداری از مادران اعتنا نمیکنند . با بررسی طرز اجرای این قیبل موا و در تصویر پنامه هاشان داد که در جمهوری فدرال آلمان از هر ع کارفرمایکی آشکارا قوانین توجیه نگهداری از مادران ر انقض میکند . مواردی که زنان از بیم ازدست دادن کار خود با رد این بودن خود را هر چه بیشتر پنهان میکنند افزایش می یابد . بهیچوجه نباید بیمار شد ، زیرا بطوریکه مجله " اشترن " مینویسد : " هر کم دتی در این بیمار باشسد و یا نیازمند بهمد او و معالجه طی دوره معینی باشد پیش از دیگران د کم میشود " (۲) .

شگفت آور نیست که جمهوری فدرال آلمان از لحاظ تعداد مرگ و میر میان مادران و نوزادان در اروپا مقام دوم را دارد . در سال ۱۹۷۵ از هر ۱۰۰۰ نوزادی ۲۰ نفرشان تلف میشد .

جمهوری فدرال آلمان از لحاظ تعداد کودکان کستانها و مهد کودک ها در اروپا در ریف مقرب افتادترین کشورها است . طبق محاسبات اتحادیه مسند بکاهان آلمان در جمهوری فدرال آلمان ۴۴۰۰۰ جای مهد کودک ها و ۱۲۵۶ هزار جای رکود کستانها کم است . برای هر کودک کسی که به کودکستان میبرود پدر و مادر باید ماهانه از ۱۰۰ تا ۲۵۰ مارک آلمان غربی بپردازند .

1 - "Frankfurter Rundschau", 5. September 1977.

2 - " Stern " Nr. 13, 1975, S. 86.

کودکان محروم از دوران کودکی

اکنون میلیون ها کودک در بسیاری از کشورهای در حال رشد و کشورهای سرمایه داری شرایط نامکانات لازم برای تحصیل زانداوند و ناگزیر باید کار کنند تا وسائل امر معاش خود را فراهم آورند . وضع کودکان بویژه در آندسته از کشورهای در حال رشدی که هنوز زمین آمد های ستم استعمار و سیاست نواستعمار در رنج و عذاب اند طاقت فرسا است . دوسوم از ۸۰ میلیون کودکی که هر ساله در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین بدنیهای آینه محکوم به ابتلای به بیماریهای سخت اند و از هر چهار کودک یکی پیش از آنکه به پنج سالگی برسد میمیرد . مرگ و میر کودکان در افریقا از همه جا بیشتر است . بطور مثال در زامبیا از هر ۱۰۰ نوزاد ۲۵۹ نفرشان در همان نخستین سال زندگی تلف میشوند ، این رقم در گابن ۲۲۹ ، در نیجریه ۲۰۰ ، در مالدیو ۱۸۷ است .

بر حسب آمار سازمان جهانی بهداشت ، در امریکای لاتین میلیونها کودک در اثر کمبود غذائی محکوم بمرگ اند .

در کشورهای فاشیستی و ضد دموکراتیک کودکان در حقیقت در شرایط غیر انسانی بسر میبرند . رقم مرگ و میر کودکان در شیلی ۶۳٫۳ در هزار است ، علت اصلی آن هم کم خوراکی و گرسنگی است . در باراگوئه در اردوگاه کار اجباری " امپوسکا " کودکان نیز مانند بزرگسالان زندانی اند . در هائیتی بدین علت که اکثریت کودکان امکان ندارند بعد رسه بروند ، ۹۰ درصد از مردم بیسوادند . در کوره جنسی نزدیک به ۳ میلیون کودک برای امر معاش خود ویدرومادرشان بناچار باید کار کنند . در جمهوری افریقای جنوبی از هر هزار نوزاد سفید پوست ۲۷ تن و از هر هزار نوزاد سیاه پوست ۳۰۰ نفر میمیرند .

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کودکانی که سنشان از ۱۰ تا ۱۴ سال است ، چهار درصد نیروی کار را تشکیل میدهند . اگرچه قانونی وجود دارد که کار کردن افرادی را که بعد بلوغ نرسیده اند قدغن میسازد و همبها هزار کودک در این کشورها استعمار میشود . در ایالات متحده امریکا بموجب آمار سندیکا های کارگران کشاورزی در مزارع و فرم های کشاورجد اقل ۸۰۰ هزار کودک کار میکنند . اکثریت آنان هیچ دستمزدی ندارند و کارفرمایان فقط مبلغ ناچیزی به دستمزد والدین آنها می افزایند . پنج میلیون از کودکانی که به سن تحصیلی رسیده اند بعد رسنه میروند و ۳ میلیون هم تاحدود کلاس پنجم ابتدائی درس خوانده اند .

در جمهوری فدرال آلمان هم میزان زیادی از کار کودکان استفاده میشود . در سال ۱۹۷۴ ۳۲۰۰۰ سانه ناشی از کار برای کودکانی که سنشان کمتر از ۱۶ سال است به ثبت رسیده است . این کودکان در رشته کشاورزی کار میکردند و باید یاد آور شد که ۱۷ نفر از آنان هم در اثر همین سوانح

در گذشته اند . فقط طی یکسال ۱۹۷۶ از طرف ارگانهای رسمی ۶۸۲ مورد نقض قوانین مربوط بمنفع کار کودکان مشاهده گردید ولی فقط در ۷۸ مورد مقصرین مجازات رسیدند .

طبق آمار سندیکا های کارگری در ایتالیا ۵۰۰ هزار کودک استعمار میشود . در اسپانیا بیش از ۲۰۰ هزار کودک کار میکنند که سنشان زیر ۱۴ سال است و در ضمن از آنها در کارهای بسیار دشوار و غیر تخصصی استفاده میشود .

در دوران اخیر در مطبوعات کشورهای سرمایه داری اخبار و اطلاعات هر چه بیشتری درباره موارد بشمار رفتار غیر انسانی بدران و مادران با کودکان انتشار می یابد . موارد ضرب و جرح کودکان در ایالات متحده امریکا در سال به یک میلیون سر میزند و در ضمن ضرب و جرح تقریباً در ۲۰۰۰ مورد بمرگ کودکان منجر میگردد .

در جمهوری فدرال آلمان سالانه دو هزار مورد آسیب شدیدی بدنی که بکودکان وارد میآید به ثبت میرسد و نزدیک ۱۵۰ کودک در اثر ضرب و جرح جان میسپارند . طبق آمار اداره شهرداری ویلن در فرانسه در سال ۱۹۷۷ ، ۲۶۵۰۰۰ کودک در اثر رفتار خشونت آمیز والدینشان " در معرض خطر قرار داشتند " . در انگلستان روزی دو کودک در نتیجه صدمه های ناشی از تنبیهات بدنی از طرف پدر و مادرها میمیرند و ۴۷۰۰ کودک در سال علیل میشوند و یا به بیماریهای روانی مبتلا میگرددند .

بقیه از صفحه ۵۹

سهم زنان در مشاغل دولتی و حرفه های گوناگون (بنسبت درصد

جمهوری فدرال آلمان	جمهوری دموکراتیک آلمان	
۸۳	۲۰٫۰	شهر دارها
۹۱	۳۳٫۳	قضات وکلای دادگستری
۲۰٫۰	۴۶٫۰	پزشکان
۶٫۰	۲۵٫۰	در مقامهای رهبری در رشته صنایع
۰٫۶	۷٫۰	استادان و معلمین آموزشگاههای عالی

در باره سالگرد

مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

در ماه مارس سال جاری میلادی ۲۰ سال از روزی که کنفرانس نمایندگان يك سلسله از احزاب کمونیست و کارگری که در پراگ تشکیل شده بود، قرار انتشار مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» را بتصویب رسانید، گذشت. نخستین شماره این مجله در سپتامبر سال ۱۹۵۸ انتشار یافت. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا بمناسبت سالگرد مجله نامه تبریک و تمینیتی را بتصویب رسانده است که طی آن خاطر نشان شده است که مجله در طول مدت ۲۰ سال موجودیت خود پشتیبان مهمی در فعالیت احزاب کمونیست و کارگری و مبارزه طبقه کارگر جهانی بوده است. مجله بین المللی کمونیست ها طی سالهای دشوار مبارزات شدیدی که در تمام جهان در راه دموکراسی و سوسیالیسم در گرفت همواره در صف مقدم اندیشه انقلابی قرار داشته و متحقق اصول انترناسیونالیزم پرولتری و یکپارچگی جنبش جهانی کمونیستی کمک کرده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا که ارج فراوان برای فعالیت این مجله معتبر انقلابی احزاب برادر قائل است در آینه های نیز برای انتشار و اشاعه هر چه گسترده تر آن خواهد کوشید.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت این سالروز مسائل مربوط به تعمیق و گسترش همکاری میان حزب توده ایران و مجله را مطالعه و بررسی کرد. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران با اظهار خرسندی از تحکیم و افزایش روابط با نشریه جمعی احزاب برادر تاکید کرد که بعقیده کمونیست های ایران مجله وسیله مؤثری برای انتشار آموزش مارکسیستی - لنینیستی مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی و اپورتونیزم است. مجله به کمونیست های ایران که در شرایط بسیار دشوار کار مخفی فعالیت میکنند، در انجام کارهای ایدئولوژیک و تعمیم و انتشار تجربه احزاب برادر کمک بسیار ارزنده ای کرد مومیند. حزب توده ایران با تشکر و امتنان پشتیبانی پراهمیت و همه جانبه مجله از مبارزه مردم ایران در راه آزادی و ترقی اجتماعی و دموکراتیک را یادآور میشود. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا با تذکر سهم بزرگ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» در وسط و تکامل جنبش کمونیستی، کارگری و آزاد بخش ملی نامتبریک و تمینیتی را بتصویب رساند که طی آن به مستقیم سالگرد تاسیس مجله را شاد باش میگویند. در تظاهراتی که از طرف پلنوم به تصویب رسیده تاکید شده است که مجله بین المللی کمونیست ها وجهه نشریه مهم احزاب کمونیست و کارگری را کسب کرده و در صفحات خود روح مبارزه آزاد بخش پرولتاریا را جها نی، موفقیت های چشمگیر اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی و مبارزه متوقف ناپذیر جنبش آزاد بخش ملی علیه امپریالیسم استعمار و نواستعمار را منعکس میکند.

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world